

ماهنامه تخصصی اندیشکده

اقبال

شماره دو  بهمن ماه ۱۴۰۴



سیاست
تجارت
فرهنگ

اندیشکده
اقبال

رویداد ماہ اندیشکده



حضور اندیشکده اقبال در ۵ گفتگوی تحلیلی شبکه های اردو و انگلیسی زبان

در دو هفته گذشته، بیش از پنجاه گفت و گو و مصاحبه تحلیلی با شبکه های معتبر و اثرگذار انگلیسی زبان و اردو زبان پاکستان انجام شد؛ گفت و گوهایی که با هدف تبیین واقعیت های میدانی ایران و مقابله با موج روایت سازی های تحریف شده، مستقیماً مخاطبان پاکستان و جامعه اردو زبان در سراسر جهان را نشانه گرفت. این حضور رسانه ای گسترده، از شبکه هایی چون ARY News، Bol News، Geo News، BBC Urdu و تقریباً تمامی رسانه های جریان ساز پاکستان شکل گرفت؛ رسانه هایی که نقشی تعیین کننده در افکار عمومی این کشور و منطقه دارند.

در این مصاحبه ها تلاش شد تصویری مبتنی بر مشاهده مستقیم، تجربه زیسته و داده های میدانی از تحولات ایران ارائه شود؛ تصویری به دور از اغراق، سیاه نمایی یا ساده سازی های رسانه ای. اندیشکده اقبال این مجموعه گفت و گوها را بخشی از رسالت خود در ایجاد پل فهم متقابل، تصحیح برداشت ها و تقویت گفت و گوی صادقانه میان ملت ها می داند؛ مسیری که باور دارد آگاهی، نخستین گام همدلی و عقلانیت در جهان پر آشوب امروز است.

۳درباره اندیشکده اقبال
۴نویسنده ها
۶سخن سردبیر

سیاست

۹اروند خبری یک ماه گذشته در پاکستان
۱۲بررسی تحلیل ها و مقالات یک ماه گذشته رسانه های پاکستان با موضوع ایران
۲۰فرهنگ استراتژیک پاکستان و متمم بیست و هفتم قانون اساسی
۲۳خط مرزی دیورند: بررسی تاریخی، حقوقی و چشم انداز آینده روابط پاکستان و افغانستان
۲۶از «مرد بیمار» به «امنیت ساز»: تحول ژئوپلیتیکی پاکستان
۳۰ارزیابی تطبیقی جایگاه و راهبردهای هند و پاکستان در منطقه آسیای مرکزی
۳۵سال جنگ آب: آزمون هیدروپلیتیک و بقای ملی پاکستان در ۲۰۲۵

تجارت

۴۰خط لوله گاز ایران-پاکستان: تحلیل ژئواکونومیک امنیت انرژی و تولید برق
۴۲از زرادخانه اسلام آباد تا سقوط آنکارا؛ مهندسی نوین قدرت در لیبی
۴۵تحلیل راهبردی روابط تجاری ایران و پاکستان در افق ۱۴۰۷
۴۹پروازی که به زمین نشست: تحلیل ورشکستگی غول هوانوردی پاکستان
۵۲نظم نوین در شاهراه جنوب آسیا: کالبدشکافی پیوند اقتصادی چین و پاکستان در افق ۲۰۲۵
۵۶ترکیه و پاکستان؛ پیشران های نوین اقتصاد منطقه در افق ۲۰۳۰
۶۱تحلیل ژئواکونومیک روابط عراق و پاکستان در افق ۲۰۳۰ و پیامدهای آن برای ایران
۶۵قاهره و اسلام آباد: معمای یک پیوند اقتصادی ناتمام

فرهنگ

۷۰تقویت سینما در بازتعریف تصویر جهانی پاکستان؛ سیاست های جدید دیپلماسی فرهنگی
۷۵جماعت التبلیغ؛ نقطه تلاقی مذهب و سنت
۷۸ادبیات اردو در شمال هند: از فارسی مآبی تا زبان مستقل
۸۱مطالعه موردی گروه هتل های آواری در صنعت هتل داری پاکستان

کتابخانه پاکستان

۸۶خلاصه کتاب Land, People and Economy of Pakistan
۸۹رویداد ماه اندیشکده
۹۰سخن پایانی

درباره اندیشکده اقبال



اندیشکده
اقبال

سیاست
تجارت
فرهنگ

اندیشکده اقبال، یک اندیشکده تخصصی به منظور بهبود روابط ایران و پاکستان در تمام زمینه‌ها می‌باشد که با بهره‌گیری از مشارکت حداکثری سرشناس‌ترین سیاست‌مداران، دیپلمات‌ها، محققان، علما، اساتید دانشگاه، خبرگان جامعه، بازرگانان، کارآفرینان، هنرمندان، ورزشکاران و دانشجویان هر دو کشور تلاش می‌کند تا روابط ایران و پاکستان شاهد رشد و بهبود روزافزون در تمام زمینه‌ها باشد. اندیشکده اقبال، تلاش می‌کند تا شناخت درست، دقیق و عمیق‌تری میان هر دو سطح حاکمیت تصمیم‌ساز و مردمان عادی هر دو کشور ایجاد کند و همین شناخت درست و دقیق باعث از بین رفتن بسیاری از سوء تفاهم‌ها و در نتیجه آمادگی برداشتن قدم‌های بسیار بزرگ‌تر را فراهم خواهد نمود.



مهدی هندروست

۲۳ صفحه

دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه، سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه ی مسئولیت های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.



ماشالله شاکری

۴۰ صفحه

دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد پاکستان. سرپرست سابق سفارت ایران در توکیو و ساریوو. مشاور دیپلماسی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. ایشان پیش تر مدیرکل حوزه هیأت عامل و تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی بوده و تجربه طولانی در حوزه های ترانزیت، اقتصاد دریایی و همکاری های منطقه ای دارد. او فارغ التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه رورکی هند و مسلط به زبان های انگلیسی، اردو و هندی می باشد.



دکتر نادر شفیعی

۲۰ صفحه

دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا - پاسیفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه ای با سابقه گسترده تألیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه ای



دکتر شهرام پیرانی

۵۲ صفحه

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.



دکتر مریم وریج کاظمی

۲۶ صفحه

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه ها.

صفحه ۷۰

دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر پسا دکتری، کارشناس دیپلماسی فرهنگی و استاد مدعو دانشگاه



صفحه ۳۰

مصطفی زندیه

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.



صفحه ۷۵

علی رحمانی

پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضدتروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.



صفحه ۸۱

میلاد شادی‌فر

دارای گواهی‌نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازنیار. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر



صفحه ۷۸

سمیرا گیلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف نهج‌البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف‌علی تانوی و اشفاق احمد.





به شکرانه نعمتی که جز با عنایت الهی میسور نمی‌شود، امروز توفیق آن را یافته‌ایم که شاهد انتشار دومین شماره از ماهنامه تخصصی اندیشکده اقبال باشیم؛ شگری آگاهانه، نه از سر عادت، چرا که هر استمرار در راه اندیشه، خود نشانه مسئولیتی افزون‌تر است.

در آغاز راه، چنین می‌نمود که دشوارترین منزل، عبور از آستانه شماره نخست باشد؛ اما تجربه به روشنی نشان داد که تداوم، آزمونی سخت‌تر از آغاز است.

شماره دوم، تکرار یک تجربه موفق نیست، بلکه سنجش توان ایستادن، هماهنگی و وفاداری به عهدی است که با مخاطب و با خویشان بسته‌ایم. امید آن داریم که این

دشواری، نه مایه فرسودگی، که زمینه‌ساز ژرف‌تر شدن تأمل و پختگی اندیشه باشد.

این شماره، ثمره همدلی و احساس تعهد نویسندگان و پژوهشگرانی است که نوشتن را صرفاً تولید متن ندانستند، بلکه آن را کنشی اخلاقی تلقی کردند. اگر این مسئولیت‌پذیری و همراهی به موقع نبود، این شماره نیز به سرنوشت بسیاری از نیت‌های ناتمام دچار می‌شد. از این رو، صمیمانه از همه عزیزانی که سهم خود را به موقع ادا کردند سپاسگزاریم.

در شماره نخست، تمرکز اصلی ما بر تحولات و منازعات سیاسی پاکستان بود؛ اما در این شماره کوشیده‌ایم نگاه خود را به سوی اقتصاد پاکستان معطوف کنیم؛ اقتصادی که نه در حاشیه، بلکه در متن تحولات منطقه‌ای و جهانی، نقشی تعیین‌کننده دارد.

اقتصاد، امروز زبان عریان واقعیت است؛ زبانی که اگر به درستی شنیده و فهم نشود، سیاست نیز دیر یا زود به بن بست خواهد رسید.

افزایش مستمر تحریم‌های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران، در کنار تحولات شتابان سیاسی و نظامی منطقه، ما را ناگزیر می‌سازد که بیش از گذشته به ظرفیت‌های پیرامونی خود بیندیشیم. همسایگان ما صرفاً واقعیت‌های جغرافیایی نیستند؛ آنان امکان‌های تاریخی و تمدنی ما هستند. گسترش مراودات اقتصادی با همسایگان شرقی، نه یک انتخاب تاکتیکی، بلکه ضرورتی

راهبردی برای عبور عقلانی‌تر از این مرحله دشوار است. در این بزنگاه، کلام علامه اقبال لاهوری همچنان ما را به بیداری و بازگشت به خویشتن فرامی‌خواند؛ آن‌جا که با صراحت و درد آگاهی می‌گوید:

مؤمن خود، کافرِ افرنگ شو	ای اسیررنگ، پاک از رنگ شو
آبروی خاوران در دستِ توست	رشتهٔ سود و زیان در دستِ توست
رایتِ صدق و صفا را کن بلند	این کهن اقوام را شیرازه بند
قوتِ هر ملت از جمعیت است	اهلِ حق را زندگی از قوت است
قوت بی‌رای جهل است و جنون	رای بی‌قوت همه مکر و فسون

این ابیات، نه صرفاً شعر، که نقشه راه‌اند؛ یادآور این حقیقت که رهایی، از بازگشت به خویشتن آغاز می‌شود و عزت، بی‌همبستگی و خرد جمعی، دست‌یافتنی نیست. امید آن داریم که ماهنامه اندیشکده اقبال، هرچند در حد بضاعت خویش، بتواند بستری برای این هم‌اندیشی فراهم آورد؛ جایی برای گفت‌وگو، نقد مسئولانه و بازاندیشی در مسیر آینده. چرا که باور داریم راه فردا، از فهم امروز می‌گذرد و اندیشه، تنها در جمع، جان می‌گیرد.



محمد حسین باقری

بنیانگذار و مدیر اندیشکده اقبال

افق سے آفتاب ابھرا گیا دور گراں خوابی
سمجھ سکتے نہیں اس راز کو سینا و فارابی
تلاطم ہائے دریا ہی سے ہے گوہر کی سیرابی
شکوہ ترکمانی ذہن ہندی نطقِ اعرابی
نوا را تلخ ترمی زن چو ذوقِ نغمہ کم یابی
جدا پارے سے ہو سکتی نہیں تقدیرِ سیمابی
نظر آتی ہے جس کو مردِ غازی کی جگرِ تابی

دلیل صبحِ روشن ہے ستاروں کی تنکِ تابی
عروقِ مردہٴ مشرق میں خونِ زندگی دوڑا
مسلمان کو مسلمان کر دیا طوفانِ مغرب نے
عطا مومن کو پھر درگاہِ حق سے ہونے والا ہے
اثرِ کچھ خواب کا غنچوں میں باقی ہے تو اے بلبل
تڑپِ صحنِ چمن میں آشیاں میں شاخساروں میں
وہ چشمِ پاک ہیں کیوں زینتِ برگستواں دیکھے



۲. جراحی بزرگ در اقتصاد؛ از فروش هواپیمایی ملی تا انتشار اوراق یوآئی:

دولت پاکستان گام‌های جسورانه‌ای برای خروج از بن‌بست اقتصادی برداشته است که مهم‌ترین آن‌ها واگذاری ۷۵ درصد از سهام شرکت هواپیمایی ملی (PIA) به کنسرسیوم «عارف حبیب» با ارزش ۱۳۵ میلیارد روپیه است. این اقدام که پس از سال‌ها زیان‌دهی انجام شد، تلاشی برای سبک کردن بار بودجه عمومی و جذب سرمایه‌گذاری خصوصی است. در جبهه‌ای دیگر، پاکستان برای کاهش وابستگی به دلار و مقابله با فشارهای مالی، قصد دارد برای اولین بار اوراق قرضه «پاندا» را در بازار چین عرضه کند. این حرکت نه تنها به ثبات روپیه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند با تقویت ذخایر یوآئی، مسیرهای جدیدی را برای تجارت با همسایگانی چون ایران، خارج از چرخه سوئیفت و دلار، باز کند. همچنین در بخش داخلی، راه‌اندازی پلتفرم دیجیتالی «زرخیز» برای حمایت از کشاورزان خرده‌پا، نشان از تمرکز دولت بر امنیت غذایی و نوسازی بخش کشاورزی دارد.

۱. نشان افتخار سعودی و تحرکات نظامی پاکستان در سطح بین‌المللی:

روابط نظامی و دیپلماتیک پاکستان در هفته‌های اخیر شاهد جهش‌های قابل توجهی بوده است. در یکی از مهم‌ترین این رویدادها، فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، در سفر به ریاض نشان عالی «ملک عبدالعزیز» را از دستان وزیر دفاع عربستان دریافت کرد. این نشان که به دستور مستقیم بن سلمان اهدا شد، پیامی روشن از عمق پیوندهای راهبردی میان دو کشور دارد. همزمان با این دیپلماسی نظامی، اسلام‌آباد در حوزه تجارت تسلیحات نیز موفقیت بزرگی کسب کرده است. امضای قرارداد ۴ میلیارد دلاری با ارتش ملی لیبی برای فروش جنگنده‌های جی‌اف-۱۷ و هواپیماهای آموزشی، پاکستان را به بازیگری جدی در بازار صادرات نظامی تبدیل کرده است. در کنار این موارد، نهایی شدن بسته ۶۸۶ میلیون دلاری آمریکا برای نوسازی جنگنده‌های اف-۱۶ پاکستان، نشان‌دهنده تلاش این کشور برای حفظ توازن قدرت و ارتقای توان دفاعی تا سال ۲۰۴۰ است.

۳. تلاطم در سیاست داخلی و فراخوان اعتصاب

سراسری:

فضای سیاسی پاکستان همچنان ملتهب است و ائتلاف اپوزیسیون موسوم به «تحریک تحفظ آیین» فراخوان بزرگی را برای اعتصاب سراسری در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۲۶ صادر کرده است. این تاریخ که مصادف با دومین سالگرد انتخابات جنجالی گذشته است، به نمادی برای اعتراض به وضعیت موجود، مطالبه آزادی زندانیان سیاسی از جمله عمران خان و انتقاد از متمم‌های جدید قانون اساسی تبدیل شده است. اگرچه نخست‌وزیر شهباز شریف بارها از آمادگی دولت برای «گفتگوی ملی» سخن گفته، اما حزب تحریک انصاف (PTI) همچنان بر طبل مخالفت می‌کوبد و هرگونه مذاکره را رد کرده است. در این میان، چهره‌هایی نظیر مولانا فضل‌الرحمن نیز با انتقاد از سیاست‌های دولت در قبال افغانستان و غزه، سعی دارند نقش نیروی سوم را در این کارزار سیاسی ایفا کنند.

۴. نوسازی زیرساخت‌ها و جهش به سمت اقتصاد

سبز با حمایت‌های بین‌المللی:

دولت پاکستان با امضای چندین توافق نامه کلان با بانک توسعه آسیا (ADB)، گام‌های بلندی برای حل بحران انرژی و مقابله با تغییرات اقلیمی برداشته است. این بسته‌های مالی که مجموعاً بیش از یک میلیارد دلار را شامل می‌شود، بر دو محور اصلی متمرکز است: نوسازی شبکه برق برای انتقال انرژی پاک و اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی زیان‌ده. علاوه بر این، پروژه‌های جدیدی در ایالت‌های سند و پنجاب کلید خورده است که هدف آن‌ها حفاظت از مناطق ساحلی در برابر بالا آمدن آب دریا و تجهیز کشاورزان به ماشین‌آلات پیشرفته برای کاهش آلودگی هوا است. این اقدامات نشان‌دهنده تغییر رویکرد پاکستان به سمت توسعه پایدار و بازسازی زیرساخت‌ها با استانداردهای نوین جهانی است.

۵. مواضع اصولی در قبال ایران و مسائل

جهان اسلام

سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان بار دیگر بر

ماهیت اصولی روابط با تهران تأکید کرده و حمایت قاطع خود را از حق دفاع ایران در برابر تهدیدات خارجی و تداوم پروژه خط لوله گاز ابراز داشته است. در سطح بین‌المللی نیز پاکستان به همراه ایران، ترکیه و عربستان، اقدام اخیر در به رسمیت شناختن «سومالی‌لند» را به عنوان توطئه‌ای برای کوچ اجباری فلسطینیان محکوم کردند. در مورد بحران غزه، اسلام‌آباد موضعی بسیار شفاف اتخاذ کرده است؛ مشارکت در هرگونه نیروی حافظ صلح تنها با هدف حمایت از غیرنظامیان و تحت فرمان بین‌المللی ممکن خواهد بود و پاکستان هرگز در عملیاتی که منجر به رویارویی با گروه‌های مقاومت یا مسلمانان شود، شرکت نخواهد کرد.

۶. بن‌بست سیاسی در لاهور و بحران انسانی در گذرگاه‌های مرزی:

در حالی که سروزیر خیبرپختونخوا به دستور عمران خان برای بسیج عمومی به لاهور سفر کرده، تقابل شدید میان پلیس پنجاب و هواداران حزب تحریک انصاف، فضای سیاسی را ملتهب‌تر از قبل کرده است. دولت پنجاب این سفر را تلاشی برای آشوب‌آفرینی می‌داند، در حالی که اپوزیسیون از نقض سنت‌های مهمان‌نوازی و سرکوب فعالان سیاسی گلایه دارد. همزمان با این تنش‌های سیاسی، انسداد طولانی مدت مرزهای تورخم و چمن، هزاران کارگر روزمزد را با بحران معیشتی روبرو کرده است. فقر شدید در این مناطق مرزی زنگ خطر جذب جوانان ناامید توسط گروه‌های تروریستی را به صدا درآورده و لزوم بازگشایی سریع‌تر گذرگاه‌های تجاری را دوچندان کرده است.

۷. توازن جدید قدرت در جنوب آسیا با ظهور موشک

کروز تیمور:

پاکستان با آزمایش موفقیت‌آمیز موشک کروز رادارگریز «تیمور»، فصل جدیدی را در بازدارندگی نظامی خود آغاز کرده است. این موشک با برد ۶۰۰ کیلومتری، عملاً توان عملیاتی نیروی هوایی این کشور را به دو برابر برد موشک‌های مشابه هندی رسانده است. این دستاورد در کنار آزمایش سامانه

پاکستانی از مرز «گبد» و صدور هشدارهای مسافرتی توسط وزارت خارجه پاکستان، نشان دهنده اولویت حفظ سلامت اتباع این کشور است. با این حال، تماس‌های تلفنی مستمر میان اسحاق داری و عباس عراقچی و تکذیب قاطعانه شایعات مربوط به استفاده آمریکا از خاک پاکستان برای اقدام نظامی علیه ایران، پیامی روشن به جامعه جهانی مخابره کرد: اسلام‌آباد اجازه نخواهد داد تنش‌های داخلی ایران به بهانه‌ای برای مداخله نظامی در منطقه تبدیل شود. در این میان، موضع‌گیری ملاله یوسفزی نیز بازتاب دهنده نگاه بخشی از جامعه مدنی پاکستان بود که ضمن حمایت از حقوق زنان، بر ضرورت تعیین سرنوشت مردم ایران بدون دخالت قدرت‌های خارجی تأکید کرد.

۱۰. نوآوری مالی و همکاری با «برند ترامپ» در زیرساخت‌های پولی:

یکی از غیرمنتظره‌ترین اخبار اقتصادی، ورود رسمی پاکستان به حوزه پرداخت‌های دیجیتال از طریق همکاری با پروژه رمزارز متعلق به خانواده دونالد ترامپ است. امضای این توافق‌نامه با شرکت «اس‌سی‌فینانس تکنولوژی» برای استفاده از استیبل‌کوین دلاری، نشان دهنده تمایل دولت شهباز شریف به بهره‌گیری از روابط نزدیک با تیم اقتصادی ترامپ برای حل بحران کمبود ارز است. این اقدام نه تنها می‌تواند هزینه‌های حواله‌های ارزی را کاهش دهد، بلکه سیگنالی قوی از گرم شدن روابط دیپلماتیک میان اسلام‌آباد و واشنگتن در دوران جدید ریاست‌جمهوری ترامپ محسوب می‌شود؛ همکاری که حتی می‌تواند به دعوت ترامپ از پاکستان برای ایفای نقش در «شورای صلح غزه» نیز پیوند بخورد.

پدافندی موشکی در دریای عرب و رونمایی از شناورهای بدون سرنشین تندرو، نشان می‌دهد که اسلام‌آباد به سرعت در حال نوسازی ناوگان دفاعی خود با تکیه بر فناوری‌های بومی و هوش مصنوعی است تا توازن قدرت را در منطقه به نفع خود تثبیت کند.

۸. جهش در دیپلماسی دفاعی؛ از رزمایش‌های فرامنطقه‌ای تا پیمان‌های نوین:

صنعت دفاعی پاکستان در این مقطع به یکی از فعال‌ترین ابزارهای سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. حضور اسکادران جنگنده‌های پیشرفته اف-۱۶ در رزمایش «نیزه‌های پیروزی ۲۰۲۶» در عربستان و همزمان، سفر وزیر دفاع به مراکش برای امضای تفاهم‌نامه همکاری، نشان دهنده تلاش اسلام‌آباد برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یک قدرت نظامی تأثیرگذار در جهان اسلام است. نکته بسیار حائز اهمیت، نهایی شدن پیش‌نویس پیمان دفاعی سه‌جانبه میان پاکستان، عربستان و ترکیه است؛ ائتلافی که ترکیبی از توان مالی ریاض، دانش فنی آنکارا و قدرت هسته‌ای و موشکی اسلام‌آباد را در بر می‌گیرد و می‌تواند موازنه امنیتی جدیدی را در منطقه ایجاد کند. در همین راستا، بازار گرم جنگنده‌های جی‌اف-۱۷ با قیمت رقابتی ۵۰ میلیون دلاری، پاکستان را به گزینه‌ای جدی برای کشورهای تبدیل کرده که به دنبال جایگزین‌های کارآمد و مقرون‌به‌صرفه برای جنگنده‌های گران‌قیمت غربی هستند.

۹. ایران و پاکستان؛ مدیریت بحران در سایه ناآرامی‌های منطقه‌ای:

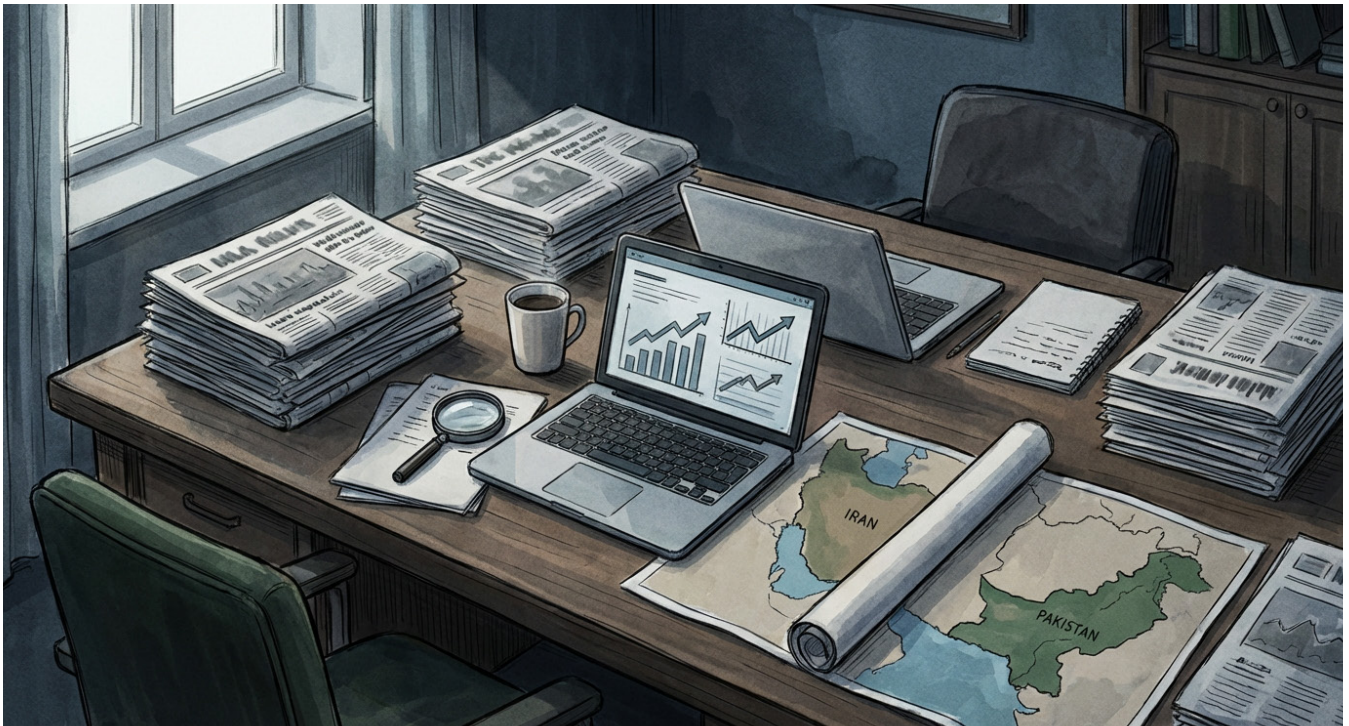
روابط میان تهران و اسلام‌آباد در پی اعتراضات داخلی ایران وارد فاز حساسی از مدیریت کنسولی و امنیتی شده است. بازگشت دانشجویان و زائران

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

بررسی تحلیل ها و مقالات یک ماه گذشته رسانه های پاکستان با موضوع ایران

نوشته تیم تحریریه (از ۲۴ آذر الی ۲۹ دی ماه ۱۴۰۴)



منفی (Anti) داشته‌اند. این توزیع نشان می‌دهد که گفتمان غالب رسانه‌ای پاکستان درباره ایران، نه خصمانه است و نه یک‌سویه؛ بلکه عمدتاً تحلیلی، محتاط و متمایل به نگاه واقع‌گرایانه است.

رسانه‌هایی مانند نوائے وقت، جنگ، دنیا، اوصاف و پاکستان بیشترین محتوای مثبت را درباره ایران منتشر کرده‌اند. در میان رسانه‌های انگلیسی‌زبان نیز *The Express Tribune* و *The Nation*، *Dawn* سهم قابل توجهی از مطالب با رویکرد خنثی و تحلیلی داشته‌اند که نشان‌دهنده تلاش برای حفظ توازن دیپلماتیک و پرهیز از قطبی‌سازی است. جالب اینکه تقریباً در همه رسانه‌ها تعداد مطالب منفی بسیار محدود بوده است.

از نظر محتوایی، محورهای غالب شامل:

بحران‌های ژئوپلیتیکی (ایران-آمریکا، ایران-اسرائیل)، مسئله تغییر رژیم، تحریم‌ها، اعتراضات داخلی ایران، نقش ایران در نظم نوین جهانی، و پیوندهای منطقه‌ای با پاکستان، چین، ترکیه و عربستان بوده است. لحن کلی این مطالب اغلب ایران را به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، قربانی فشارهای امپریالیستی و درگیر در یک نبرد

این گزارش به بررسی و تحلیل مقالات، یادداشت‌ها و گزارش‌هایی می‌پردازد که طی بازه زمانی از ۲۴ آذر الی ۲۹ دی ماه ۱۴۰۴ در رسانه‌های مهم و کثیرالانتشار پاکستان به دو زبان اردو و انگلیسی منتشر شده‌اند و محتوای آن‌ها به‌طور مستقیم با ایران مرتبط است.

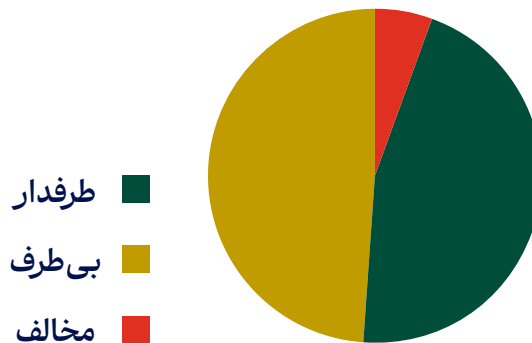
هدف این تحلیل ماهانه، ارائه تصویری منسجم، دقیق و قابل استناد از نحوه بازتاب ایران در گفتمان رسانه‌ای پاکستان، شناسایی روندهای محوری و استخراج پیامدهای احتمالی برای روابط دو کشور در آینده سپهر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. این گزارش می‌تواند به‌عنوان مرجع تحلیلی برای ارزیابی دقیق رویکرد رسانه‌های پاکستانی نسبت به ایران مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به حوادث داخل ایران، در بازه یک ماه گذشته ۲۶۵ مقاله و تحلیل در رسانه‌های مهم اردو و انگلیسی‌زبان پاکستان با موضوع ایران منتشر شده است که نسبت به ماه گذشته شاهد رشد بیش از ۳۰۰ درصدی مقالات با موضوع ایران هستیم.

از این تعداد، ۱۲۱ مورد (۴۵.۷٪) رویکرد مثبت (Pro) نسبت به ایران داشته‌اند، ۱۲۹ مورد (۴۸.۷٪) خنثی (Neutral) بوده‌اند و تنها ۱۵ مورد (۵.۷٪) رویکرد

توزیع رویکرد رسانه‌های پاکستانی نسبت به ایران

درصد	تعداد	نوع رویکرد مقاله
۵,۷%	۱۵	مخالف
۴۵,۷%	۱۲۱	طرفدار
۴۸,۷%	۱۲۹	بی طرف
۱۰۰%	۲۶۵	جمع کل



گزارش‌های تحلیلی انتقادی در چارچوب تحولات منطقه‌ای بوده، نه حملات رسانه‌ای مستقیم به ایران. چنین الگویی بیانگر نبود تنش حاد دوجانبه در این دوره زمانی است.

۲. سهم قابل توجه محتوای حامی ایران (۴۵.۷%)

انتشار ۱۲۱ مقاله با رویکرد مثبت نشان‌دهنده حضور پررنگ گفتمان همدلانه و حمایتی نسبت به ایران در رسانه‌های پاکستان است. این حجم از محتوای طرفدار در مقایسه با دوره‌های پیشین بسیار معنادار است و بازتاب‌دهنده نگاه ایران به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، قربانی فشارهای غرب و بخشی از معادلات جدید قدرت در نظم جهانی در حال تغییر است.

۳. غلبه نسبی محتوای خنثی (۴۸.۷%)

بخش عمده مقالات با لحن تحلیلی، خبری و توصیفی نوشته شده‌اند. این امر نشان می‌دهد رسانه‌های پاکستانی تلاش کرده‌اند تصویر ایران را در چارچوب واقع‌گرایانه و بدون قطبی‌سازی ارائه دهند. غلبه محتوای بی طرف معمولاً نشانه ثبات نسبی در روابط و نبود بحران مستقیم میان دو کشور است.

ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر تصویر می‌کند.

رسانه‌های اردوزبان بیشتر گرایش به روایت‌های همدلانه‌تر و انتقادی نسبت به سیاست‌های آمریکا دارند، در حالی که رسانه‌های انگلیسی‌زبان بیشتر تحلیلی، ساختاری و مبتنی بر منافع منطقه‌ای پاکستان می‌نویسند. این تفاوت زبانی نشان‌دهنده دو سطح مخاطب است: افکار عمومی داخلی و نخبگان سیاسی-دیپلماتیک.

جمع‌بندی راهبردی:

بازتاب ایران در رسانه‌های پاکستان عمدتاً غیرتقابلی، همدلانه و واقع‌گرایانه است. این فضا نشان می‌دهد که در سپهر رسانه‌ای پاکستان، ایران نه به عنوان تهدید بلکه به عنوان یک شریک بالقوه منطقه‌ای و یک بازیگر تحت فشار قدرت‌های بزرگ دیده می‌شود. اگر این روند ادامه یابد، می‌تواند بستر مساعدی برای تقویت دیپلماسی عمومی، همکاری اقتصادی و همگرایی امنیتی میان دو کشور فراهم نماید.

تحلیل محتوایی

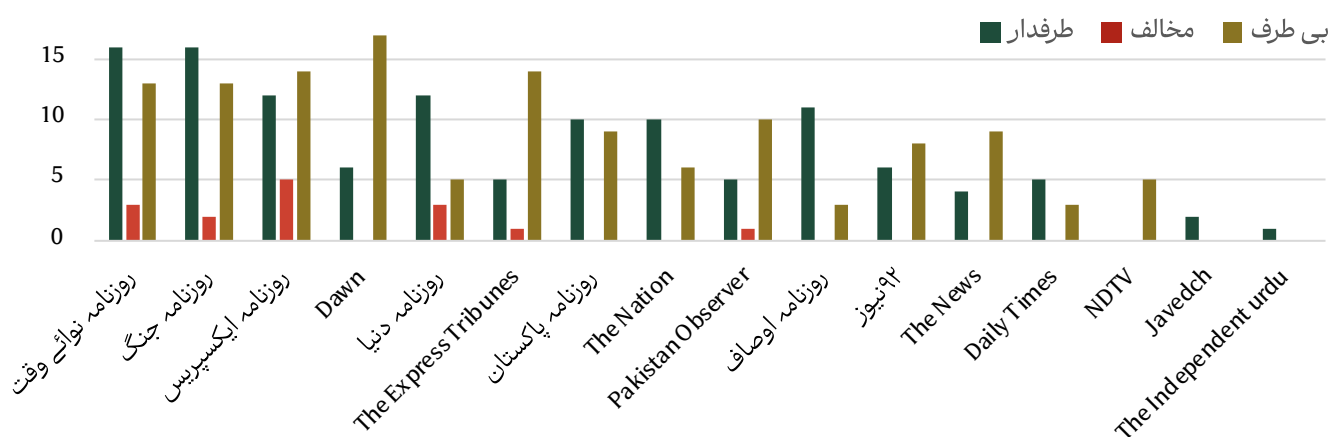
۱. سهم محدود محتوای ضد ایران (۵.۷%)

میزان بسیار پایین مقالات منفی نشان می‌دهد که هیچ جریان رسانه‌ای قدرتمند و سازمان‌یافته‌ای برای تخریب تصویر ایران در رسانه‌های پاکستانی فعال نبوده است. این درصد اندک بیشتر شامل

بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

تحلیل مهمترین رسانه های پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام رسانه
۳۲	۱۶	۱۳	۳	روزنامه نوائے وقت
۳۱	۱۶	۱۳	۲	روزنامه جنگ
۳۱	۱۲	۱۴	۵	روزنامه ایکسپریس
۲۳	۶	۱۷	۰	Dawn
۲۰	۱۲	۵	۳	روزنامه دنیا
۲۰	۵	۱۴	۱	The Express Tribunes
۱۹	۱۰	۹	۰	روزنامه پاکستان
۱۶	۱۰	۶	۰	The Nation
۱۶	۵	۱۰	۱	Pakistan Observer
۱۴	۱۱	۳	۰	روزنامه اوصاف
۱۴	۶	۸	۰	۹۲ نیوز
۱۳	۴	۹	۰	The News
۸	۵	۳	۰	Daily Times
۵	۰	۵	۰	NDTV
۲	۲	۰	۰	Javedch
۱	۱	۰	۰	The Independent urdu
۲۶۵	۱۲۱	۱۲۹	۱۵	جمع کل



بررسی رسانه‌ها نشان می‌دهد که:

- روزنامه‌های اردو مانند نوائے وقت، جنگ، دنیا، اوصاف و پاکستان سهم بالایی در تولید محتوای مثبت درباره ایران داشته‌اند.
- رسانه‌های انگلیسی‌زبان مانند Dawn، The Nation، Express Tribune و The News بیشتر رویکرد تحلیلی و خنثی داشته‌اند.
- در تمام رسانه‌ها، تعداد مطالب ضدّ ایران بسیار محدود بوده و در برخی رسانه‌ها صفر بوده است.
- این الگو نشان می‌دهد که رسانه‌های اردو بیشتر به همگرایی فرهنگی-سیاسی گرایش دارند و رسانه‌های انگلیسی‌زبان بیشتر بر منافع راهبردی و واقع‌گرایی دیپلماتیک تمرکز کرده‌اند.

جریان‌ساز است و نه از حمایت تحریریه‌ای برخوردار است.

۳. غلبه نویسندگان تحلیلی با رویکرد واقع‌گرایانه

بخش بزرگی از نویسندگان شناخته‌شده پاکستانی، از جمله Maleeha Lodhi، Jawed Naqvi، Zahid Hussain، Imtiaz Gul، Shahid Javed Burki و Muhammad Amir Rana — صرفاً محتوای خنثی یا تحلیلی منتشر کرده‌اند. این گروه ایران را نه در قالب قضاوت ارزشی، بلکه در بستر تحولات ژئوپلیتیکی، نظم جهانی در حال گذار، و رقابت قدرت‌ها بررسی کرده‌اند. چنین رویکردی نشان‌دهنده جایگاه ایران به عنوان «موضوع تحلیل» نه «هدف حمله» است.

۴. سهم معنادار نویسندگان با محتوای صرفاً مثبت

ده‌ها نویسنده، هرچند با تعداد مقاله کم (اغلب یک مطلب)، محتوایی کاملاً مثبت درباره ایران منتشر کرده‌اند. این گروه شامل طیفی از دیپلمات‌های پیشین، تحلیل‌گران امنیتی، نویسندگان مذهبی و ستون‌نویسان سیاسی است. این پراکندگی جغرافیایی و فکری نشان می‌دهد که نگاه همدلانه به ایران محدود به یک جناح خاص فکری یا سیاسی در پاکستان نیست.

۵. الگوی «احتیاط فعال» در میان نویسندگان پرنفوذ

نویسندگان پرمخاطب و تأثیرگذار، به‌ویژه در رسانه‌های انگلیسی‌زبان، اغلب از ورود به تقابل مستقیم پرهیز کرده و رویکرد خنثی را برگزیده‌اند. این رفتار را می‌توان نوعی احتیاط فعال رسانه‌ای دانست؛ به این معنا که ایران موضوعی حساس تلقی می‌شود که پرداختن به آن نیازمند توازن، ملاحظه روابط منطقه‌ای و درک منافع ملی پاکستان است.

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

بررسی الگوی رفتاری ۱۰۰ نویسنده و ستون‌نویس پاکستانی که در این بازه زمانی درباره ایران مطلب منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد که تصویر ایران در سطح نخبگان رسانه‌ای پاکستان عمدتاً تحت کنترل تحریریه‌ها، متأثر از محاسبات راهبردی و به دور از هیجان‌سازی رسانه‌ای بوده است. توزیع محتوا میان نویسندگان، خود‌گویی جهت‌گیری کلان رسانه‌ای است.

۱. نقش تعیین‌کننده «دیدگاه سردبیر»

بخش «دیدگاه سردبیر» با ۶۵ مطلب (۳۴ مثبت، ۳۰ خنثی و تنها ۱ منفی) مهم‌ترین و اثرگذارترین بازیگر در شکل‌دهی به روایت ایران بوده است. این تمرکز بالا نشان می‌دهد که پرداختن به موضوع ایران صرفاً محصول کنش فردی نویسندگان نیست، بلکه در سطح سیاست‌گذاری رسانه‌ای هدایت شده است. غلبه رویکرد مثبت و خنثی در این بخش، بیانگر آن است که سردبیران رسانه‌های پاکستانی ترجیح داده‌اند ایران را در چارچوب یک بازیگر منطقه‌ای مهم، نه یک تهدید امنیتی، به مخاطب معرفی کنند.

۲. محدود بودن نویسندگان منتقد و پراکندگی محتوای منفی

محتوای منفی علیه ایران بسیار محدود و فاقد تمرکز گفتمانی است. نویسندگانی که مطالب منفی منتشر کرده‌اند (مانند عبدالله طارق سهیل، وجاهت مسعود یا چند مورد تک‌مقاله‌ای) نه تنها تعداد کمی مقاله داشته‌اند، بلکه هیچ تداوم یا شبکه معنایی مشترکی میان آن‌ها دیده نمی‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که رویکرد منفی نسبت به ایران نه

بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۶۵	۳۴	۳۰	۱	دیدگاه سردبیر
۴	۰	۱	۳	عبد الله طارق سهیل
۴	۲	۲	۰	عظمی گل
۴	۱	۳	۰	قادر خان یوسف زئی
۳	۳	۰	۰	نصرت جاوید
۳	۳	۰	۰	ڈاکٹر عارفہ صبح خان
۳	۱	۲	۰	ثروت جمال اصمعی
۳	۰	۳	۰	Maleeha Lodhi
۳	۲	۱	۰	محمد عبدالله حمید گل
۲	۰	۰	۲	وجاہت مسعود
۲	۱	۰	۱	رسول بخش رئیس
۲	۱	۰	۱	خورشید ندیم
۲	۱	۰	۱	تنویر قیصر شاہد
۲	۰	۱	۱	جاوید قاضی
۲	۲	۰	۰	ڈاکٹر شہزاد اقبال شام
۲	۲	۰	۰	عمران یعقوب خان
۲	۲	۰	۰	چوہدری خادم حسین
۲	۲	۰	۰	محمد مہدی
۲	۲	۰	۰	سید منیر حسین گیلانی
۲	۲	۰	۰	Jawed Naqvi
۲	۲	۰	۰	ڈاکٹر حسین احمد پراچہ
۲	۲	۰	۰	بابر اعوان
۲	۲	۰	۰	جاوید چوہدری
۲	۱	۱	۰	عبد القدوس

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چہرہ جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۲	۱	۱	۰	Dr Muhammad Ali Ehsan
۲	۱	۱	۰	Imtiaz Gul
۲	۱	۱	۰	Dr Mehmood Ul Hassan Khan
۲	۱	۱	۰	مطلوب احمد وڑائچ
۲	۱	۱	۰	ڈاکٹر حسن شہزاد
۲	۱	۱	۰	مرزا اشتیاق بیگ
۲	۱	۱	۰	Zahid Hussain
۲	۱	۱	۰	ایوب ملک
۲	۱	۱	۰	ایم ایم ادیب
۲	۱	۱	۰	ایم جے گوہر
۲	۱	۱	۰	Air Marshal (Retd) Asim Suleiman
۲	۱	۱	۰	حامد میر
۲	۰	۲	۰	Kamran Yousaf
۲	۰	۲	۰	Abbas Nasir
۲	۰	۲	۰	Syed Zubair Ahmad
۲	۰	۲	۰	Shahzad Chaudhry
۲	۰	۲	۰	Abdul Sattar
۲	۰	۲	۰	ڈاکٹر رمیش کمار وانکوانی
۲	۰	۲	۰	Inam Ul Haque
۲	۰	۲	۰	Syed Qamar Afzal Rizvi
۲	۰	۲	۰	محمد اکرم چوہدری
۱	۰	۰	۱	افتخار احمد سندھو
۱	۰	۰	۱	Tariq Aqil
۱	۰	۰	۱	ڈاکٹر توصیف احمد خان

بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۰	۰	۱	عبد الحمید
۱	۰	۰	۱	Ishtiaq Ali Mehkri
۱	۱	۰	۰	شفقت الله مشتاق
۱	۱	۰	۰	سید شعیب الدین احمد
۱	۱	۰	۰	مصدق گهمن
۱	۱	۰	۰	منیر احمد بلوچ
۱	۱	۰	۰	بلال الرشید
۱	۱	۰	۰	زمر نقوی
۱	۱	۰	۰	Dr. Zubair Iqbal
۱	۱	۰	۰	خالد محمود رسول
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر خالد جاوید جان
۱	۱	۰	۰	ظہیر اقبال مرزا
۱	۱	۰	۰	نعیم قاسم
۱	۱	۰	۰	شاه نواز سیال
۱	۱	۰	۰	وسعت الله خان
۱	۱	۰	۰	مہران موحد فر
۱	۱	۰	۰	حفیظ الله نیازی
۱	۱	۰	۰	Dr Farooq Adil
۱	۱	۰	۰	انصار عباسی
۱	۱	۰	۰	Dr Saeid Talebi Nia
۱	۱	۰	۰	Ammar Ali Jan
۱	۱	۰	۰	Muhammad Mohsin Iqbal
۱	۱	۰	۰	فرنود عالم
۱	۱	۰	۰	Dr Atique Ur Rehman

تحلیل نویسندگان پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۰	۱	۰	اسد مفتی
۱	۰	۱	۰	احمد جمال نظامی
۱	۰	۱	۰	عدنان الیاس

جمع بندی تحلیلی نویسندگان

داده ها به روشنی نشان می دهد که در سطح نویسندگان پاکستانی:

- هیچ جریان منسجم ضد ایران شکل نگرفته است
 - محتوای مثبت، گسترده اما غیرهیجانی است
 - محتوای خنثی، انتخاب غالب نویسندگان حرفه ای و تحلیلی است
 - سیاست تحریریه ها نقش کلیدی در کنترل روایت ایران دارد
- در مجموع، ایران در ذهن نویسندگان پاکستانی نه دشمن، نه بحران ساز، بلکه بازیگری مهم در نظم در حال تغییر منطقه ای و جهانی تلقی می شود. این فضا، فرصتی قابل توجه برای دیپلماسی عمومی ایران فراهم می کند تا از مسیر تعامل با نخبگان رسانه ای، تصویر

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



مقدمه

پاکستان از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۷، همواره با چالش‌های امنیتی، سیاسی و هویتی مواجه بوده است. تجربه تجزیه هند، خشونت‌های فرقه‌ای و مهاجرت گسترده، شکاف‌های اجتماعی و عدم انسجام ملی را عمیق‌تر کرد و ارتش به عنوان تنها نهاد منسجم و قابل اعتماد در مرکز سیاست و امنیت کشور قرار گرفت. "مارک بریسکی" و "کریستین فیر" که در باره فرهنگ استراتژیک پاکستان مطالعه کرده اند، معتقدند که رفتار راهبردی پاکستان، به ویژه در حوزه امنیت ملی، صرفاً حاصل محاسبات عقلانی نیست، بلکه محصول تاریخ، اسطوره‌ها و تجارب جمعی است که در قالب فرهنگ استراتژیک ارتش نهادینه شده است. آنها فرهنگ استراتژیک را نحوه مواجهه یک ملت یا نهاد نظامی با تهدید، جنگ و استفاده از زور و شامل ارزش‌ها، باورها، روایت‌های تاریخی و برداشت از دشمن و خود می‌دانند. این نوشتار با مبنا قرار دادن دیدگاه بریسکی و فیر، چهار مؤلفه اصلی فرهنگ استراتژیک پاکستان را با متمم بیست و هفتم قانون اساسی انطباق داده و به این نتیجه

می‌رسد که با متمم بیست و هفتم نوعی ارتباط بین ساختار قانونی و هنجارهای نهادی ارتش برقرار شده است.

چارچوب نظری

فرهنگ استراتژیک مفهومی است که توسط "آلیستر جانستون" و دیگر محققان امنیتی توسعه یافته است و به عنوان «یک نظام نمادین و نهادی از باورها، اسطوره‌ها، مفاهیم و استعاره‌ها که ترجیحات پایدار یک نهاد درباره نقش و کارآمدی نیروهای نظامی را شکل می‌دهد» تعریف می‌شود. این نظام نمادین دو بخش اصلی دارد:

- فرضیات بنیادین درباره محیط تهدید که ریشه تاریخی دارند و تجربه گذشته، جنگ و تجزیه کشور در شکل‌گیری آنها نقش دارد.
- درک عملیاتی از ابزارهای مؤثر برای مدیریت تهدید که نحوه به‌کارگیری نیروهای نظامی، سیاست خارجی و اقدامات امنیتی را تعیین می‌کند.

در پاکستان، این چارچوب با چهار مؤلفه اصلی مشخص می‌شود: باور به «پاکستان ناامن و ناتمام»، افغانستان به عنوان منبع دائمی بی‌ثباتی، هند به

- برکناری رئیس ستاد ارتش نیازمند دو سوم آرای پارلمان است، در حالی که نخست‌وزیر با اکثریت ساده قابل برکناری است.
- رئیس ستاد ارتش بصورت مادام‌العمر از مصونیت پیگرد قانونی برخوردار است.
- با ایجاد گاه فدرال قانون اساسی، اختیارات قوه قضائیه محدود شده است.

متمم بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان ارتباط مستقیم و عمیقی با فرهنگ استراتژیک پاکستان دارد، زیرا این متمم قدرت و اختیارات نهادی ارتش را قانونی و رسمی می‌کند و ابزارهای نهادی لازم برای اجرای باورها و هنجارهای فرهنگ استراتژیک را فراهم می‌آورد. برای روشن شدن، می‌توان این ارتباط را در چند محور زیر تحلیل کرد:

تقویت باور به «پاکستان ناتمام و تهدید هند»

فرهنگ استراتژیک ارتش پاکستان شامل این باور عمیق و ریشه‌دار است که هند یک تهدید وجودی است و پاکستان همچنان یک کشور ناتمام است که باید از خود دفاع کند. متمم ۲۷ اختیارات گسترده رئیس ستاد ارتش را برای فرماندهی کل نیروهای نظامی و زرادخانه هسته‌ای فراهم می‌کند و این اختیارات قانونی، توان عملیاتی ارتش را برای مقابله با تهدیدهای هند و مدیریت بحران‌های مرزی افزایش می‌دهد. به این ترتیب، باور تاریخی و راهبردی ارتش به یک قدرت عملیاتی قانونی تبدیل می‌شود. تصویب متمم بیست و هفتم، آن‌هم حدود سه ماه بعد از درگیری نظامی هند و پاکستان، فرضیه فوق را به واقعیت نزدیک می‌کند.

تثبیت نقش ارتش در سیاست داخلی و خارجی

فرهنگ استراتژیک پاکستان ارتش را به عنوان نهادی تعیین‌کننده در امنیت و سیاست خارجی معرفی می‌کند. متمم ۲۷ امکان حفظ رئیس ستاد ارتش در قدرت برای دوره طولانی تا ۲۰۳۰ را می‌دهد و کنترل بر قوه قضائیه و محدودسازی نقش پارلمان و دولت در امنیت را قانونی می‌کند. این اقدامات به ارتش اجازه

عنوان دشمن ایدئولوژیک و وجودی و درنهایت نقش اسلام و مشروعیت دینی در سیاست و امنیت. این مؤلفه‌ها پایه و اساس رفتار ارتش و تصمیم‌گیری‌های امنیتی کشور پاکستان را تشکیل می‌دهند و نشان می‌دهند که فرهنگ استراتژیک ترکیبی از تجربه تاریخی، باورهای ایدئولوژیک و نهادی است.

• باور به پاکستان ناتمام: ارتش معتقد است تقسیم هند ناعادلانه بوده و پاکستان به طور نهادی و جغرافیایی ناتمام متولد شده است. مسئله کشمیر نماد «تقسیم ناتمام» است و ارتش خود را موظف به تکمیل مأموریت ۱۹۴۷ می‌داند.

• افغانستان و عمق استراتژیک: افغانستان به عنوان منطقه‌ای بی‌ثبات تلقی می‌شود که مرز دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد و احتمال همدستی با هند وجود دارد. از این رو پاکستان به دنبال استقرار رژیم‌های همسو در افغانستان برای کاهش تهدید از ناحیه این کشور و درعین حال محدودسازی نفوذ هند است.

• هند به عنوان دشمن وجودی و ایدئولوژیک: از دید ارتش، هند موجودیت پاکستان را تهدید می‌کند و لذا همه جنگ‌ها با آن به عنوان جهاد دفاعی توجیه می‌شوند.

• اسلام و مشروعیت دینی: دفاع از پاکستان معادل دفاع از اسلام تلقی می‌شود و مشروعیت اقدامات ارتش با چارچوب دینی تأمین می‌شود.

متمم بیست و هفتم قانون اساسی و تقویت فرهنگ استراتژیک

متمم ۲۷ قانون اساسی پاکستان که در نوامبر ۲۰۲۵ تصویب شد، قدرت بی‌سابقه‌ای به ارتش و رئیس ستاد ارتش می‌دهد و بخش‌های کلیدی قوه قضائیه و دولت را تحت کنترل مستقیم قرار می‌دهد. بر اساس این متمم:

- رئیس ستاد ارتش بر نیروهای هوایی و دریایی و مدیریت زرادخانه هسته‌ای نیز تسلط دارد.

می‌دهد دیدگاه و سیاست‌های خود در مورد تهدیدها و امنیت ملی را بدون مانع قانونی اعمال کند، که این امر مستقیماً با اصول فرهنگ استراتژیک همخوانی دارد.

مشروعیت دینی و امنیتی

فرهنگ استراتژیک پاکستان دفاع از کشور را معادل دفاع از اسلام می‌داند. متمم ۲۷ اختیارات گسترده و مصونیت قانونی به رئیس ستاد ارتش می‌دهد تا اقدامات دفاعی و امنیتی را بدون محدودیت قانونی انجام دهد. این اختیارات به ارتش امکان می‌دهد رویکرد امنیتی خود را با مشروعیت دینی و ملی توجیه کند. به بیان دیگر، ابزار قانونی متمم، به باورهای دفاعی و دینی ارتش اعتبار و مشروعیت نهادی می‌بخشد.

امکان تمرکز بر عمق استراتژیک افغانستان

یکی از مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک، نگرانی دائمی از بی‌ثباتی افغانستان و نفوذ هند در آن است. متمم ۲۷ قدرت ارتش برای مدیریت عملیات امنیتی در مناطق مرزی و روابط با افغانستان را رسمی می‌کند. این امر، توان ارتش برای اجرای «عمق استراتژیک سیاسی و نظامی» را قانونی و قابل دفاع می‌سازد. این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که تصویب متمم قانون اساسی بلافاصله پس از یک دوره درگیری بین پاکستان و افغانستان اتفاق افتاد.

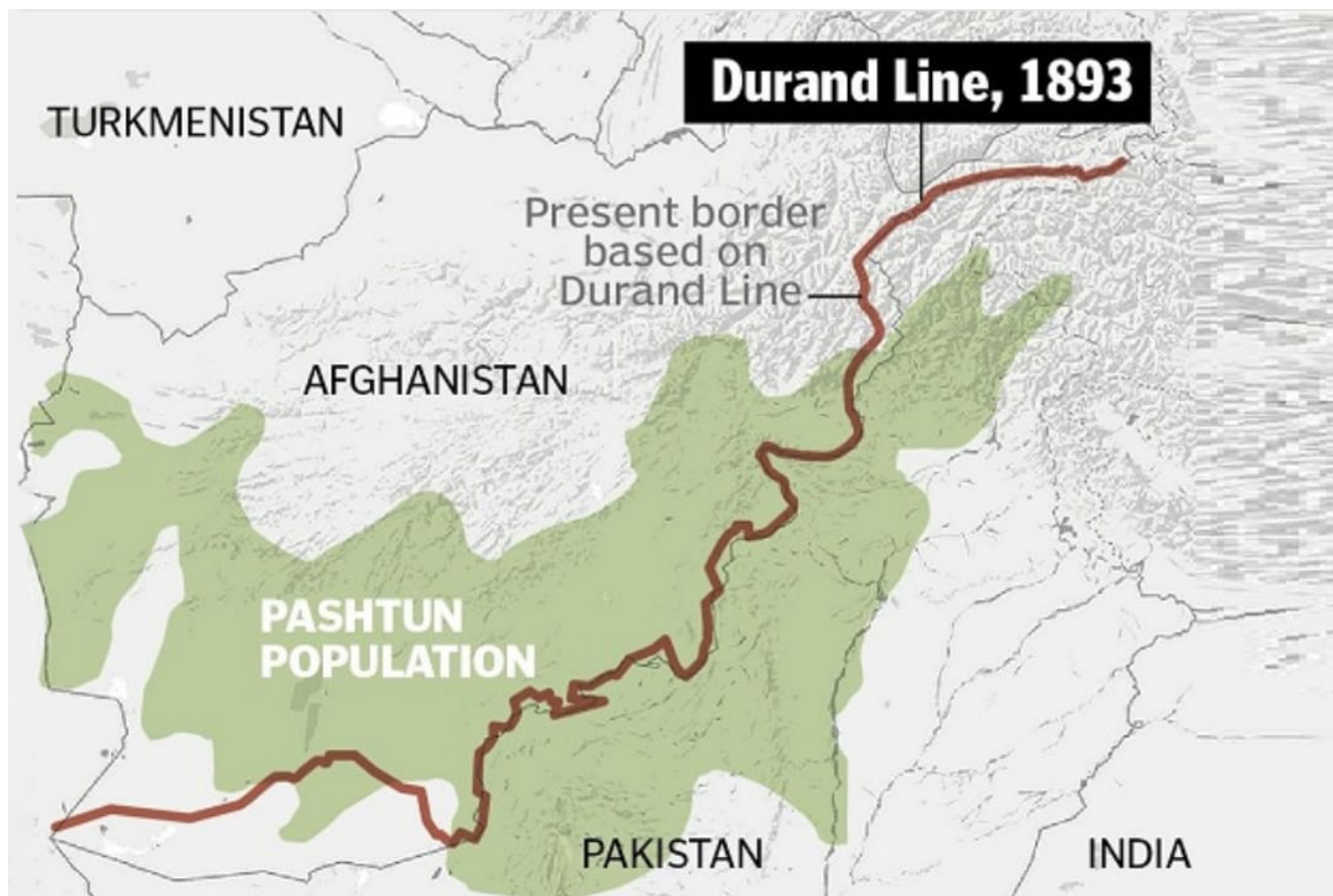
نتیجه‌گیری

تحلیل این نوشتار عمدتاً بر اساس آن بخش از دیدگاه بریسکی و فیر قرار داشت که رویکردی تاریخی داشتند. اما بریسکی و فیر محاسبات عقلانی را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. محاسبات عقلانی علاوه بر در نظر داشت تاریخ، زمان حال و آینده را نیز دربرمی‌گیرد. از این منظر ناآرامی‌های داخلی پاکستان بویژه در بلوچستان و خیبرپختونخواه، تحولات پر تلاطم خاورمیانه، روابط پیچیده پاکستان با کشورهای منطقه از ایران و عربستان سعودی گرفته تا ترکیه و آذربایجان، و دوره انتقال قدرت در سطح بین‌المللی که ممکن است با رخدادهای خطرناک و پیش‌بینی نشده (تحولات کاتاکلازمیک) همراه باشد، نیز بعنوان بخشی از فرهنگ استراتژیک پاکستان یا بعنوان عوامل تاثیرگذار بر فرهنگ استراتژیک پاکستان، در تصویب متمم بیست و هفتم موثر بوده‌اند. به همین دلیل این نوشتار بر این باور است که متمم ۲۷ قانون اساسی، از یک سو فرهنگ استراتژیک ارتش را به یک ابزار قانونی-نهادی تبدیل می‌کند و از سوی دیگر به ارتش قدرت قانونی-عملی می‌بخشد تا سیاست‌های امنیتی و نظامی کشور را بدون محدودیت مؤثر اعمال کند و آن را به یک بازیگر اصلی در سیاست خارجی تبدیل کند.

دکتر نوذر شفیع

دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا-پاسیفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه ای با سابقه گسترده تألیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه‌ای





مقدمه

خط مرزی دیورند، مرز مشترک میان پاکستان و افغانستان، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در روابط این دو کشور همسایه از زمان استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی تا به امروز بوده است. این اختلاف مرزی، ریشه در قرن نوزدهم و دوران استعمار بریتانیا دارد و تأثیر عمیقی بر مناسبات سیاسی، امنیتی و اجتماعی منطقه گذاشته است. بررسی این موضوع از زوایای تاریخی، حقوق بین‌الملل و تحولات سیاسی معاصر، نه تنها برای درک روابط دوجانبه، بلکه برای تحلیل ثبات و امنیت در آسیای جنوبی و مرکزی حائز اهمیت است. این نوشتار به بررسی ابعاد گوناگون این مناقشه، استدلال‌های طرفین و چشم‌انداز احتمالی آن در آینده می‌پردازد.

پیشینه تاریخی

مناقشه مرزی کنونی، حاصل رقابت‌های استعماری

قرن نوزدهم، معروف به «بازی بزرگ»، بین امپراتوری بریتانیا و روسیه‌ی تزاری است. بریتانیا که بر شبه‌قاره هند حکومت می‌کرد، در صدد ایجاد یک منطقه حائل به منظور تأمین امنیت متصرفات خود بود. در این راستا، مذاکراتی با «امیر عبدالرحمن خان»، حاکم مقتدر افغانستان، آغاز کرد.

پس از اولتیماتوم بریتانیا، سرانجام «موافقت‌نامه دیورند» در ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ میلادی بین «امیر عبدالرحمن خان» و «سر هنری مورتمیر دیورند»، دیپلمات ارشد بریتانیایی، در کابل به امضا رسید. این موافقت‌نامه خطی مرزی را تعریف می‌کرد که قبایل پشتون و بلوچ را در دو سوی مرز تقسیم می‌نمود. کمیسیون‌های مشترکی در سال‌های ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ میلادی، به علامت‌گذاری بخش اعظم این مرز پرداختند. نکته حائز اهمیت این است که این موافقت‌نامه در سال‌های بعد و طی قراردادهای ۱۹۰۵، ۱۹۱۹، ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ میلادی، مورد تأیید حکومت‌های وقت افغانستان قرار گرفت.

- کرده‌اند. پاکستان خود را جانشین حقوقی بریتانیا در این معاهده می‌داند.
- تأیید مکرر توسط افغانستان: پاکستان تأکید می‌کند که حکومت‌های بعدی افغانستان در معاهدات بعدی (۱۹۱۹، ۱۹۲۱، ۱۹۳۰) به صراحت خط دیورند را به رسمیت شناخته‌اند. این امر:
 - هرگونه ادعای «اجبار» در امضای اولیه را تضعیف می‌کند.
 - عملکرد جامعه بین‌الملل: سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی و اکثریت قاطع کشورهای جهان، خط دیورند را به عنوان مرز رسمی بین دو کشور به رسمیت می‌شناسند. نقشه‌های بین‌المللی نیز این خط را مرز دو کشور قلمداد می‌کنند.
 - استمرار تاریخی: پاکستان خاطرنشان می‌سازد که مرزهای شمالی و غربی افغانستان با کشورهای همسایه (ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و چین) نیز در همان دوره تاریخی و با نقش آفرینی بریتانیا یا روسیه تعیین شده‌اند. پرسش این است که چرا تنها مرز دیورند مورد چالش قرار می‌گیرد.
- تحولات اخیر و رویکرد طالبان**
- با سقوط حکومت جمهوری پیشین افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت در اوت ۲۰۲۱، این پرسش مطرح شد که موضع جدید کابل در قبال این مناقشه دیرینه چه خواهد بود؟ تاکنون، مقامات طالبان موضعی مبهم و در عین حال عمل‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند. از یک سو، مقامات بلندپایه آنها در سخنان عمومی خط دیورند را به عنوان «مرز رسمی» نپذیرفته و بر وحدت تاریخی مناطق پشتون‌نشین دو سوی مرز تأکید کرده‌اند، از سوی دیگر، در عمل، اداره مرزها و تعامل با مقامات پاکستانی بر اساس همین خط موجود انجام می‌شود.
- این سکوت عملی احتمالاً ناشی از اولویت داشتن مسائل دیگری در طالبان است: تلاش برای کسب مشروعیت بین‌المللی، مدیریت بحران اقتصادی و امنیتی داخلی، و جلوگیری از تشدید تنش با همسایه
- با خروج بریتانیا از شبه‌قاره هند در سال ۱۹۴۷ و تشکیل کشور پاکستان، این کشور به عنوان جانشین حقوقی بریتانیا، تمامی معاهدات مرزی از جمله خط دیورند را به رسمیت شناخت. اما دولت افغانستان همواره نسبت به قراردادهای دوره استعمار اعتراض داشته و در برهه‌های تاریخی مختلف خواستار تغییر خطوط مرزی شده است.
- تحلیل حقوقی ادعاهای افغانستان و پاسخ‌های پاکستان
- ادعاهای اصلی افغانستان در رد خط دیورند را می‌توان در چند محور کلی خلاصه کرد:
 - عدم تداوم اعتبار: استدلال می‌شود این قرارداد یک موافقت‌نامه دوجانبه بین افغانستان و بریتانیا بود و با خاتمه حاکمیت بریتانیا بر هند، اعتبار خود را از دست داده است. پاکستان به عنوان یک دولت جدید، وارث تعهدات مرزی بریتانیا محسوب نمی‌شود.
 - امضای تحت فشار: ادعا می‌شود امیر عبدالرحمن خان تحت فشار و اجبار نظامی بریتانیا این معاهده را امضا کرده، بنابراین فاقد اعتبار حقوقی لازم است.
 - مسئله حق تعیین سرنوشت: تأکید اصلی افغانستان بر مسئله حق تعیین سرنوشت اقوام پشتون است. از دیدگاه کابل، تقسیم مناطق پشتون‌نشین بدون رضایت آنها انجام شده است.
 - ابهام در علامت‌گذاری: اشاره به مناطق خاصی مانند «موهمند» می‌شود که به ادعای افغانستان، به درستی علامت‌گذاری نشده و محل مناقشه است.
 - در مقابل، مواضع حقوقی و تاریخی پاکستان بر چند پایه استوار است:
 - اصل «Uti Possidetis Juris» در حقوق بین‌الملل: این اصل کلیدی، حفظ مرزهای اداری دوره استعمار را پس از استقلال توصیه می‌کند. تقریباً تمامی کشورهای جدیدالتأسیس در آفریقا و آسیا مرزهای خود را بر همین اساس تثبیت

جنوبی که می‌تواند موقعیت شکننده آنان را تهدید کند. با این حال، این موضع ممکن است در آینده و با تثبیت قدرت طالبان، تغییر کند.

چشم‌انداز آینده

به نظر می‌رسد تغییر فیزیکی خط مرزی دیورند در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت امکان‌پذیر نیست. این خط برای نزدیک به ۱۳۰ سال مرز حاکمیت دو کشور بوده و تغییر آن می‌تواند علاوه بر ایجاد بی‌ثباتی شدید، یک بحران بزرگ منطقه‌ای را رقم بزند. با این حال، ادامه این اختلاف نیز همواره به‌عنوان عاملی بازدارنده در روابط دوجانبه و عنصری بی‌ثبات‌کننده در منطقه عمل خواهد کرد.

راه‌حل پایدار نه در بازترسیم نقشه‌ها، بلکه در کاهش تنش از طریق دیپلماسی و گسترش همکاری‌های دوجانبه نهفته است. ایجاد مکانیسم‌های مشترک برای مدیریت مرزها، تسهیل تردد قانونی و روادید برای ساکنین دو سوی مرز (به‌ویژه قبائل مرتبط)، گسترش مبادلات اقتصادی و تجاری در مناطق مرزی، و تقویت گفت‌وگوهای سیاسی می‌تواند در کاهش تنش‌ها و بهبود روابط دوجانبه مثمر ثمر باشد. چنین رویکردی می‌تواند ضمن پذیرش واقعیت موجود خطوط مرزی، از حساسیت‌های تاریخی و فرهنگی طرف افغانی نیز بکاهد.

نتیجه‌گیری

مناقشه خط دیورند، میراث پیچیده دوران استعمار، حس تاریخی بی‌عدالتی در افغانستان، و ملاحظات امنیت ملی پاکستان را به هم گره زده است. از منظر حقوق بین‌الملل، اسناد و رویه‌های تاریخی عمدتاً از موضع پاکستان حمایت می‌کند و جامعه جهانی نیز این خط را به‌عنوان مرز دو فاکتو به رسمیت می‌شناسد. اما از منظر سیاسی و روانی، این موضوع برای افغانستان به یک مسئله هویتی و ملی تبدیل شده است. هرگونه راه‌حل پایدار نیازمند درک این دوگانگی است. تحمیل یک دیدگاه به دیگری تنها منجر به تعمیق شکاف‌ها می‌شود. آینده روابط دو کشور مستلزم حرکت به سوی این موضوع است که به جای ادامه مجادلات بی‌حاصل، تمرکز اصلی می‌بایست بر حفظ امنیت و ثبات و پیشگیری از تشدید تنش در مرزهای کنونی باشد که این کار بدون مشارکت فعال دو کشور امکان‌پذیر نیست. این امر مستلزم اراده سیاسی و دوراندیشی از سوی رهبران هر دو کشور است. ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی مشترک، در نهایت می‌تواند پادزهر قدرتمندی بر علیه شعله‌ور ماندن آتش اختلافات تاریخی باشد.

مهدی هنردوست

دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه‌ی مسئولیت‌های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.





مقدمه

برای دهه‌ها، پاکستان در محافل دیپلماتیک و تحلیلی بین‌المللی با لقب تلخ «مرد بیمار جنوب آسیا» شناخته می‌شد. این تصویر، بازتابی از ترکیب ویرانگر بحران‌های اقتصادی ساختاری، بی‌ثباتی‌های سیاسی دوره‌ای، چالش‌های امنیتی داخلی ناشی از تروریسم و تنش‌های فرساینده مرزی بود که تا اوایل دهه ۲۰۲۰، جایگاه و نفوذ این کشور را به شدت تضعیف کرده بود. پاکستان بیش از آنکه یک بازیگر تأثیرگذار باشد، موضوعی برای مدیریت بحران توسط جامعه بین‌الملل به شمار می‌رفت؛ کشوری که بقا و جلوگیری از فروپاشی آن به اولویتی برای دیگران تبدیل شده بود. با این حال، تحولات سریع و پیچیده ژئوپلیتیکی در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، حکایت از یک دگردیسی چشمگیر و کم‌سابقه داشت. این مقاله به تحلیل عمیق عواملی می‌پردازد که نقش پاکستان را از دولتی ضعیف، وابسته و عمدتاً مشکل‌ساز، به بازیگری مؤثر، مطلوب و حتی تعیین‌کننده در معادلات امنیتی منطقه‌ای ارتقا دادند. همچنین، تداوم این تحول در آینده و موانع پیش روی تثبیت این هویت جدید به دقت بررسی می‌شود.

زمینه‌های تاریخی

برای درک ابعاد این تحول، باید عمق بحران‌های پیشین را مرور کرد. در بخش عمده‌ای از دو دهه گذشته، پاکستان در چرخه‌ای معیوب و به هم پیوسته ای از چالش‌ها گرفتار بود که ظرفیت آن برای اقدام مستقل، راهبردی و پیش‌بینی‌پذیر را تحلیل می‌برد. اقتصاد این کشور با سوءمدیریت مزمن، کاهش مستمر ذخایر ارزی، تورم افسارگسیخته و وابستگی مکرر و شدید به بسته‌های نجات مالی صندوق بین‌المللی پول و کشورهای دوست شناخته می‌شد. این سنخ از وابستگی نه تنها حاکمیت اقتصادی را محدود می‌کرد، بلکه در محافل بین‌المللی تصویری از کشوری غیرقابل اعتماد، غیرقابل پیش‌بینی و ذاتاً بی‌ثبات را ارائه می‌داد. در عرصه سیاسی داخلی، شکاف عمیق و گاه خصمانه بین نهادهای مدنی و نظامی، چرخه قدرت میان احزاب سیاسی رقیب بدون شکل‌گیری اجماع ملی پایدار و ناتوانی در تدوین خط‌مشی کلان و فرا جناحی، هرگونه برنامه ریزی بلندمدت را با اختلال مواجه می‌ساخت. به موازات این، تهدیدات مرگبار گروه‌های تروریستی مستقر در مناطق مرزی شمال غرب، هزینه‌های گزاف انسانی و مالی بر کشور تحمیل کرده و تمرکز اصلی

توانستند امنیت کامل و مصونیت را تضمین کنند، در هم شکست. این حادثه به وضوح نشان داد که سامانه‌های دفاعی پیشرفته و پرهزینه غربی ممکن است در برابر کنشگری رادیکال، غیرمتعارف و غیرقابل پیش‌بینی کارایی مطلق را نداشته باشند. در نتیجه، این پرسش اساسی در محافل عربی مطرح شد: "چه کسی می‌تواند قدرت سخت، واکنش سریع و تضمین امنیتی فوری و بدون قید و شرط را، بدون درگیر شدن در مجادلات طولانی سیاسی داخلی کنگره آمریکا یا پارلمان‌های اروپایی، فراهم کند؟" اینجا بود که نگاه‌ها به سوی اسلام‌آباد آغاز به چرخش کرد.

نمایش قدرت: عاملی حیاتی در تبدیل تهدید به فرصت

این گشایش منطقه‌ای، بدون عاملی حیاتی و تعیین کننده داخلی هرگز به نتیجه نمی‌رسید: "بازنمایی بی چون و چرای توانمندی نظامی پاکستان در میدان نبرد". درگیری هوایی و مرزی کوتاه اما شدید، فشرده و پرتلفات با هند در اوایل سال ۲۰۲۵، مانند آزمون آتش ناگهانی عمل کرد و همه پیش‌فرض‌های پیشین تحلیلگران درباره ضعف عملیاتی، کهنگی نسبی تجهیزات، مشکلات لجستیکی و ناهماهنگی در فرماندهی و کنترل این کشور را باطل کرد. پاکستان، علیرغم سال‌ها مبارزه فرساینده با بحران‌های داخلی و فشار اقتصادی، توانایی خیره‌کننده خود در برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای عملیات متعارف پیچیده، هماهنگ و حساب‌شده را در مقیاسی گسترده به نمایش گذاشت. عملکرد ممتاز و تهاجمی نیروی هوایی، شامل استفاده بهینه و ترکیبی از جنگنده‌های چندمنظوره بومی-چینی JF-۱۷ و آمریکایی F-۱۶ در تاکتیکی هماهنگ و یکپارچه، همراه با سطح بالای آمادگی رزمی، انضباط و کارایی عملیاتی سامانه‌های دفاع هوایی، جنگ الکترونیک و پهپادی، ناظران خارجی و تحلیل‌گران نظامی جهانی را شگفت‌زده کرد. این نمایش قدرت، پیامی واضح، سریع و غیرقابل انکار به پایتخت‌های نگران خاورمیانه فرستاد: "پاکستان نه تنها اراده سیاسی راسخ و جسارت لازم برای به کارگیری قدرت سخت در لحظه حقیقت را دارد، بلکه از توان عملیاتی مدرن،

منابع امنیتی و اطلاعاتی را به سمت داخل و تهدیدات نامتقارن معطوف ساخته بود. در این دوره، نگاه متحدان سنتی مانند آمریکا و حتی شرکای منطقه‌ای عمدتاً دفاعی و مدیریتی بود. هدف اصلی، نه همکاری با پاکستان به عنوان یک شریک راهبردی، بلکه جلوگیری از فروپاشی آن یا سرریز بحران‌هایش، اعم از امنیتی، انسانی یا اقتصادی، به کل منطقه بود. این رویکرد تحقیرآمیز، پاکستان را در حاشیه معادلات راهبردی اصلی قرار داده و آن را به بازیگری منفعل، مصرف‌کننده کمک و مدیریت شونده تبدیل کرده بود.

تحولات منطقه‌ای و گشایش پنجره‌ای استثنایی

تحول در نقش پاکستان در واکنش به دو رویداد عمده و هم‌زمان در محیط راهبردی پیرامونی شکل گرفت که «پنجره فرصت» کم‌نظیر و تاریخی را گشود. نخست، تغییر پارادایم در رویکرد راهبردی ایالات متحده بود. طرح دولت ترامپ مبنی بر «ترتیبات امنیتی جدید» در دوران پساغزه و تداوم سیاست «تقسیم بار» توسط دولت‌های بعدی، پیامی واضح و بی‌پرده به متحدان سنتی واشنگتن در خاورمیانه داشت: "آمریکا دیگر نه تمایل و نه توانایی مالی و سیاسی ایفای نقش پلیس منطقه‌ای یکه‌تاز و تأمین کننده مطلق امنیت را دارد". این عقب‌نشینی نسبی، که در بعد عملیاتی با کاهش حضور نظامی و در بعد روانی با بی‌اعتمادی فزاینده همراه بود، خلأ امنیتی عمیق و محسوسی در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به ویژه قدرت‌های محافظه‌کاری مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی ایجاد کرد. آن‌ها ناگزیر شدند برای تأمین نیازهای امنیتی بلندمدت و حیاتی خود، به دنبال شرکای جایگزین و با خصوصیات هم‌چون استقلال بیشتر، قابل اتکا و تا حد امکان مصون از نوسانات و تغییر جهت‌های ناگهانی سیاست داخلی غرب باشند. تحول دوم و مهم‌تر، شوک امنیتی روان‌شناختی ناشی از حملات تهاجمی و گسترده اسرائیل به دوحه در سال ۲۰۲۴ بود. این رویداد، یک نقطه عطف بحرانی محسوب می‌شد؛ زیرا حمله مستقیم به پایتخت کشوری عربی، ثروتمند و به ظاهر باثبات، تصور دیرینه «سپر دفاعی آمریکا» و سیستم‌های پیچیده غربی را، که می

تنش پایدار و ساختاری با هند بر سر مسئله کشمیر و رقابت ژئوپلیتیک عمیق، محیط امنیتی پاکستان را ذاتاً بی‌ثبات، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی نگه می‌دارد. توقف کامل گفت‌وگوهای دوجانبه و فقدان هرگونه کانال ارتباطی مؤثر بحران، مدیریت تنش‌ها را بیش از پیش به بازیگران ثالثی مانند آمریکا، عربستان سعودی و امارات واگذار کرده است. این وابستگی جدید به میانجی‌گری خارجی برای مدیریت مهم‌ترین و حساس‌ترین رابطه امنیتی خود، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت مفید باشد، اما در بلندمدت نشانه‌ای آشکار از شکنندگی، عدم بلوغ راهبردی و فقدان ابتکار عمل مستقل است. با این حال، بدون تردید بزرگ‌ترین و جدی‌ترین تهدید وجودی برای تثبیت این نقش ژئوپلیتیکی جدید، همان بنیان اقتصادی لرزان و بیمار پاکستان است. دستاوردهای اقتصادی اخیر، از جمله توافق با صندوق بین‌المللی پول، تنها به تثبیت نسبی اوضاع و جلوگیری از سقوط فوری و فاجعه‌بار اقتصادی انجامیده است. رشد پایدار و فراگیر، رقابت‌پذیری صنعتی در بازارهای جهانی، ایجاد اشتغال انبوه برای جوانان، جذب واقعی و گسترده سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم و خروج از دام بدهی‌های خارجی کماکان آرزوهایی محقق‌نشده باقی مانده‌اند. کشوری با ذخایر ارزی آسیب‌پذیر، تراز تجاری منفی مزمن، کسری بودجه هنگفت و نیاز مداوم و حیاتی به تزریق مالی خارجی، هرگز نمی‌تواند در بلندمدت به عنوان بازیگری باثبات، قابل پیش‌بینی، خوداتکا و تأمین‌کننده امنیت در منطقه‌ای پیچیده، پرهزینه و بی‌ثبات مانند خاورمیانه در نظر گرفته شود. امنیت و نفوذ ژئوپلیتیکی، نهایتاً بر پایه‌ای از قدرت اقتصادی استوار است.

نتیجه‌گیری

سال ۲۰۲۵ بدون شک نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در مسیر ژئوپلیتیکی پاکستان بود. همگرایی استثنایی تحولات خارجی، عقب‌نشینی نسبی آمریکا و احساس ناامنی فزاینده و عمیق در میان متحدان ثروتمند اما آسیب‌پذیر عرب، با نمایش خیره‌کننده توانمندی داخلی در عرصه نظامی، پنجره‌ای کم‌نظیر و تاریخی را پیش روی اسلام‌آباد گشود. این کشور با درکی

کارآمد و مبتنی بر دکترینی منسجم نیز برخوردار است. تصویر اسلام‌آباد در بازه زمانی کوتاه، از «دولت مشکل‌ساز» و مصرف‌کننده امنیت به «تأمین‌کننده امنیت بالقوه، مستقل و جنگ‌آزموده» تغییر یافت. نکته جذاب و راهبردی دیگر برای شرکای عربی، کارایی عملی و رضایت‌بخش تسلیحات با منشأ چینی (مانند JF-۱۷)، پهپادهای جنگنده و سامانه‌های موشکی) در این درگیری بود که گزینه امنیتی غیرعربی، مقرون‌به‌صرفه، بدون شروط سنگین سیاسی و همراه با انتقال فناوری را به طور ملموس معرفی می‌کرد. همین اعتبار نوین و سکه شده در میدان رزم بود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بسترساز انعقاد پیمان دفاعی راهبردی جامع و بی‌سابقه با عربستان سعودی شد و توازن تاریخی رابطه را از حالت ارباب-رعیتی به مشارکتی راهبردی و مبتنی بر معامله متقابل دگرگون ساخت.

چالش‌های پیش‌رو

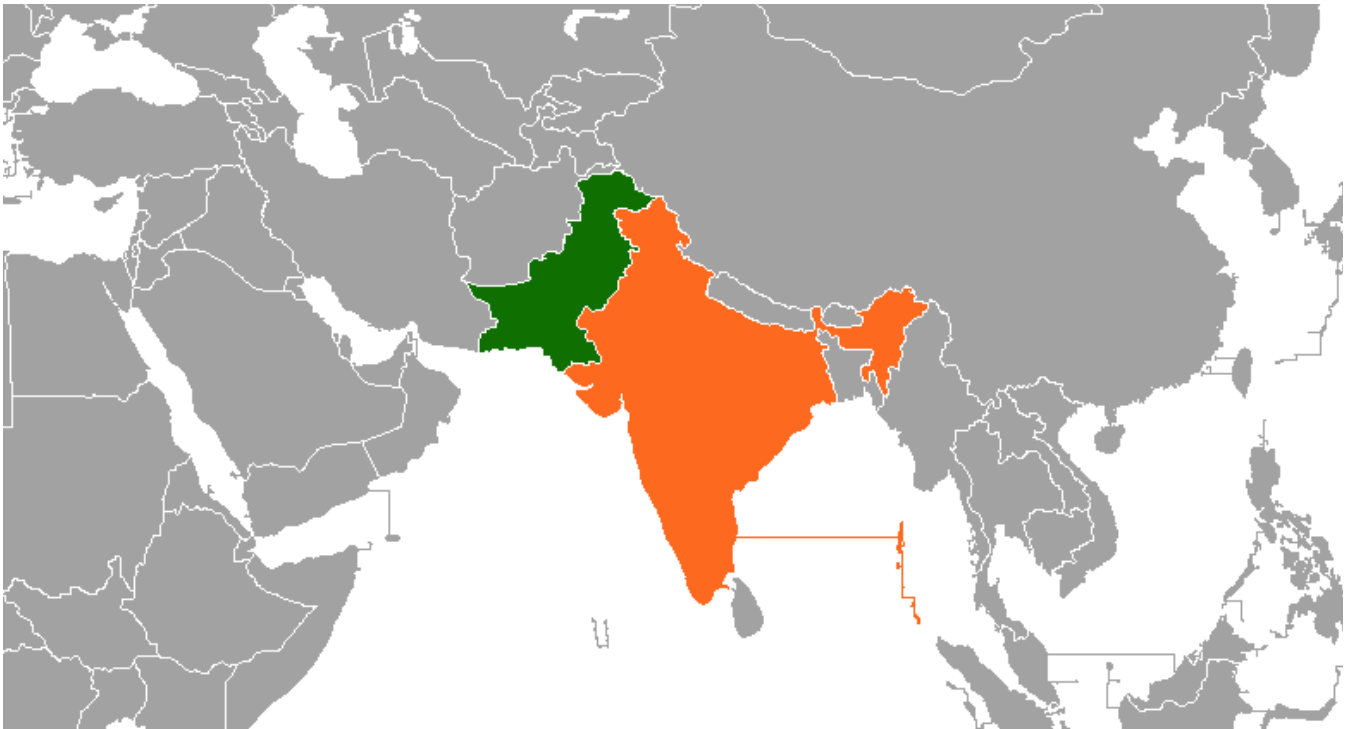
با وجود این تحول مثبت، جایگاه جدید پاکستان همچنان شکننده و آسیب‌پذیر است و با چالش‌های عمیق، ریشه‌دار و ساختاری روبروست که پایداری بلندمدت آن را به طور جدی زیر سؤال می‌برند. در جبهه غربی، تهدید داخلی ناشی از عوامل خارجی همچنان به قوت خود باقی است. شورشگری مرزی و حملات پراکنده اما مرگباری که از پناهگاه‌های امن و تحمل‌شده در خاک افغانستان تغذیه و هدایت می‌شوند، همچون زخمی کهنه و عفونت‌زا، بهبودی کامل پیکره امنیتی پاکستان را ناممکن می‌سازد. این تهدید نامتقارن، نه تنها منابع مالی و انسانی امنیتی را به طور دائم به خود مشغول می‌کند، بلکه بنیان اعتماد عمومی به دولت، ثبات اجتماعی مناطق قبایله‌ای و جذابیت کشور برای سرمایه‌گذاران خارجی را به شدت تضعیف می‌نماید. بدون تدوین و اجرای راهبردی منسجم، واقع‌بینانه و عملی در تعامل با حکومت طالبان در کابل—که خود به دلیل عدم رسمیت و تفاوت‌های ایدئولوژیک چالشی دیپلماتیک عظیم است—هر بحران امنیتی داخلی بزرگ می‌تواند تمام دستاوردهای منطقه‌ای و اعتبار نوپای پاکستان را در چشم متحدان جدیدش یک شبه خدشه‌دار و بی‌اعتبار کند. در جبهه شرقی،

هوشیارانه از این موقعیت، موفق شد از فرصت طلایی به بهترین شکل بهره‌برداری کرده و تصویر خود را در بازه زمانی کوتاه از دولتی وابسته، مسئله‌دار و حاشیه‌نشین به شریکی امنیتی مؤثر، دارای اعتبار رزمی و جذاب برای شراکت ارتقا دهد. با این حال، این تحول شتابزده به هیچ وجه به معنای حل معضلات ریشه‌ای، ساختاری و دیرینه پاکستان نیست. پایداری این جایگاه جدید کاملاً مشروط، آسیب‌پذیر و در گرو گذار از آزمون‌های دشوار پیش‌رو است. تثبیت این موفقیت اولیه، مستلزم مدیریت همزمان، هوشمندانه و موفق سه جبهه بحرانی و به هم پیوسته است: نخست، تثبیت امنیت داخلی و مرزی در جبهه غرب از طریق ترکیبی هوشمند از دیپلماسی فعال، فشار نظامی متمرکز و اقدامات توسعه‌ای در مناطق قبیله‌ای. دوم، مدیریت تنش با هند در جبهه شرق بدون تشدید درگیری ولی با حفظ حرمت راهبردی و امنیت ملی و تلاش برای بازگشایی کانال‌های ارتباطی غیررسمی برای کاهش خطر تصادف. و سوم، مهم‌تر از همه، ایجاد بنیانی اقتصادی نیرومند، تاب‌آور، با رشد پایدار و فراگیر از طریق اصلاحات ساختاری واقعی، مبارزه با فساد، بهبود فضای کسب‌وکار و تنوع بخشیدن به شرکای اقتصادی. سال‌های آینده، آزمون نهایی و تعیین‌کننده برای این تحول ژئوپلیتیکی خواهند بود. آینده نشان خواهد داد آیا نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی پاکستان می‌توانند این «لحظه» استثنایی و تا حد زیادی تصادفی تاریخی را با «تحولی» ماندگار، برنامه‌ریزی‌شده و عمیق در فرهنگ حکمرانی داخلی، مدیریت اقتصادی و تعامل خارجی همراه کنند، یا بار دیگر در گرداب چالش‌های دیرین، آزموده و حل‌نشده خود فرو خواهند گشت و نقش جدید را تنها به عنوان ماسکی موقتی تجربه خواهند کرد. کیفیت حکمرانی، انضباط در اولویت‌گذاری راهبردی، دوری از سیاست‌زنی کوتاه‌مدت و پیگیری دیپلماسی اقتصادی تهاجمی، عوامل تعیین‌کننده کلیدی در تبدیل این نقش جدید جذاب از «موقعیتی موقت» و وابسته به شرایط به «هویت پایدار راهبردی» برای پاکستان در قرن بیست و یکم هستند. مسیر دشوار از «مرد بیمار» به «امنیت‌ساز» آغاز شده، اما پیمودن ادامه آن و رسیدن به مقصد، به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از نقطه شروع است.



دکتر مریم وریج کاظمی

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه‌ها.



دارند؟ فرضیه اصلی این نوشتار آن است که اگرچه پاکستان از منظر ژئوپلیتیکی و ترانزیتی مزیت‌های عینی‌تری نسبت به هند در آسیای مرکزی دارد، اما هند به واسطه ثبات راهبردی، اعتبار سیاسی و انباشت تدریجی اعتماد دیپلماتیک، در حال نزدیک شدن به جایگاهی پایدارتر و کم‌ریسک‌تر است. به بیان دیگر، رقابت هند و پاکستان در آسیای مرکزی نه رقابت «سرعت»، بلکه رقابت «دوام و قابلیت تبدیل نفوذ» است.

آسیای مرکزی: میدان رقابت نرم و سخت

کشورهای آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان به طور همزمان سه ویژگی مهم دارند:

۱. محصور در خشکی بودن

۲. برخورداری از منابع انرژی و معدنی قابل توجه

۳. موقعیت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ

این ترکیب موجب شده است دولت‌های منطقه به دنبال سیاست «موازنه چندجانبه» باشند؛ یعنی نه وابستگی کامل به یک قدرت و نه تقابل آشکار با بازیگران دیگر. در چنین فضایی، هند و پاکستان نه به عنوان قدرت‌های مسلط، بلکه به مثابه بازیگران مکمل یا جایگزین مطرح می‌شوند. بازیگرانی که هر

مقدمه: بازگشت آسیای مرکزی به متن ژئوپلیتیک جهانی

آسیای مرکزی، منطقه‌ای که پس از فروپاشی اتحاد شوروی برای سال‌ها در حاشیه معادلات کلان جهانی قرار داشت، طی یک دهه اخیر بار دیگر به کانون توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بازگشته است. تغییر مسیرهای تجارت جهانی، رقابت قدرت‌های بزرگ، بحران‌های امنیتی پیرامونی به ویژه در افغانستان، و اهمیت روزافزون انرژی و مواد معدنی، موجب شده است این منطقه از یک «حاشیه ژئوپلیتیکی» به یک «محور و کانون راهبردی» در اتصال شرق و غرب تبدیل شود. در این چارچوب، بازیگران متعددی از روسیه و چین گرفته تا اتحادیه اروپا، ترکیه، ایران، هند و پاکستان، هر یک با منطق و ابزار خاص خود به دنبال تثبیت یا گسترش نفوذ در آسیای مرکزی هستند. در میان این بازیگران، هند و پاکستان به دلیل رقابت تاریخی، موقعیت ژئوپلیتیکی متفاوت و اهداف متعارض، مقایسه‌ای معنادار و آموزنده را شکل می‌دهند. پرسش اصلی این مقاله آن است که: هند و پاکستان با چه ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و راهبردهایی در آسیای مرکزی حضور دارند و کدام یک چشم‌انداز واقع‌بینانه‌تری برای ایفای نقش مؤثر در این منطقه

سطحی برسد که برای کشورهای منطقه یک وابستگی عملی ایجاد کند. در یک جمع بندی در این بخش می توان گفت نبود مسیر زمینی مستقیم به دلیل موقعیت پاکستان و افغانستان، دست هند را برای تبدیل نفوذ سیاسی به نفوذ اقتصادی بسته است. همچنین کشورهایمانند چین با ابتکار یک کمر بند یک راه و روسیه با پیوندهای تاریخی-امنیتی، فضا را برای وابستگی سازی هند تنگ کرده اند. از سوی دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز آگاهانه از ایجاد وابستگی عمیق به یک بازیگر جدید پرهیز می کنند و هند را بیشتر به عنوان موازنه گر نرم می پذیرند تا شریک مسلط. در نتیجه، «نمادین ماندن» الزاماً ناشی از ضعف هند نیست، بلکه به گفته برخی تحلیل گران، محصول ساختار منطقه ای است. به هرترتیب باید گفت ممکن است از نگاه برخی تحلیل گران هند در آسیای مرکزی بازیگری کم اهمیت یا شکست خورده است. در حالی که واقعیت این است که هند، در حال انباشت تدریجی سرمایه سیاسی و اعتماد دیپلماتیک بوده اما هنوز آن را به اهرم های ژئواکونومیک الزام آور تبدیل نکرده است. در واقع نمادین ماندن نسبی حضور هند در آسیای مرکزی را نباید صرفاً به ضعف راهبردی دهلی نو فروکاست. این وضعیت بیش از آن که محصول کم کاری هند باشد، نتیجه هم پوشانی سه محدودیت ساختاری است: نخست، انسداد جغرافیایی ناشی از موقعیت پاکستان؛ دوم، تقدم طرح های سخت افزاری چین به ویژه ابتکار «کمر بند و راه» و سوم ترجیح آگاهانه دولت های آسیای مرکزی برای جلوگیری از وابستگی راهبردی به هر بازیگر جدید. در چنین ساختاری، هند ناگزیر به انتخاب راهبرد «نفوذ کم هزینه اما پایدار» شده است؛ راهبردی که در کوتاه مدت نمادین می نماید، اما در بلندمدت قابلیت تبدیل به نفوذ نهادی را دارد.

تلاش هند برای دسترسی به آسیای مرکزی از طریق افغانستان

براساس داده های منتشره در آبان ماه گذشته، چهار سال پس از آنکه هند سفارت خود را در کابل پس از بازگشت طالبان بست، تجارت دوجانبه تقریباً به سطح قبل از ۲۰۲۱ بازگشته است؛ حتی با وجود اینکه تجارت افغانستان از طریق پاکستان فروپاشیده است. این

یک می تواند بخشی از نیازهای امنیتی، اقتصادی یا دیپلماتیک منطقه را پوشش دهند.

هند در آسیای مرکزی:

بازیگر معتبر اما محصور اهداف راهبردی دهلی نو: هند آسیای مرکزی را از منظر راهبردی در سه سطح تعریف می کند:

نخست، موازنه ژئوپلیتیکی در برابر نفوذ چین و تا حدی پاکستان؛ دوم، دسترسی به انرژی، اورانیوم و مواد معدنی برای پشتیبانی از رشد اقتصادی بلندمدت؛ و سوم، مدیریت تهدیدات امنیتی که ریشه در افغانستان و شبکه های افراط گرا دارند. این نگاه در قالب سیاست رسمی «اتصال به آسیای مرکزی» و سپس در چارچوب گفت وگوهای چندجانبه هند با پنج کشور منطقه دنبال شده است. حضور هند در سازوکارهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای نیز بخشی از تلاش دهلی نو برای تثبیت جایگاه خود در نظم امنیتی اوراسیاست.

ابزارها و ظرفیت های هند:

هند بیش از آن که بر قدرت سخت یا سرمایه گذاری زیرساختی تکیه کند، از قدرت نرم به عنوان ابزار اصلی نفوذ استفاده می کند. آموزش عالی، فناوری اطلاعات، خدمات پزشکی، داروسازی و همکاری های فرهنگی از جمله حوزه هایی هستند که دهلی نو در آن ها مزیت نسبی دارد. برای بسیاری از نخبگان آسیای مرکزی، هند کشوری غیرمداخله گر، باثبات و برخوردار از ظرفیت علمی و انسانی تلقی می شود. با این حال، این مزایا نتوانسته اند به نفوذ اقتصادی یا ژئوپلیتیکی گسترده تبدیل شوند. چرا که هند از یک محدودیت بنیادین رنج می برد: انسداد جغرافیایی.

محدودیت ژئوپلیتیکی: فقدان دسترسی

هند فاقد دسترسی مستقیم زمینی به آسیای مرکزی است و هرگونه ارتباط تجاری یا ترانزیتی آن ناگزیر به عبور از ایران و افغانستان وابسته می شود. طرح هایی مانند توسعه بندر چابهار، از منظر راهبردی برای هند اهمیت حیاتی دارند، اما تحریم های بین المللی، ناامنی افغانستان و محدودیت های مالی موجب شده اند این طرح ها هنوز به ظرفیت کامل خود نرسند. در نتیجه، حضور هند در آسیای مرکزی بیشتر سیاسی و نمادین باقی مانده و نتوانسته به

هند با افغانستان بیش از یک تنظیم تاکتیکی است. در واقع این رویکرد یک بازچینی راهبردی بزرگ‌تر را نشان می‌دهد. نتیجه این که شواهد و قرائن نشان می‌دهد دهلی نو در حال بازتنظیم راهبرد خود در برابر محاصره منطقه‌ای چین است و به دنبال تشکیل اتحادهای متحدالمرکز با افغانستان، ایران و آسیای مرکزی است. منطقی که با نظریه باستانی «راجاماندالا» از استراتژیست هندی چاناکیا همخوانی دارد. (راجاماندالا می‌گوید سیاست خارجی شبکه‌ای پویا از دشمنان و متحدان موقتی است که بر اساس نزدیکی جغرافیایی و توازن منافع شکل می‌گیرد، نه بر پایه دوستی‌های پایدار.)

پاکستان در آسیای مرکزی: بازیگر پرسیک اما ژئوپلیتیکی

نگاه راهبردی اسلام‌آباد

برخلاف هند، پاکستان آسیای مرکزی را نه صرفاً یک عرصه دیپلماتیک، بلکه بخشی از راهبرد کلان بقای ژئوپلیتیکی خود می‌داند. از منظر اسلام‌آباد، اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد، به‌ویژه از مسیر دریای عمان، می‌تواند جایگاه پاکستان را از یک کشور پیرامونی به یک «محور ترانزیتی» ارتقا دهد. پاکستان آسیای مرکزی را عمق ژئوپلیتیکی اقتصادی خود تلقی می‌کند. عمقی که می‌تواند هم انزوای ساختاری این کشور را کاهش دهد و هم وزن راهبردی آن را در برابر هند افزایش دهد.

مزیت‌های ژئوپلیتیکی پاکستان

پاکستان برخلاف هند، از مزیت جغرافیایی طبیعی برخوردار است. نزدیکی به افغانستان و دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد، این کشور را به یکی از کوتاه‌ترین مسیرهای بالقوه اتصال آسیای مرکزی به بازارهای جهانی تبدیل می‌کند. پیوند این موقعیت با طرح راه‌گذر (کریدور) اقتصادی چین-پاکستان، جذابیت ژئوپلیتیکی پاکستان را دوچندان کرده است. اگرچه این راه‌گذر مستقیماً آسیای مرکزی را پوشش نمی‌دهد، اما پاکستان را به شبکه لجستیکی چین متصل کرده و آن را به‌عنوان بخشی از معماری کلان اتصال اوراسیا مطرح می‌سازد.

ابزارهای نفوذ پاکستان

پاکستان بیش از هر چیز بر دیپلماسی امنیتی و

بازگشت، به گفته برخی تحلیل‌گران، نشان‌دهنده کاهش نفوذ پاکستان و ظهور آرام هند به‌عنوان بازیگر مهم اقتصادی و دیپلماتیک است. شایان ذکر است در سال مالی ۲۰۲۳-۲۰۲۴، تجارت میان هند و افغانستان به ۹۹۷.۷ میلیون دلار رسید. صادرات افغانستان به هند به رکورد ۶۴۲ میلیون دلار افزایش یافت و برای نخستین بار کسری تجاری هند با کابل رقم خورد. در این خصوص گفته می‌شود اکنون خشکبار، زعفران، مغزها و سیب افغانستان بدون تعرفه وارد هند می‌شود. به هر ترتیب با فروپاشی ترانزیت از طریق پاکستان، رویکرد هند به طالبان نشان‌دهنده عملگرایی راهبردی است در شرایطی که روسیه طالبان را به رسمیت شناخته، نقش چین در حال رشد است و تنش‌های پاکستان و افغانستان افزایش یافته‌اند. دهلی نو در تلاش است تا نفوذ از دست‌رفته در ۲۰۲۱ را بازیابد و مانع شود که افغانستان کاملاً به سوی پکن یا اسلام‌آباد متمایل شود. برای طالبان، هند سرمایه‌گذاری و یک وزنه در برابر پاکستان ارائه می‌دهد. به گفته برخی تحلیل‌گران هندی، افغانستان به‌عنوان یک پل زمینی برای هند در اتصال به آسیای مرکزی حیاتی است.

بندر چابهار؛ ستون راهبرد غربی هند

طبق توافق ۱۰ ساله‌ای که در مه ۲۰۲۴ امضا شد، چابهار ظرفیت حمل ۸.۵ میلیون تن کالا را دارد و «شریان حیاتی صادرات دارو، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه هند به اوراسیا» محسوب می‌شود. از سوی دیگر افغانستان «در مرکز استراتژی غربی هند» قرار دارد. مسیرهای زمینی از طریق هرات و ترکمنستان به هند امکان می‌دهد تا پاکستان را دور زده و به آسیای مرکزی دسترسی مستقیم پیدا کند. براساس برخی گزارش‌های منتشره نقشه حمل‌ونقل منطقه اکنون حول دو مسیر رقیب می‌چرخد: راه‌آهن شرق ازبکستان-افغانستان-پاکستان (UAP) مرتبط با راه‌گذر (کریدور) اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، و مسیر غربی قزاقستان-ترکمنستان-افغانستان (KTA) که مورد علاقه هند است. هند مسیر KTA را هم به‌عنوان بیمه و هم ضرورت می‌بیند تا اتصال مطمئن به آسیای مرکزی را تضمین کند که تحت کنترل پاکستان یا چین نباشد. به هر ترتیب تعامل

دهد. تقویت این حوزه‌ها، محیطی مساعد برای همگرایی منطقه‌ای فراهم کرده و رشد اقتصادی و ثبات را هم برای پاکستان و هم برای همسایگان آن به همراه خواهد داشت.

مقایسه تطبیقی: هند و پاکستان در ترازوی آسیای مرکزی

در یک جمع‌بندی تطبیقی، می‌توان گفت هند و پاکستان هر دو در آسیای مرکزی حضور دارند، اما ماهیت حضورشان متفاوت است. هند بازیگری است که از اعتبار سیاسی، قدرت نرم و تصویر غیرتهدیدزا برخوردار است، اما از نظر عملیاتی محدود. پاکستان، در مقابل، بازیگری است که مزیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی دارد، اما با خطرهای امنیتی و اقتصادی همراه است. کشورهای آسیای مرکزی نیز این تفاوت را به خوبی درک کرده‌اند. آن‌ها هند را برای تنوع‌بخشی دیپلماتیک و پاکستان را برای اتصال ژئوپلیتیکی در نظر می‌گیرند، بدون آن‌که به هیچ‌یک وابستگی راهبردی کامل ایجاد کنند.

پاکستان با چالش‌های جدی در محیط ژئوپلیتیک متحول روبه‌روست، اما تصمیم‌گیری غیردقیق، واکنشی و غیرنهادینه، سیاست‌های کوتاه‌مدت و تغییرپذیر، فقدان مسیرهای مشخص برای پیگیری راهبردهای ملی، این کشور را از واکنش مناسب به تحولات جهانی به خصوص در حوزه آسیای مرکزی بازداشته است. انجام اصلاحات نهادی هرچند دیر هنگام اما برای پاکستان ضروری خواهد بود. این اقدام ضروری، مسیر را برای ساختار تصمیم‌گیری ثبات‌بخش، پیش‌بینی‌پذیر و راهبردی نموده و می‌تواند از چرخه سیاست‌های مقطعی و زودگذر خارج نماید. در واقع تنها با چنین اصلاحاتی است که پاکستان می‌تواند با پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک امروز مواجه شود و راهبردی پایدار اتخاذ کند. از منظر تحلیل‌گران پاکستانی، پاکستان از یک سو می‌تواند امنیت اقلیمی را به محور دیپلماسی آب با افغانستان، طرح‌های مشترک با آسیای مرکزی، مشارکت‌های سبز با اتحادیه اروپا و دسترسی به صندوق‌های اقلیمی جهانی تبدیل کند. از سوی دیگر پس از انجام اصلاحات داخلی، پاکستان باید نقشه راهی هوشمندانه برای مدیریت رقابت دو قدرت

ترانزیتی تکیه دارد. همکاری‌های امنیتی، تعامل فعال با دولت‌های منطقه در قالب‌های دوجانبه و چندجانبه، و نقش‌آفرینی در پرونده افغانستان، بخشی از ابزارهای اسلام‌آباد برای تأثیرگذاری بر محاسبات آسیای مرکزی است. عضویت فعال پاکستان در سازمان همکاری شانگهای نیز به این کشور امکان داده است خود را به‌عنوان بازیگری مرتبط با امنیت منطقه معرفی کند.

محدودیت‌ها و خطرات

با وجود این مزایا، پاکستان با چالش‌های جدی مواجه است. بی‌ثباتی امنیتی در مناطق مرزی با افغانستان، مشکلات ساختاری اقتصادی، و وابستگی شدید به تحولات افغانستان، موجب شده است کشورهای آسیای مرکزی با احتیاط به پاکستان بنگرند. از منظر این کشورها، پاکستان یک مسیر بالقوه مهم است، اما مسیری که هنوز از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری کافی برخوردار نیست. برای پاکستان، افغانستان نه صرفاً یک چالش امنیتی، بلکه نقطه اتصال یا گسست راهبرد آسیای مرکزی است. هرگونه بی‌ثباتی مزمن در افغانستان، عملاً مزیت جغرافیایی پاکستان را خنثی کرده و مسیرهای بالقوه اتصال آسیای مرکزی به دریای عمان را غیرقابل اتکا می‌سازد. از این منظر، شکست پاکستان در کمک به شکل‌گیری یک افغانستان باثبات و قابل پیش‌بینی، به معنای شکست راهبرد ترانزیتی آن در آسیای مرکزی خواهد بود؛ شکستی که حتی سرمایه‌گذاری‌های کلان چین در قالب CPEC نیز قادر به جبران کامل آن نخواهند بود.

تقویت روابط منطقه‌ای

تحقق این مهم، مستلزم فاصله‌گرفتن از سیاست‌های کهنه‌ای است که روابط منطقه‌ای پاکستان را دچار تنش کرده و در مقابل، اتخاذ رویکردهایی که اعتماد و اطمینان متقابل را تقویت می‌کنند، خواهد بود. مسیر سازنده پیش‌رو، همکاری با کشورهای همسایه در زمینه چالش‌های مشترک - مانند تغییرات اقلیمی - و ایجاد زمینه‌های اقدام مشترک را ایجاب می‌کند. علاوه بر این، پاکستان باید سیاست‌هایی را در اولویت قرار دهد که تجارت منطقه‌ای، توسعه زیرساخت‌ها و اتصال منطقه‌ای را ارتقا می

نتیجه‌گیری: رقابت بدون غلبه

آسیای مرکزی امروز صحنه رقابت آشکار هند و پاکستان نیست، بلکه عرصه‌ای است که در آن هیچ یک از این دو بازیگر هنوز به موقعیت غالب دست نیافته‌اند. هند با وجود اعتبار سیاسی، تا زمانی که مشکل دسترسی جغرافیایی را حل نکند، بازیگری محدود باقی خواهد ماند. اما براساس شواهد و قرائن به نظر می‌آید در حال پیشی گرفتن از پاکستان می‌باشد. پاکستان نیز تا زمانی که ثبات امنیتی و اقتصادی خود را تقویت نکند، نمی‌تواند از مزیت‌های ژئوپلیتیکی‌اش بهره کامل ببرد. در نهایت، آینده نقش‌آفرینی هند و پاکستان در آسیای مرکزی نه تنها به رقابت میان آن‌ها، بلکه به تحولات افغانستان، سیاست‌های چین و روسیه، و توانایی دولت‌های آسیای مرکزی در حفظ موازنه چندجانبه بستگی دارد. این منطقه، بیش از آن‌که میدان غلبه یک بازیگر باشد، صحنه مدیریت هوشمند رقابت‌ها خواهد بود. نهایتاً برآیند تحولات نشان می‌دهد که اگر روندهای کنونی تداوم یابد، هند نه از مسیر غلبه، بلکه از مسیر فرسایش تدریجی رقیب، در حال پیشی گرفتن از پاکستان در آسیای مرکزی است. این پیشی گرفتن نه به معنای برتری مطلق، بلکه به معنای برخورداری از الگوی حضور پایدارتر و قابل اعتمادتر است. در مقابل، پاکستان تنها در صورتی می‌تواند مزیت ژئوپلیتیکی خود را بالفعل کند که هم‌زمان ثبات داخلی، مدیریت افغانستان و اصلاح نهادی را پیش ببرد؛ امری که بدون تغییر در منطق سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت این کشور دست‌نیافتنی خواهد بود.

اصلی یعنی چین و ایالات متحده تدوین نموده و از این رقابت، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، فناوری و تجارت استخراج و روابط خود با هر دو کشور را متوازن و به نحو محاسبه‌شده حفظ کند. به نظر می‌آید موفقیت در این مسیر نیازمند سیاست‌گذاری ثابت و هماهنگ، پشتوانه نهادی قوی برای اجرای راهبردها و در نهایت اجتناب از گرفتار شدن در بازی «جمع صفر» آمریکا و چین خواهد بود. (این در شرایطی است که آمریکا سعی دارد تا جنگ اطلاعاتی را تشدید و طرح‌های چین را به عنوان «دام بدهی» و شکل تازه‌ای از استعمار اقتصادی معرفی می‌کند.) در محیط منطقه‌ای نیز گفتنی است رقابت پاکستان و هند مدیریت‌شده و احتمال جنگ نظامی پایین است. اما احساسات ضدپاکستانی و ضد هندی قوی در هر دو کشور مانع از هر نوع گشایش سیاسی به خصوص در ارتباط با زخم کهنه کشمیر می‌شود. نتیجه این که سردی روابط دیپلماتیک تداوم خواهد داشت و چشم‌انداز یکپارچگی ژئواقتصادی در آسیای جنوبی نیز احتمالاً همچنان مسدود خواهد بود. از سوی دیگر در ترازوی راهبردی آسیای مرکزی، هند نماینده « نفوذ کم‌ریسک اما کند» و پاکستان نماینده « نفوذ پرریسک اما بالقوه سریع » است. هند بدون مزیت جغرافیایی، اما با ثبات نهادی و تصویر غیرتهدیدزا حرکت می‌کند؛ در حالی که پاکستان با مزیت جغرافیایی، اما با بی‌ثباتی داخلی و ریسک امنیتی مواجه است. انتخاب کشورهای آسیای مرکزی میان این دو، نه انتخاب مطلق، بلکه تنظیم گری هوشمندانه میان فرصت و خطر است.



مصطفی زندیه

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.



مقدمه

سال ۲۰۲۵ برای پاکستان فراتر از یک مقطع زمانی معمولی بود؛ این سال به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر این کشور ثبت خواهد شد که در آن «آب» از حاشیه مباحث فنی به کانون تقابل‌های امنیتی، اجتماعی و دیپلماتیک تبدیل شد. پاکستان این سال را با توالی بی‌سابقه‌ای از بحران‌های هیدرولوژیک پشت سر گذاشت: از زمستانی کم‌بارش تا موج گرمای کشنده، از سیلاب‌های ویرانگر موسمی تا تنش‌های فرامرزی بی‌سابقه بر سر منابع آبی. آنچه این سال را تعیین‌کننده ساخت، نه صرفاً شدت بلایای طبیعی، بلکه انباشت هم‌زمان شکست‌های نهادی، فروپاشی اعتماد داخلی و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی بود. بحران آب در این سال نشان داد که چگونه یک چالش زیست‌محیطی می‌تواند به سرعت به مسئله‌ای برای امنیت ملی، انسجام فدرال و سلامت جمععی تبدیل شود. این مقاله به تحلیل ریشه‌ها، ابعاد و پیامدهای «سال جنگ آب» می‌پردازد و نشان می‌دهد که چرا مدیریت آب در پاکستان دیگر یک گزینه سیاستی نیست، بلکه شرط لازم برای بقای دولت و جامعه است.

زمینه‌های تاریخی

برای درک اهمیت سال ۲۰۲۵، باید به روندهای چنددهه‌ای مدیریت آب در پاکستان توجه کرد. این کشور که زمانی یکی از موفق‌ترین نظام‌های آبیاری جهان را داشت، به تدریج در دام بحرانی ساختاری فرو رفته است. رشد سریع جمعیت، توسعه کشاورزی ناپایدار، مدیریت متمرکز و غیرشفاف منابع آبی، و بی‌توجهی به حفظ و نگهداری از زیرساخت‌های عظیم آبی، بنیان‌های این نظام را سست کرده بود. افزون بر این، تغییرات اقلیمی الگوهای بارش را غیرقابل پیش‌بینی کرده است: بارش‌های مونسون شدیدتر و متمرکزتر شده‌اند، در حالی که دوره‌های خشکسالی طولانی‌تر و دامنه ذوب برف‌های هیمالیا، که منبع اصلی رودخانه‌هاست، در نوسان است. در این بستر، سال ۲۰۲۵ تنها جرقه‌ای بود که بر انبار علل انباشته شده افتاد.

فروپاشی چارچوب‌های فرامرزی: آزمون دیپلماسی آب

در سال ۲۰۲۵، دو جبهه فرامرزی در شرق و غرب پاکستان به طور هم‌زمان بحرانی شدند و نشان دادند که امنیت آبی این کشور به شدت در گرو روابط با همسایگان است. در مرز شرقی، «معاهده آب‌های

هکتار زمین جدید را زیر کشت آبی ببرد، به کانون بزرگ‌ترین مناقشه داخلی دهه‌های اخیر تبدیل شد. هسته بحران، پروژه کانال چولیستان بود. ایالت سند به طور یکپارچه، از کشاورزان و جامعه مدنی تا نمایندگان مجلس محلی، با این طرح مخالفت کرد. استدلال اصلی مبتنی بر واقعیتی هیدرولوژیک بود: در حوضه آبریز سند، هیچ مازاد آبی اثبات شده‌ای وجود ندارد که بتواند توسعه جدید کشاورزی در بالادست را بدون کاهش فاجعه‌بار جریان آب به مناطق پایین دست تأمین کند. رهبران سند این طرح را نقض صریح «توافق تقسیم آب ۱۹۹۱» و تهدیدی مستقیم برای بقای کشاورزی، محیط زیست و جامعه خود خواندند.

اعتراضات گسترده و مسدود کردن بزرگراه‌ها، دولت فدرال را مجبور به توقف پروژه کرد. این تصمیم بعداً در «شورای منافع مشترک» تأیید شد. اگرچه این اقدام یک پیروزی برای فدرالیسم و حکومت قانون به شمار می‌آمد، اما زخم بی‌اعتمادی را درمان نکرد. کشاورزی جمعیتی همچنان یک اولویت ملی است و استان‌های پایین دست با ترس دائمی از کاهش سهمیه خود زندگی می‌کنند. بحران سال ۲۰۲۵ آشکار کرد که حکمرانی آب در پاکستان نیازمند بازسازی کامل بر پایه شفافیت، داده‌های علمی قابل دسترسی و اجماع واقعی بین تمام ذی‌نفعان است. بدون این اصلاحات، هر تصمیم فنی می‌تواند به سرعت به بحرانی سیاسی تبدیل شود.

فاجعه سیلاب ۲۰۲۵: افشای شکست حکمرانی

موسم سیلاب سال ۲۰۲۵ یکی از مخرب‌ترین رویدادهای تاریخ پاکستان بود که ضعف سیستماتیک حکمرانی آب و آمادگی برای بلایا را به خوبی عیان ساخت. این سال شاهد یک سری بلایای زنجیره‌ای بود: بارش‌های بی‌سابقه، رهاسازی‌های ناگهانی آب از سدهای بالادست، رانش‌های عظیم زمین و شکست کامل سیستم‌های زهکشی شهری. برخلاف سیلاب‌های گذشته که اغلب ناشی از یک رویداد منفرد بودند، سال ۲۰۲۵ ترکیبی از عوامل را آشکار ساخت که خطر را به صورت تصاعدی افزایش دادند.

در ماه جولای، شهر راولپندی در مدت ۲۴ ساعت

سند» (۱۹۶۰)، که به عنوان نمادی از همکاری بین‌المللی حتی در دوران تنش‌های نظامی ستوده می‌شد، دچار بزرگ‌ترین بحران تاریخ خود شد. هند با تعلیق رسمی این معاهده، همکاری حیاتی در زمینه تبادل داده‌های هیدرولوژیک را متوقف کرد. این داده‌ها برای پیش‌بینی سیلاب، مدیریت مخازن و برنامه‌ریزی آبیاری در پاکستان ضروری هستند. فقدان این اطلاعات در آستانه یک فصل مونسون بسیار نامنظم، کشور را در موقعیت آسیب‌پذیری بی‌سابقه‌ای قرار داد. واکنش اسلام‌آباد نیز بی‌سابقه بود: مقامات پاکستانی هرگونه انحراف یک‌جانبه از جریان رودخانه‌ها را به صراحت «اقدام جنگی» اعلام کردند. این اعلام، نشان‌دهنده امنیتی‌سازی کامل مسئله آب در روابط دوجانبه و حکایت از عمق بی‌اعتمادی میان دو کشور داشت. اگرچه فرآیندهای داوری بین‌المللی در جریان بود، اما ضربه به اعتبار و کارکرد این معاهده تاریخی جبران‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

در جبهه غربی، بحرانی آرام‌تر اما به همان اندازه خطرناک در حال شکل‌گیری بود. دولت طالبان در افغانستان با اعلام ساخت یک سد بزرگ بر روی رودخانه کنر، نگرانی‌های عمیقی را در ایالت خیبرپختونخوا پاکستان برانگیخت. این رودخانه شریان حیاتی بخش بزرگی از شمال پاکستان است و نبود هرگونه معاهده رسمی تقسیم آب با افغانستان، این وضعیت را بی‌ثبات‌کننده کرده است. اقدام افغانستان نشان داد که در غیاب چارچوب‌های حقوقی مشترک، توسعه زیرساخت‌های آبی می‌تواند به سرعت به ابزاری در رقابت ژئوپلیتیک تبدیل شود. برخی صداهای تند در پاکستان حتی خواستار اقدام متقابل از طریق انحراف آب رودخانه‌های مرزی شدند. این روندها حاکی از آن بود که حوزه هیدروپلیتیک منطقه به سرعت در حال تبدیل شدن به میدانی برای تنش و تقابل است.

بحران اعتماد داخلی: آب و آزمون فدرالیسم

در داخل مرزهای پاکستان، سال ۲۰۲۵ شکاف عمیق میان استان‌ها بر سر منابع آبی را به نمایش گذاشت. طرح بلندپروازانه دولت فدرال با عنوان «ابتکار پاکستان سبز» که قصد داشت میلیون‌ها

دسترسی دارند. نتیجه، افزایش خاموش اما گسترده بیماری‌های منتقله از آب بوده است.

هم‌زمان، دلتای سند که زمانی یک اکوسیستم پررونق و مولد بود، در مسیر فروپاشی تدریجی قرار دارد. کاهش جریان آب شیرین به پایین دست، باعث نفوذ آب دریا به زمین‌های کشاورزی و سفره‌های آب زیرزمینی شده است. این فرآیند شور شدن، زمین‌های حاصلخیز را نابود کرده و بیش از ۱.۲ میلیون نفر را در دو دهه گذشته آواره ساخته است. نابودی جنگل‌های حرا، فروپاشی صنعت ماهیگیری و تبدیل زمین‌ها به بیابان‌های نمکی، تصویری هشداردهنده از آینده‌ای است که در آن تعادل اکولوژیک به کلی برهم خورده است. حتی زمانی که در سال ۲۰۲۵ جریان آب به دلتا افزایش یافت، برخی در بالادست این آب را «هدررفته» نامیدند (نگاهی که نشان‌دهنده درک محدود و خطرناکی از ارتباط حیاتی بین رودخانه‌ها و سلامت دریاها است).

در کنار این چالش‌های زیست محیطی، زیرساخت‌های حیاتی سند نیز در آستانه فروپاشی هستند. پروژه عظیم تأمین آب کراچی (K-IV) با وجود هزینه‌های گزاف، تنها ۶۴ درصد پیشرفت دارد در حالی که شکاف میان عرضه و تقاضای آب در این کلانشهر روزبه‌روز بیشتر می‌شود. این وضعیت، حکایت از یک شکست حکمرانی در مقیاس بزرگ دارد.

نتیجه‌گیری

آشوب هیدرولوژیک سال ۲۰۲۵ یک هشدار نهایی بود. گزارش‌های معتبر بین‌المللی، مانند «چشم‌انداز توسعه آب آسیا» که توسط بانک توسعه آسیایی منتشر شده، پاکستان را در رده‌های پایین شاخص امنیت آب منطقه قرار داده است. این گزارش نشان می‌دهد که بحران، بیش از آنکه ناشی از کمبود مطلق آب باشد، نتیجه مستقیم شکست‌های مزمن در حکمرانی است. امنیت آب روستایی و شهری در سطحی نگران‌کننده قرار دارند، و امنیت آب زیست محیطی به ویژه با توجه به وضعیت دلتای سند به شدت تحلیل رفته است.

درس سال ۲۰۲۵ روشن است: آب در پاکستان دیگر یک «مسئله بخشی» یا یک «چالش فصلی» نیست.

شاهد بارشی معادل ۲۳۰ میلی‌متر بود (شدت بارندگی به حدی بود که سیستم‌های فرسوده زهکشی را کاملاً از کار انداخت و محله‌های شهری را به دریاچه‌هایی موقت تبدیل کرد). در ادامه، افزایش ناگهانی سطح آب در رودخانه‌های اصلی مانند راوی، ستلج و چناب، هزاران هکتار از مزارع حاصلخیز پنجاب را غرق کرد. تصاویر ماهواره‌ای بعدی نشان داد که بیش از ۱.۳ میلیون هکتار زمین کشاورزی، شامل محصولات استراتژیک مانند برنج، پنبه و نیشکر، تخریب شده است. در ایالت سند، مدیران سدها مجبور به رهاسازی‌های اضطراری آب شدند که منجر به تخلیه دست‌کم ۱۵۰ هزار نفر از مناطق ساحلی گردید.

تلفات انسانی و اقتصادی این فاجعه گسترده بود: بیش از یک هزار کشته، حدود شش میلیون آواره و خسارتی معادل ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور. اما پیامدهای آن فراتر از خسارات فوری بود. آب‌های سیلاب، فاضلاب شهری، پساب صنعتی و مواد شیمیایی کشاورزی را با خود حمل کردند و منابع آب آشامیدنی را در نواحی وسیعی آلوده ساختند که منجر به شیوع بیماری‌های واگیردار شدند. درس اصلی این بود که سیلاب‌ها در پاکستان دیگر صرفاً «بلایای طبیعی» نیستند؛ آن‌ها آزمون‌های استرسی هستند که شکست‌های مزمن در برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انعطاف‌پذیر و حکمرانی یکپارچه را بی‌رحمانه آشکار می‌سازند.

تراژدی سند: نماد یک فروپاشی تدریجی

هیچ منطقه‌ای از پاکستان تناقضات و پیامدهای بحران آب را به اندازه ایالت سند تجربه نکرده است. این ایالت سال ۲۰۲۵ را در حالی آغاز کرد که با خشکسالی شدید و کمبود آب آشامیدنی دست به گریبان بود. در بسیاری از مناطق روستایی، زنان و کودکان ساعت‌ها در روز را برای آوردن آب، غالباً از منابع شور و آلوده، هدر می‌دادند. در مناطق شهری، وابستگی به تانکرهای آب خصوصی به حدی افزایش یافت که از توان مالی بخش بزرگی از جامعه خارج بود. برآوردها نشان می‌دهد که تنها حدود یک چهارم جمعیت سند به آب سالم و مدیریت شده

آب امروز یک «مسئله امنیت ملی» و یک «محدودیت ساختاری برای توسعه» است. آینده این کشور به طور اجتناب‌ناپذیری به توانایی آن در بازاندیشی اساسی در مدیریت این منبع حیاتی گره خورده است. این بازاندیشی باید چندبعدی باشد: از بازسازی اعتماد میان ایالت‌ها بر پایه عدالت و شفافیت، تا تدوین دیپلماسی آب فعال و مبتنی بر حقوق بین‌الملل؛ از سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های انعطاف‌پذیر و تطبیقی، تا ادغام کامل ملاحظات تغییرات اقلیمی در تمام برنامه‌ریزی‌ها؛ و از رسمیت شناختن حق دسترسی به آب سالم به عنوان یک حق بنیادین انسانی، تا حفاظت از رودخانه‌ها و دلتاها به عنوان ارکان اکولوژیک حیات جمعی.

سال ۲۰۲۶ می‌تواند آغازی برای این تحول باشد یا صرفاً تکرار فاجعه بار درس‌های نادیده گرفته شده؟. انتخاب پاکستان در این برهه، نه تنها سرنوشت اقتصادی آن، که ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی این ملت را برای نسل‌های آینده تعیین خواهد کرد. زمان برای اقدام قاطع و جمعی رو به پایان است.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

بجارت

خلیل اللہ کے دریا میں ہوں گے پھر گھر پیدا
یہ شاخ ہاشمی کرنے کو ہے پھر برگ و بر پیدا
صبا کرتی ہے بوئے گل سے اپنا ہم سفر پیدا
کہ خون صد ہزار انجم سے ہوتی ہے سحر پیدا
جگر خوں ہو تو چشم دل میں ہوتی ہے نظر پیدا
بڑی مشکل سے ہوتا ہے چمن میں دیدہ ور پیدا

سرشک چشم مسلم میں ہے نیساں کا اثر پیدا
کتاب ملت بیضا کی پھر شیرازہ بندی ہے
ربود آن ترک شیرازی دل تبریز و کابل را
اگر عثمانیوں پر کوہ غم ٹوٹا تو کیا غم ہے
جہاں بانی سے ہے دشوار تر کار جہاں بینی
ہزاروں سال نرگس اپنی بے نوری پہ روتی ہے



تحلیل ژئواکونومیک پاکستان

پاکستان به دلیل قرارگیری در چهارراه ارتباطی مناطق استراتژیک، از پتانسیل تبدیل به یک کانون ترانزیت انرژی و تجارت برخوردار است. این موقعیت، امکان ایفای نقش واسطه‌ای بین بازارهای آسیای مرکزی و مسیرهای دریایی بین‌المللی را فراهم می‌سازد. از منظر ژئواکونومیک، این امر می‌تواند به جذب سرمایه گذاری، ایجاد اشتغال و تقویت پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای منجر شود. با این حال، شکاف عمیقی بین این ظرفیت ذاتی و واقعیت اقتصادی کشور وجود دارد. رشد اقتصادی ناپایدار، ضعف زیرساخت‌های لجستیکی، بدهی خارجی فزاینده و مهم‌تر از همه، بحران پایدار انرژی، مانع تبدیل موقعیت جغرافیایی به مزیت رقابتی پایدار شده‌اند. ابتکاراتی مانند "کریدور اقتصادی چین-پاکستان" نیز، با وجود ایجاد فرصت‌های زیرساختی، نتوانسته‌اند به تنهایی معضل امنیت انرژی را که زیربنای تمامی برنامه‌های توسعه‌ای است، حل کنند.

بحران انرژی و نقش محوری گاز طبیعی در تولید برق
امنیت دسترسی به سوخت اولیه، سنگ بنای ثبات اقتصادی و اجتماعی پاکستان است. این کشور برای دهه‌ها با کمبود شدید برق، خاموشی‌های گسترده و

مقدمه

در نظم اقتصادی در حال گذار جهانی، ژئواکونومی به چارچوبی کلیدی برای تحلیل سیاست خارجی و توسعه اقتصادی تبدیل شده است. این رویکرد نشان می‌دهد چگونه جغرافیا می‌تواند از یک متغیر ثابت به ابزاری فعال در خدمت رشد اقتصادی بدل شود. پاکستان با موقعیت استراتژیک منحصر به فرد خود در تقاطع جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه، از ظرفیت ژئواکونومیک بالایی برخوردار است؛ اما بحران مزمن انرژی و وابستگی شدید به واردات سوخت، بهره‌برداری از این ظرفیت را محدود کرده است. این نوشتار با تمرکز بر خط لوله گاز ایران-پاکستان (IP) به تحلیل نقش این پروژه به عنوان یک راه‌حل ژئواکونومیک برای بحران انرژی و تولید برق پاکستان می‌پردازد. محاسبات نشان می‌دهد این خط لوله قادر به تأمین حدود ۴۷۰۰ تا ۴۸۰۰ مگاوات برق - معادل یک چهارم اوج تقاضای کشور - است. با این حال، اجرای پروژه با موانع ژئوپلیتیکی و تحریمی مواجه بوده است. مقاله حاضر، پیوند میان امنیت انرژی، توسعه اقتصادی و جغرافیا را در قالب این طرح کلان بررسی می‌کند.

موانع ژئوپلیتیکی و چشم‌انداز آینده

با وجود مزایای آشکار اقتصادی و انرژی، اجرای پروژه خط لوله ایران-پاکستان با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است. مهم‌ترین مانع، تحریم‌های بین‌المللی علیه بخش انرژی ایران است که تأمین مالی، فناوری و اجرای پروژه در خاک پاکستان را با دشواری‌های حقوقی و عملیاتی جدی روبرو کرده است. فشارهای ژئوپلیتیکی از سوی قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای نیز بر این عدم قطعیت‌ها افزوده است. مقامات پاکستانی بارها به این تأخیرهای طولانی و نقش محدودیت‌های خارجی اشاره کرده‌اند. با این حال، از منظر راهبردی، این پروژه می‌تواند به محور همکاری‌های گسترده‌تر اقتصادی بین دو کشور و حتی منطقه تبدیل شود. رفع موانع از طریق دیپلماسی فعال انرژی، جست‌وجوی سازوکارهای مالی خلاقانه و تنوع‌بخشی به مشارکت‌کنندگان بین‌المللی می‌تواند راه را برای عملیاتی کردن این طرح هموار کند.

نتیجه‌گیری

خط لوله گاز ایران-پاکستان نماد بارزی از پیوند ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی و امنیت انرژی است. این پروژه تنها یک خط انتقال سوخت نیست، بلکه یک مداخله زیربنایی کلان است که می‌تواند ساختار تولید برق، تراز تجاری و ثبات اقتصاد کلان پاکستان را متحول سازد. محاسبات ارائه‌شده حاکی از پتانسیل عظیم این طرح در افزودن نزدیک به ۵۰۰۰ مگاوات برق به شبکه ملی است که گامی بزرگ به سوی استقلال انرژی محسوب می‌شود. با این حال، تحقق این پتانسیل در گرو عبور از مانع تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی است. اگر پاکستان و ایران با همراهی شرکای بین‌المللی بتوانند راه‌حلی عملی برای اجرای این طرح بیابند، خط لوله IP به الگویی ماندگار برای تبدیل چالش‌های جغرافیایی به فرصت‌های مشترک اقتصادی و نقطه عطفی در تاریخ امنیت انرژی منطقه تبدیل خواهد شد.

وابستگی روزافزون به واردات گران‌قیمت گاز طبیعی مایع (LNG) دست‌وپنجه نرم کرده است. این وابستگی، ذخایر ارزی کشور را تحت فشار قرار داده و اقتصاد این کشور را در برابر نوسانات شدید بازار جهانی آسیب‌پذیر ساخته است. در این میان، گاز طبیعی به دلیل بازدهی بالا، آلاینده‌گی کمتر و سازگاری با فناوری نیروگاه‌های کارآمد سیکل ترکیبی، به بهینه‌ترین گزینه برای تولید برق پاکستان تبدیل شده است. بنابراین، تأمین پایدار و مقرون‌به‌صرفه گاز طبیعی، نه یک انتخاب، که یک ضرورت راهبردی برای رفع بحران برق و ایجاد ثبات در زنجیره تأمین صنایع و خدمات است.

خط لوله ایران-پاکستان

از دهه‌ها پیش، خط لوله گاز ایران-پاکستان با ظرفیت انتقال روزانه ۷۵۰ میلیون فوت مکعب گاز به عنوان طرحی تحول‌آفرین مطرح بوده است. اهمیت این پروژه هنگامی آشکار می‌شود که حجم گاز منتقل شده به ظرفیت تولید برق تبدیل گردد. بر اساس محاسبات صورت‌گرفته، این حجم گاز معادل حدود ۹۵۰۰ مگاوات توان حرارتی است که با در نظر گرفتن بازده عملی ۵۰ درصدی نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، خروجی الکتریکی واقعی آن به ۴۷۰۰ تا ۴۸۰۰ مگاوات برق می‌رسد. این رقم نزدیک به یک چهارم کل اوج تقاضای برق پاکستان را پوشش می‌دهد و نشان‌دهنده اثری انقلابی در ساختار انرژی کشور است. تأمین این میزان برق پایدار و نسبتاً ارزان، می‌تواند کمبود برق را به شکل چشمگیری کاهش دهد، هزینه‌های تولید صنایع را پایین آورد، فشار مالی بر بخش برق را بکاهد و با جایگزینی واردات LNG، موجب صرفه‌جویی کلان ارزی و تقویت امنیت انرژی ملی شود.

ماشالله شاکری



دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد پاکستان. سرپرست سابق سفارت ایران در توکیو و سارایوو. مشاور دیپلماسی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. ایشان پیش‌تر مدیرکل حوزه هیأت عامل و تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی بوده و تجربه طولانی در حوزه‌های ترانزیت، اقتصاد دریایی و همکاری‌های منطقه‌ای دارد. او فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه رورکی هند و مسلط به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی می‌باشد.



مقدمه

در دسامبر ۲۰۲۵، امضای قرارداد تاریخی و ۴.۶ میلیارد دلاری میان کنسرسیوم‌های دفاعی پاکستان و ارتش ملی لیبی به رهبری ژنرال خلیفه حفتر، تحولی بنیادین در جغرافیای سیاسی شمال آفریقا و حوزه مدیترانه رقم زد. این معامله عظیم که شامل فروش ۱۶ فروند جنگنده پیشرفته «جی اف-۱۷» بلوک ۳، هواپیماهای آموزشی «سوپر مشاق» و سامانه های پیچیده جنگ الکترونیک است، از دیدگاه ناظران اقتصادی، بزرگ‌ترین موفقیت صادراتی در تاریخ صنایع نظامی پاکستان محسوب می‌شود. با این حال، تلاقی زمانی عجیب و تأمل برانگیز این قرارداد با سقوط ناگهانی و مشکوک هواپیمای حامل «سپهد محمد الحداد»، رئیس ستاد کل ارتش دولت طرابلس در خاک ترکیه در دسامبر ۲۰۲۵، لایه‌ای از ابهام و پیچیدگی امنیتی به این پرونده افزود. در حالی که بیانیه‌های رسمی این حادثه را یک سانحه فنی ناشی از نقص در سیستم ناوبری عنوان کرده‌اند، بسیاری از تحلیلگران راهبردی با نگاهی تردیدآمیز آن را بخشی از یک «مهندسی میدان» برای تضمین پیروزی نهایی خلیفه حفتر و تثبیت بازار تسلیحاتی پاکستان تلقی می‌کنند. این مقاله با رعایت اصل بی‌طرفی، تلاش می‌کند توازن میان

ضرورت‌های حیاتی اقتصاد پاکستان، بلندپروازی‌های نظامی جبهه شرق لیبی و پیامدهای راهبردی این ائتلاف نوین را در سایه حذف فیزیکی رقبای کلیدی مورد واکاوی قرار دهد. پرسش اصلی این است که آیا اسلام‌آباد آگاهانه وارد یک بازی «تغییر رژیم» شده است یا صرفاً از یک فرصت اقتصادی بی‌نظیر برای نجات تراز تجاری خود بهره می‌برد؟

پیشینه تاریخی

همکاری‌های دفاعی پاکستان و لیبی ریشه در اعماق تاریخ جنگ سرد و پیوندهای ایدئولوژیک دهه ۱۹۷۰ میلادی دارد. در آن دوران، پاکستان به‌عنوان یکی از معدود کشورهای دارای ساختار نظامی منسجم در جهان اسلام، نقش «مربی بزرگ» را برای ارتش نوپای معمر قذافی ایفا کرد. مستشاران پاکستانی نه تنها در آموزش خلبانان لیبیایی برای پرواز با جنگنده‌های «میراژ ۵» و «میگ ۲۱» نقش داشتند، بلکه در دوران تحریم‌های تسلیحاتی غرب علیه طرابلس، ستون فقرات مهندسی و نگهداری ناوگان هوایی لیبی را تشکیل می‌دادند. جالب اینجاست که در طول جنگ‌های مرزی لیبی با چاد در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از عملیات‌های پشتیبانی و لجستیکی تحت نظارت مستقیم متخصصان پاکستانی انجام می‌شد که همین امر نفوذ عمیق اطلاعاتی اسلام‌آباد را در لایه

پاکستان به شدت به این ۴.۶ میلیارد دلار نیاز دارد؛ مبلغی که می‌تواند به تنهایی حدود ۱۵ درصد به ذخایر ارزی بانک مرکزی این کشور افزوده و نرخ تورم داخلی را تا حدودی مهار کند. با توجه به بدهی‌های خارجی سنگین پاکستان که در سال ۲۰۲۵ به مرز ۱۳۰ میلیارد دلار رسیده است، این قرارداد حکم یک «طناب نجات» اقتصادی را دارد. بنابراین، وضعیت کنونی ترکیبی از یک ضرورت اقتصادی مطلق برای اسلام‌آباد و یک سناریوی امنیتی پیچیده برای حفره است تا پیش از تحویل کامل جنگنده‌های جدید، آخرین موانع انسانی و فرماندهی در جبهه مقابل را از میان بردارد.

اثرات منطقه‌ای

حضور پررنگ و نوین نظامی پاکستان در شرق لیبی، زلزله‌ای در موازنه قدرت شمال آفریقا ایجاد کرده و پاکستان را به بازیگر راهبردی محور «قاهره-ریاض-ابوظبی» تبدیل کرده است. آمارهای رسمی تجارت اسلحه نشان می‌دهد که پاکستان با این قرارداد در پایان سال ۲۰۲۵، به یکی از پنج صادرکننده اصلی تجهیزات نظامی در قاره آفریقا تبدیل شده و توانسته است بازاری را که پیش‌تر در اختیار روسیه و فرانسه بود، تحت کنترل خود درآورد. این تحول باعث نگرانی شدید ترکیه شده است که تاکنون خود را قدرت برتر در طرابلس می‌دید. سقوط هواپیمای الحداد در خاک ترکیه، نه تنها یک ضربه نظامی به طرابلس، بلکه یک تحقیر سیستماتیک برای امنیت هوایی آنکارا محسوب می‌شود که می‌تواند منجر به بازنگری جدی در همکاری‌های دفاعی میان پاکستان و ترکیه شود. از سوی دیگر، کشورهای غرب آفریقا و منطقه مغرب، اکنون پاکستان را نه به عنوان یک میانجی بی‌طرف در سازمان همکاری اسلامی، بلکه به عنوان یک «قدرت مداخله‌گر» شناسایی می‌کنند. این تغییر رویکرد منجر به شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت شده است؛ جایی که روسیه، مصر و پاکستان در یک هم‌افزایی تاکتیکی قرار گرفته‌اند تا نفوذ سنتی غرب را در مدیترانه شرقی محدود کنند. رقابت تسلیحاتی جدیدی که با ورود جنگنده‌های پاکستانی آغاز شده، بودجه‌های نظامی منطقه را در سال ۲۰۲۶ نسبت به سال قبل حدود ۱۲

های زیرین ارتش لیبی پیریزی کرد. پس از سقوط قذافی در سال ۲۰۱۱ میلادی و فروپاشی ساختارهای رسمی، این پیوندها به ظاهر گسسته شد، اما هسته‌های سخت نفوذ فنی پاکستان در بنغازی و طبرق هرگز از بین نرفت. از سال ۲۰۱۹ میلادی، با قدرت گرفتن خلیفه حفره، گزارش‌های متعددی از بازگشت مخفیانه مهندسان پاکستانی برای احیای بالگردهای تهاجمی «می-۲۴» و هواپیماهای ترابری «ایلیوشین» منتشر شد. در واقع، قرارداد کلان سال ۲۰۲۵ میوه درختی است که پنج دهه پیش کاشته شده بود؛ با این تفاوت که اکنون پاکستان از نقش یک «تأمین‌کننده خدمات تعمیراتی» به مقام یک «شریک راهبردی فناوری» ارتقا یافته است که به دنبال تثبیت جای پای دائمی در شمال آفریقا و دستیابی به منابع انرژی مدیترانه از طریق حمایت از جبهه پیروز در جنگ داخلی لیبی است.

تحلیل وضعیت کنونی

امروز لیبی در حساس‌ترین مقطع تاریخی خود پس از بهار عربی قرار دارد و موازنه قدرت به شکلی رادیکال در حال تغییر است. حذف سپهد محمد الحداد در دسامبر ۲۰۲۵ در خاک ترکیه، جبهه غرب (طرابلس) را در یک وضعیت «فلج فرماندهی» بی سابقه قرار داده است. از منظر تحلیل نظامی، الحداد تنها یک فرمانده کلاسیک نبود، بلکه او را معمار سد دفاعی طرابلس می‌دانستند که توانسته بود با هماهنگی دقیق با پهپادهای تهاجمی ترکیه، پیشروی‌های حفره را در سال‌های اخیر متوقف کند. سقوط هواپیمای او دقیقاً در زمانی رخ داد که اولین دسته‌های تکنسین‌های جنگ الکترونیک پاکستان در پایگاه‌های استراتژیک «الخادم» و «بنینا» مستقر شدند. فرضیه «عمدی بودن» این حادثه از طریق تداخل راداری یا ایجاد اختلال در کدهای ناوبری هواپیما، در محافل امنیتی به شدت مورد بحث است. پاکستان به دلیل همکاری‌های گسترده و بلندمدت با ترکیه در تولید مشترک پهپادها و نوسازی جنگنده‌های «اف-۱۶»، اشراف اطلاعاتی و فنی بی نظیری بر سیستم‌های ارتباطی و پروتکل‌های پروازی مورد استفاده در ارتش ترکیه دارد. از سوی دیگر، داده‌های آماری نشان می‌دهد که اقتصاد

چشم انداز آینده و نتیجه گیری

چشم انداز بحران لیبی در سال های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ میلادی، به طور مستقیم به پایداری فیزیکی جبهه شرق و توانایی پاکستان در تحویل و نگهداری جنگنده های نسل جدید گره خورده است. اگر فرضیه حذف سپهبد محمد الحداد در دسامبر ۲۰۲۵ به عنوان بخشی از یک نقشه بزرگتر برای سقوط نهایی طرابلس صحت داشته باشد، باید در ماه های آینده شاهد یک یورش همه جانبه به غرب لیبی باشیم که در آن جنگنده های پاکستانی نقش پشتیبانی هوایی نزدیک را ایفا خواهند کرد. از منظر آمار اقتصادی، اگر این قرارداد به طور کامل عملیاتی شود، سهم صنایع دفاعی در تولید ناخالص داخلی پاکستان را حدود هشت دهم درصد افزایش خواهد داد که برای اقتصادی در آستانه فروپاشی، موفقیتی چشمگیر است. در جمع بندی نهایی، قرارداد دسامبر ۲۰۲۵ نقطه بازگشت ناپذیری در سیاست خارجی پاکستان محسوب می شود. این کشور با عبور از دکترین سنتی «دفاع از مرزها»، اکنون به یک «مهندس قدرت» در قاره ای دیگر تبدیل شده است. حذف رقبای حفر از طریق حوادث مشکوک اطلاعاتی، جاده را برای هژمونی تسلیحات پاکستانی هموار کرده، اما در عین حال اسلام آباد را در مرکز طوفان های سیاسی شمال آفریقا قرار داده است. خطر غرق شدن در باتلاق جنگ های نیابتی و اتهامات بین المللی مبنی بر نقض صریح قطعنامه های سازمان ملل، سایه ای سنگین بر این سود اقتصادی انداخته است. موفقیت این دکترین منوط به آن است که اسلام آباد بتواند میان منافع مالی اسلحه و ضرورت حفظ پرستیژ به عنوان یک عضو مسئول جامعه بین الملل، موازنه ای ظریف برقرار کند. آینده لیبی دیگر تنها در میادین نبرد بنغازی تعیین نمی شود، بلکه در تالارهای تصمیم گیری صنایع دفاعی اسلام آباد و بر روی نقشه های راهبردی مدیترانه در حال ترسیم است؛ جایی که دیپلماسی اسلحه، حرف اول و آخر را می زند.

درصد افزایش داده است که این امر لیبی را به یک زرادخانه بزرگ در قلب بحران های جهان اسلام تبدیل می کند.

تاثیر بر ایران

برای جمهوری اسلامی ایران، تقویت خلیفه حفر توسط پاکستان یک متغیر بسیار نگران کننده و در عین حال پیچیده در دکترین امنیت منطقه ای است. ایران همواره بر ضرورت یافتن راه حل های سیاسی و تشکیل دولت فراگیر در لیبی تاکید کرده است، اما تقویت نظامی جبهه شرق که پیوندهای ارگانیک و مالی با رقبای اصلی تهران در حوزه خلیج فارس دارد، می تواند فضای تنفسی و نفوذ معنوی ایران را در شمال آفریقا به شدت محدود کند. طبق تحلیل های راهبردی در اواخر سال ۲۰۲۵، انتقال فناوری های پیشرفته پهپادی و موشکی پاکستان به لیبی، الگوی امنیتی جدیدی ایجاد می کند که ممکن است در آینده به عنوان الگویی برای مهار جریان های همسو با ایران در مدیترانه شرقی به کار گرفته شود. حذف فرماندهان میانه رویی همچون الحداد که مایل به توازن قوا و گفتگو بودند، فضا را برای تندروهای تحت حمایت ریاض بازتر می کند تا اهداف تهاجمی خود را با ابزارهای نظامی پاکستانی پیش ببرند. با این حال، تهران باید با ظرافت دیپلماتیک رفتار کند؛ چرا که پاکستان همسایه شرقی و شریک تجاری ایران است. احتمالاً تهران به سمت تقویت پیوندها با ترکیه و الجزایر برای مهار نفوذ یک جانبه محور پاکستان-حفر حرکت خواهد کرد تا از شکل گیری یک محاصره جغرافیای سیاسی توسط متحدان عربستان در دوردست ها جلوگیری کند، اما همزمان رصد دقیق انتقال فناوری های نظامی پاکستان را به عنوان یک تهدید بالقوه در دستور کار قرار خواهد داد.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



مقدمه

روابط تجاری ایران و پاکستان در سال‌های اخیر تحولی راهبردی را تجربه کرده و از سطح تعاملات همسایگی سنتی به عرصه همگرایی اقتصادی عمیق ارتقا یافته است. این تحول، پاسخی هوشمندانه به ضرورت‌های درونی و بیرونی، از جمله تحریم‌ها، نیاز به تأمین امنیت غذایی و انرژی و تنوع بخشی به شرکای تجاری است. هدف مشترک دو کشور، دستیابی به حجم مبادلات ۱۰ میلیارد دلاری تا سال ۱۴۰۷ می‌باشد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، مسیر دستیابی به این هدف را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد تراز تجاری با رشدی پرشتاب به ۳.۲ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۴ رسیده و پتانسیل رشد، بر اساس ابزارهای نوینی مانند توافق نامه تجارت آزاد و مکانیسم تهاثر پیشرفته، بسیار بالاست. موفقیت در این مسیر، در صورت رفع موانع زیرساختی و بانکی، تأثیرات شگرفی بر تقویت کریدورهای منطقه‌ای و ثبات مرزی خواهد داشت.

پیشینه تاریخی

روابط اقتصادی ایران و پاکستان همواره تحت تأثیر کشمکش‌های ژئوپلیتیک منطقه قرار داشته است. با این وجود، اساس این رابطه بر پایه مزیت‌های نسبی مکمل استوار بوده است: ایران با برخورداری از ذخایر انرژی و محصولات صنعتی، و پاکستان با دارا بودن

بازار مصرف گسترده و محصولات کشاورزی. نقطه عطف در تحول اخیر، افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران و نیاز روزافزون پاکستان به تأمین پایدار کالاهای اساسی بود. این ضرورت‌ها، نگاه دو کشور را از الگوی همسایگی متعارف به سمت یک همگرایی اقتصادی راهبردی سوق داد. هدف گذاری برای افزایش مبادلات به ۱۰ میلیارد دلار که در بیانیه‌های مشترک مقامات دو کشور بارها تأکید شده، تجلی این تحول در نگرش است.

تحلیل وضعیت کنونی

بررسی وضعیت کنونی روابط تجاری دو کشور، حکایت از رشدی پرشتاب و هدفمند دارد. آمارهای رسمی گمرکی ایران گواه روشنی بر این ادعا است. تراز کل مبادلات در سال ۱۴۰۴ به رقم تاریخی ۳.۲ میلیارد دلار رسیده است. این موفقیت حاصل انباشت رشدهای تدریجی در سال‌های قبل است. برای نمونه، در سال ۱۴۰۳ حجم کل مبادلات غیرنفتی به ۳.۱۳ میلیارد دلار رسید که سهم صادرات ایران ۲.۴۲ میلیارد دلار و واردات از پاکستان ۷۰۶ میلیون دلار بود. این ارقام نشان دهنده تراز تجاری مثبت و قدرتمند ایران است. در چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۴ نیز، پاکستان با جذب ۶۰۶ میلیون دلار صادرات ایرانی، به رتبه چهارمین شریک عمده تجاری ایران صعود کرد.

شاخص‌های کلان تجارت غیرنفتی ایران و پاکستان

هدف‌گذاری ۱۴۰۷	وضعیت جاری ۱۴۰۴ (تراز کل)	عملکرد سال ۱۴۰۳	عملکرد سال ۱۴۰۲	شاخص تجاری (ارقام به دلار)
۱۰ میلیارد دلار	۳۰۲ میلیارد دلار	۳۰۱۳ میلیارد دلار	۲۰۷ میلیارد دلار	حجم کل مبادلات
۵۰۵ میلیارد دلار	۱۰۱ میلیارد دلار (تخمین نیم‌سال)	۲۰۴۲ میلیارد دلار	۹۴۴ میلیون دلار	صادرات ایران به پاکستان
۴۰۵ میلیارد دلار	۲۸۱ میلیون دلار (۴ ماهه)	۷۰۶ میلیون دلار	۱۰۱ میلیارد دلار	واردات ایران از پاکستان
دوم	چهارم	پنجم	ششم	رتبه شریک تجاری ایران

ساختار کالایی مبادلات و الزامات فنی

سبد تجاری دو کشور متنوع و اقتصاد دو کشور در بسیاری از زمینه‌ها مکمل هم است. صادرات ایران به پاکستان عمدتاً بر پایه انرژی استوار است؛ به طوری که سوخت‌های مایع، گاز، قیر و محصولات پتروشیمی بیش از ۸۰ درصد ارزش صادرات را تشکیل می‌دهند. در کنار این، محصولات غیرنفتی مانند خرما، پسته، زعفران و میوه‌های تازه نیز جایگاه مناسبی در بازار پاکستان یافته‌اند. در مقابل، واردات ایران از پاکستان بسیار متنوع‌تر است و کالاهای استراتژیک را در بر می‌گیرد. برنج باستانی پاکستانی با سهمی غالب در صدر این فهرست قرار دارد. پس از آن، فرآورده‌های مسی شامل سنگ معدن و ضایعات مس برای صنایع بازیافت ایران، گوشت قرمز و دام زنده، ابزار جراحی با کیفیت شهر سیالکوت، منسوجات و پوشاک با قیمت رقابتی، میوه‌های گرمسیری مانند انبه و محصولات ورزشی از جمله توپ‌های فوتبال حرفه‌ای، مهمترین اقلام وارداتی هستند. موفقیت در این بازار مستلزم رعایت الزامات فنی دقیقی است. مهمترین نکته، رعایت استانداردهای بسته‌بندی و برچسب‌گذاری است. درج اطلاعات به هر دو زبان انگلیسی و اردو بر روی بسته‌های مصرفی الزامی است. بسته‌بندی مواد غذایی باید در برابر شرایط سخت اقلیمی مسیرهای زمینی مقاوم باشد. همچنین، محصولات خوراکی در زمان ترخیص در گمرک پاکستان باید حداقل ۵۰ درصد از زمان ماندگاری خود را حفظ کرده باشند. فرآیند واردات نیازمند اخذ مجوز از سازمان‌های مختلف است که در جدول زیر خلاصه شده است:

ماتریس سازمان‌های ذی‌صلاح و مجوزهای مورد نیاز برای واردات از پاکستان

دسته کالا	سازمان مجوز دهنده	استاندارد / مدرک کلیدی	سامانه مرتبط
برنج و حبوبات	سازمان حفظ نباتات / استاندارد	استاندارد ۱۲۷ / گواهی بهداشت	ntsw.ir
گوشت و دام زنده	سازمان دامپزشکی	گواهی سلامت حیوانی / تاییدیه ذبح	ntsw.ir
ابزار جراحی	سازمان غذا و دارو	کد IRC / تاییدیه مدیر فنی	ttac.ir
پوشاک و پارچه	وزارت صمت	شناسه کالا / شناسه رهگیری	ntsw.ir
مواد معدنی	وزارت صمت	گواهی آنالیز فنی	ntsw.ir

کالاها را حذف کند. این امر نه تنها قیمت تمام شده کالاها را کاهش می‌دهد، بلکه بخش عظیمی از تجارت غیررسمی را به کانال‌های رسمی هدایت خواهد کرد. دومین عامل، توسعه زیرساخت‌های مرزی و کریدورهای حمل و نقل است. سرمایه‌گذاری در گذرگاه استراتژیک ریمدان-گود و فعال‌سازی منظم کریدور ریلی اسلام‌آباد-تهران-استانبول هزینه‌های لجستیک را به شدت کاهش می‌دهد. سوم، نهادینه کردن و گسترش دامنه تجارت تهاتر از طریق ایجاد اتاق پایاپای مشترک است. و چهارم، ارتقای کیفیت و بازاریابی محصولات با تمرکز بر بسته‌بندی مناسب و درک سلیقه بازار پاکستان است.

تأثیرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

تقویت پیوندهای اقتصادی ایران و پاکستان تأثیراتی فراتر از مرزهای دو کشور خواهد داشت و می‌تواند وزن و نقش آفرینی منطقه‌ای آنان را متحول کند. نخست، این همکاری به تقویت کریدورهای حمل و نقل شمال-جنوب می‌انجامد. هماهنگی بین بنادر چابهار در ایران و گوادر در پاکستان می‌تواند این مسیر را به گزینه‌ای رقابتی و جذاب برای تجارت بین اوراسیا و اقیانوس هند تبدیل کند. دوم، این همگرایی می‌تواند به الگویی برای همکاری‌های اقتصادی در شرایط وجود تحریم‌های بین‌المللی بدل شود. موفقیت مدل‌های نوینی مانند تهاتر پیشرفته، راه حلی عملیاتی برای سایر کشورهای با شرایط مشابه ارائه می‌دهد. سوم، رونق مبادلات رسمی و ایجاد اشتغال در مناطق مرزی دو کشور، به ویژه در استان سیستان و بلوچستان و ایالت بلوچستان پاکستان، می‌تواند به طور غیرمستقیم به افزایش ثبات امنیتی و کاهش تنش در این مناطق کمک شایانی کند.

نتیجه‌گیری

روابط تجاری ایران و پاکستان در آستانه یک تحول تاریخی قرار دارد. اگرچه موانعی جدی در مسیر وجود

موانع و چالش‌های پیش‌رو

دستیابی به حداکثر پتانسیل همکاری با چالش‌های متعددی روبروست. ضعف زیرساخت‌های لجستیکی در مرزهای اصلی مانند میرجاوه و ریمدان منجر به معطلی طولانی کاروان‌های تجاری و افزایش هزینه می‌شود. نبود روابط بانکی مستقیم به دلیل تحریم‌ها، مهمترین مانع مالی است که هزینه معاملات را تا ۱۰ درصد افزایش داده و ریسک تجارت را بالا می‌برد. حجم بالای قاچاق کالا به ویژه در بخش سوخت و دام، رقابت ناعادلانه‌ای را برای تجار رسمی ایجاد کرده و آمارهای دولتی را مخدوش می‌سازد. نوسانات نرخ ارزهای ملی دو کشور نیز برنامه‌ریزی برای قراردادهای بلندمدت را دشوار کرده است.

راهکار راهبردی

در پاسخ به چالش بانکی، دو کشور مکانیسم هوشمندانه‌ای را طراحی و عملیاتی ساخته‌اند: تجارت تهاتر پیشرفته بنگاه به بنگاه. بر اساس دستورالعمل جدید دولت پاکستان، این مکانیسم محدودیت‌های گذشته را از میان برداشته است. مهلت تسویه معاملات تهاتری به ۱۲۰ روز افزایش یافته و شرط اجباری صادرات پیش از واردات حذف شده است. شرکت‌های بخش خصوصی این امکان را یافته‌اند تا با تشکیل کنسرسیوم در قراردادهای بزرگ تهاتری مشارکت کنند. همچنین، لیست محدودکننده کالاها حذف شده و تقریباً تمامی کالاهای مجاز می‌توانند در این چرخه قرار گیرند. این مکانیسم به ویژه برای مبادله کالاهای استراتژیک مانند برنج و گوشت پاکستان با قیر و محصولات پتروشیمی ایران بسیار کارآمد و راهبردی است.

چشم‌انداز آینده

تحقق هدف ۱۰ میلیارد دلاری تا سال ۱۴۰۷ نیازمند حرکت هم‌زمان در چند جبهه کلیدی است. اولین و مهم‌ترین عامل، اجرای کامل توافق‌نامه تجارت آزاد است که پیش‌بینی می‌شود تعرفه بیش از ۹۰ درصد

دارد، اما ترکیب چند عامل، دستیابی به چشم انداز ۱۰ میلیارد دلاری را ممکن می‌سازد: وجود اراده سیاسی راسخ در بالاترین سطوح دو کشور، مکمل بودن ذاتی اقتصادها و در اختیار داشتن ابزارهای عملیاتی نوآورانه مانند توافق نامه تجارت آزاد و مکانیسم تهاثر پیشرفته. موفقیت نهایی منوط به همکاری تنگاتنگ بخش‌های دولتی و خصوصی است. آموزش بازرگانان، تشکیل کنسرسیوم‌های قدرتمند و توجه به کیفیت و استاندارد از ارکان این موفقیت هستند. تحقق این هدف، علاوه بر تأمین منافع ملی دو کشور، می‌تواند موازنه اقتصادی جدیدی در منطقه ایجاد کند و ایران و پاکستان را به عنوان قطب یک همکاری اقتصادی پایدار و مقاوم در غرب آسیا تثبیت نماید. آینده روابط، نه بر پایه رویکردهای صرفاً سیاسی، که بر اساس منافع اقتصادی مشترک و ملموس ملت‌ها بنا خواهد شد.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



تحلیل سیر تاریخی

ریشه‌های تأسیس PIA به ابتکار بخش خصوصی و روحیه کارآفرینی بازمی‌گردد. خانواده اصفهانی، که پیشینه‌ای در تجارت چرم داشتند، با شناسایی خلأ حضور مسلمانان در صنعت هوانوردی شبه‌قاره، در سال ۱۹۴۶ شرکت «اورینت ایرویز (Orient Airways)» را در کلکته بنیان نهادند. با استقلال پاکستان، این شرکت به نخستین خط هوایی کشور جدید بدل شد. ملی‌سازی آن در سال ۱۹۵۵ در دولت "محمدعلی بوگرا" و تغییر نام آن به «پاکستان اینترنشنال ایرلاینز (Pakistan International Airlines, PIA)»، همراه با اعطای جایگاه «حامل پرچم ملی (Flag Carrier)»، منابع و مشروعیت جدیدی برای آن به ارمغان آورد. PIA در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به اوج خود رسید و به بازیگری بین‌المللی تبدیل شد. این شرکت نقشی بی‌بدیل در ایجاد پل ارتباطی میان پاکستان و چین ایفا کرد و تا مدتها، تنها خط هوایی بود که به پکن پرواز داشت. همچنین، PIA پیشگام در توسعه هوانوردی منطقه بود و به‌طور مستقیم در تأسیس و رشد برخی خطوط هوایی مانند ایر مالتا (Air Malta)، امارات (Emirates) و قطر ایرویز (Qatar Airways) مشارکت

مقدمه

این مقاله به تحلیل تاریخچه شرکت هواپیمایی پاکستان (Pakistan International Airlines, PIA) می‌پردازد. این نوشتار مسیر تحول این شرکت، از ابتدای آن به‌عنوان یک خط هوایی خصوصی کارآفرینانه در دوران پیش از استقلال، تا اوج‌گیری به عنوان نماد ملی و پیشگام هوانوردی منطقه، و سرانجام افول آن در دام سیاست‌زدگی و سوءمدیریت را بررسی می‌کند. سیر تحول PIA، آینه‌ای از فراز و فرودهای اقتصادی و حکمرانی در پاکستان است. مقاله حاضر با رویکردی تاریخی-تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه ترکیب ابتکار بخش خصوصی و پشتیبانی دولت در مرحله نخست به موفقیت انجامید، اما تداوم مالکیت دولتی، مداخلات سیاسی، فساد و نبود حکمرانی شرکتی مؤثر، شرکت را به ورطه بحران مالی و عملیاتی سوق داد. در پایان، خصوصی‌سازی اخیر در سال ۲۰۲۵ به‌عنوان راه‌حلی گریزناپذیر، اما همراه با پرسش‌هایی درباره شفافیت و کارایی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هدف این مطالعه، نشان دادن سیاست‌گذاری نادرست درباره نهادهای دولتی زیان‌ده است.

تحلیل فرآیند خصوصی سازی و معامله سال ۲۰۲۵

فروش PIA به یک کنسرسیوم خصوصی به رهبری عارف حبیب در دسامبر ۲۰۲۵، فصل پایانی مالکیت دولتی این شرکت را رقم زد. این معامله ابعاد تحلیلی قابل تأملی دارد. از نظر مالی، هرچند قیمت اسمی معامله ۱۳۵ میلیارد روپیه اعلام شد، اما دریافتی نقدی دولت تنها حدود ۱۰ میلیارد روپیه بود که معادل پیشنهاد رد شده شرکت بلو ورلد سیتی (Blue World City) در سال ۲۰۲۴ محسوب می شد. بخش عمده مبلغ متعهد شده، یعنی ۱۲۵ میلیارد روپیه، قرار است صرف بازسازی و نوسازی خود شرکت شود.

در عمل، این معامله بیش از آنکه یک فروش دارایی سودآور برای خزانه باشد، شبیه به یک واگذاری مدیریت با تعهد سرمایه گذاری سنگین بود. نقش نیروهای فراجناحی، به ویژه پیگیری جدی نهادهای نظامی، در پیشبرد خصوصی سازی این شرکت که سال ها در برابر بوروکراسی دولتی و منافع سیاسی متوقف مانده بود، نکته ای کلیدی به شمار می رود. این امر نشان می دهد که اصلاح نهادهای زیان ده بزرگ، در غیاب اراده سیاسی قوی در بدنه حکومت های منتخب، غالباً نیازمند محرک های فراجناحی است. اگرچه شرایط مالی معامله ممکن است پرسش برانگیز باشد، اما توقف فوری زیان روزانه ۱۵ تا ۲۴ کرور روپیه ای، دست کم از منظر توقف ضررهای مالی، گامی رو به جلو و مثبت ارزیابی می شود.

نتیجه گیری

سرنوشت PIA روایتی گویا از دوگانگی نقش دولت در اقتصاد است. این شرکت نشان داد که پشتیبانی دولتی در مرحله رشد می تواند به ایجاد یک قطب ملی پیشرو بینجامد، اما تداوم مالکیت و مدیریت دولتی، بدون ایجاد نهادهای نظارتی شفاف و مقاوم در برابر مداخلات سیاسی، به گونه ای اجتناب ناپذیر به فساد و ناکارآمدی می انجامد. خصوصی سازی سال ۲۰۲۵، اگرچه دیر هنگام و با شرایطی بحث برانگیز صورت گرفت، ولی راه حلی ضروری برای رهایی کشور از بار مالی یک شرکت ورشکسته بود. موفقیت این انتقال،

داشت. کد پروازی «EK» امارات، که در آن حرف «K» اشاره به کراچی دارد، نمادی ماندگار از این نقش تاریخی است. این دوره طلایی، حاصل ترکیبی از مدیریت نسبتاً کارآمد، بهره گیری از فرصت های ژئوپلیتیکی منحصربه فرد و تمرکز بر نوآوری در خدمات بود.

تحلیل عوامل افول و بحران ساختاری

سقوط PIA از اوج به ورطه ورشکستگی، نمونه ای آموزنده از آسیب پذیری شرکت های دولتی در برابر سیاست زدگی و سوءمدیریت است. این افول چندین علت ساختاری داشت. نخست، شرکت به تدریج به ابزاری برای تأمین اهداف سیاسی احزاب حاکم تبدیل شد. دولت ها و احزاب مختلف پاکستان، از جمله حزب مردم پاکستان و مسلم لیگ، از پی آی ای به عنوان «گاو شیرده» برای جذب حمایت و ایجاد اشتغال برای هواداران خود استفاده کردند. این امر به استخدام های گسترده سیاسی و انباشت نیروی انسانی مازاد و ناکارآمد انجامید که بار مالی سنگینی بر شرکت تحمیل می کرد. دوم، فعالیت های برخی اتحادیه های کارگری که گاه با مقاومت در برابر اصلاحات ضروری همراه بود، منجر به تشدید چالش های عملیاتی و مالی آن گردید. سوم، سوءمدیریت در نگهداری ناوگان هوایی مشهود بود؛ وضعیتی که در آن مهندسان ناچار بودند قطعات یک هواپیما را برای عملیاتی کردن هواپیمای دیگر بردارند. این عمل نه تنها ایمنی هواپیماها را زیر سؤال می برد، بلکه نشانه ای از بحران عمیق تأمین مالی و لجستیکی بود. در نهایت، این مشکلات به بحران مالی عظیمی انجامید که نمود آن در انباشت بدهی ها (بالغ بر ۳.۳ میلیارد دلار) و ثبت زیان های روزانه هنگفت تبلور یافت. اوج تحقیرآمیز این بحران، توقیف هواپیماهای شرکت در فرودگاه کوالالامپور در سال های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ به دلیل بدهی به طلبکاران خارجی بود که وجهه بین المللی پاکستان را خدشه دار کرد.

مشروط به آن است که دولت به عنوان سهامدار اقلیت از وسوسه مداخله در مدیریت تجاری شرکت جدید بپرهیزد و به حرفه‌ای‌گرایی احترام بگذارد. درس اصلی این تجربه برای پاکستان و سایر اقتصادهای در حال توسعه، لزوم بازتعریف نقش دولت است. دولت باید به طور سیستماتیک از تصدی‌گری مستقیم در کسب‌وکارهایی که در آنها مزیت رقابتی ندارد، خارج شود و انرژی خود را بر تنظیم‌گری مؤثر، ایجاد محیط کسب‌وکار رقابتی و تضمین حاکمیت قانون متمرکز کند. پیشنهاد می‌شود این الگو با شتاب و شفافیت بیشتر برای دیگر نهادهای بزرگ زیان‌ده دولتی نیز به کار گرفته شود. همچنین، برای شرکت‌های استراتژیکی که موقتاً در مالکیت دولت باقی می‌مانند، ایجاد سازوکارهای قوی حکمرانی شرکتی، مبتنی بر استقلال و شایسته‌سالاری، ضرورتی انکارناپذیر است. سرنوشت PIA هشدار جدی است که نشان می‌دهد حتی غرور ملی و تاریخ پرافتخار، در برابر کشش‌های ویرانگر فساد ساختاری و سیاست‌زدگی پایدار نخواهند ماند، مگر آنکه نهادهای حرفه‌ای، پاسخگو و شفاف از آن پاسداری کنند.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



مقدمه

در چشم‌انداز ژئوپلیتیک و اقتصادی قرن بیست و یکم، روابط چین و پاکستان از یک هم‌پیمانی سنتی به یکی از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین شراکت‌های بین‌المللی تبدیل شده است. این رابطه که ریشه در همسویی استراتژیک دو کشور در دوران جنگ سرد دارد، در دو دهه اخیر تحت کلان‌پروژه «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» (CPEC) به هسته اصلی سیاست خارجی هر دو کشور بدل گشته است. «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» دیگر تنها یک طرح عمرانی یا جاده‌ای ساده نیست؛ بلکه بازطراحی کلان‌نظم قدرت در جنوب آسیا و نقطه تلاقی امنیت انرژی چین با رؤیاهای توسعه‌ای پاکستان محسوب می‌شود. در آستانه سال ۲۰۲۵، این پیوند با عبور از چالش‌های مختلف و نوسانات جهانی به بلوغی رسیده است که آمارهای تجاری، آن را به عنوان ستون فقرات اقتصادی جنوب آسیا معرفی می‌کنند. این نوشتار با عبور از توصیف‌های کلیشه‌ای، به تحلیل سیر تحول، ساختار کنونی، چالش‌های بنیادین و پیامدهای منطقه‌ای این پیوند می‌پردازد.

پیشینه روابط اقتصادی دو طرف

مناسبات اقتصادی دو کشور طی نیم‌قرن اخیر، سه مرحله متمایز را پشت سر گذاشته است که هر یک بازتابی از ضرورت‌های زمانه بوده‌اند. در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، همکاری‌ها عمدتاً تحت لوای امنیت متقابل و با محوریت حمایت‌های نظامی پکن از اسلام آباد در تقابل با هند شکل گرفت؛ در این دوران، اقتصاد در اولویت دوم قرار داشت. با آغاز دهه ۱۹۹۰ و چرخش چین به سمت اقتصاد بازار، روابط به تدریج جنبه تجاری یافت. نگاهی به داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که حجم تجارت دوجانبه در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی تنها حدود ۲ میلیارد دلار بود؛ رقمی که با آغاز پروژه «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» در سال ۲۰۱۳، جهشی صعودی را تجربه کرد.

نقطه عطف نهایی با اعلام ابتکار «کمربند و راه» (BRI) توسط چین رقم خورد. این گذار تاریخی نشان‌دهنده تغییر ماهیت رابطه از یک دوستی سیاسی به یک ادغام ساختاری است. در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، تثبیت زنجیره‌های تأمین، مسیر را برای رکوردشکنی سال ۲۰۲۵ هموار کرد. پکن اکنون پاکستان را نه فقط یک متحد، بلکه به عنوان «آزمایشگاه ملی» پروژه‌های برون‌مرزی خود می‌بیند که موفقیت در آن، اعتبار مدل چینی توسعه را در سطح جهان تضمین می‌کند.

این تکامل تاریخی باعث شده است تا پاکستان از یک «شریک دفاعی» به یک «شریک سرنوشت» برای چین تبدیل شود.

وضعیت کنونی مبادلات اقتصادی دو کشور

وضعیت کنونی روابط را باید در قالب یک هندسه چندلایه بررسی کرد که فراتر از آمار و ارقام مرسوم است. سرمایه گذاری ۶۲ میلیارد دلاری چین در پاکستان، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی در تاریخ این کشور محسوب می‌شود که عمدتاً بر حل بحران مزمن انرژی تمرکز دارد. طبق آمارهای نهایی در سال ۲۰۲۵، حجم کل تجارت دوجانبه میان دو کشور به رقم خیره‌کننده ۲۸.۷ میلیارد دلار رسیده است. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۰.۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۴.۳ میلیارد دلار ثبت شده بود؛ رشدی مستمر که نشان دهنده شکست‌ناپذیری پیوندهای اقتصادی در برابر فشارهای بین‌المللی است. در حوزه تراز تجاری، تحلیل جزئیات سال ۲۰۲۵ نشان‌دهنده چالش‌های عمیق و در عین حال فرصت‌های نوین است:

- واردات پاکستان از چین: در سال جاری به ۲۴.۹ میلیارد دلار رسیده است. کالاهای سرمایه‌ای، ماشین‌آلات نساجی، مواد شیمیایی و تجهیزات مخابراتی 5G بیشترین سهم را در این سبد دارند.
 - صادرات پاکستان به چین: با وجود تلاش‌های اسلام‌آباد، این رقم در سال ۲۰۲۵ حدود ۳.۸ میلیارد دلار برآورد شده است. اگرچه این میزان نسبت به صادرات ۲.۵ میلیارد دلاری سال ۲۰۲۳ رشد یافته، اما همچنان ناترازی تجاری شدیدی به نفع پکن وجود دارد. تمرکز صادرات پاکستان در سال جاری بر محصولات کشاورزی نظیر برنج، دانه‌های روغنی و فرآورده‌های دامی بوده است.
- در سال ۲۰۲۵، مدیریت بدهی‌ها به نکته‌ای حائز اهمیت تبدیل شده است. با توجه به اینکه حدود ۳۰ درصد از کل بدهی‌های خارجی پاکستان متعلق به چین است، دو کشور بر روی مدل «تسهیل بدهی در برابر سرمایه‌گذاری سبز» توافق کرده‌اند تا فشار بازپرداخت وام‌های فاز نخست پروژه اقتصادی چین-پاکستان کاهش یابد. این ادغام مالی، اسلام‌آباد را از فشار تحریم‌ها یا نوسانات پولی غرب مصون می‌دارد، اما هم‌زمان فرمان هدایت مالی کشور را به پکن می‌سپارد.

مقایسه شاخص‌های اقتصادی و تراز تجاری دو کشور (آمار ۲۰۲۵)

شرح وضعیت	پاکستان	چین	شاخص اقتصادی
شکاف عظیم در قدرت تولیدی	۲۰/۵ تریلیون دلار	۳۸۰ تریلیون دلار	تولید ناخالص داخلی (GDP)
ناترازی شدید تجاری به نفع پکن	۳/۸ میلیارد دلار	۲۴/۹ میلیارد دلار	سهم صادرات به طرف مقابل
تبادل تکنولوژی با مواد خام	محصولات کشاورزی و دامی	تکنولوژی 5G و ماشین‌آلات نساجی	نوع کالاهای ارسالی
مدیریت بدهی در برابر سرمایه‌گذاری سبز	۳۰٪ بدهی‌ها متعلق به چین	وام‌دهنده اصلی	سهم از بدهی خارجی
ثمره جاده ابریشم دیجیتال	۸۰٪ (شهرهای بزرگ)	۹۵٪ (سراسری)	پوشش زیرساخت دیجیتال

هدف استراتژیک این است که پاکستان از یک اقتصاد واردات محور به یک پایگاه تولیدی تبدیل شود. نوسازی بخش کشاورزی نیز از اولویت های دو کشور است؛ پکن در سال جاری بیش از ۵۰۰ کارشناس کشاورزی را برای آموزش متدهای نوین آبیاری و کشت هوشمند به ایالت های سند و پنجاب اعزام کرده است. این همکاری ها منجر به افزایش ۲۰ درصدی تولید پنبه و دانه های روغنی در سال ۲۰۲۵ نسبت به سال ۲۰۲۴ شده است. با این حال، انتقال صنایع آلاینده چین به خاک پاکستان همچنان یک گسل اجتماعی جدی محسوب می شود.

پیامدهای منطقه ای: بازتعریف توازن قوا در جنوب آسیا

گسترش کریدور اقتصادی چین-پاکستان زمین لرزه ای در معادلات قدرت منطقه ایجاد کرده است. نخستین پیامد آن، تعمیق شکاف استراتژیک میان هند و پاکستان است. در سال ۲۰۲۵، با افزایش حضور ناوهای چینی در نزدیکی بندر گوادر تحت پوشش امنیت کریدور، دهلی نو با نگاهی بدبینانه، «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» را بخشی از راهبرد «رشته مروارید» می بیند. این امر باعث شده است هند در سال جاری میلادی بودجه نظامی خود را در بخش دریایی به شکل بی سابقه ای افزایش دهد.

پیامد دوم، تغییر نقش کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس است. عربستان سعودی و امارات با درک اهمیت گوادر در سال ۲۰۲۵، سرمایه گذاری های سنگینی در حوزه پالایشگاهی و پتروشیمی در سواحل مکران پاکستان انجام داده اند. همچنین، این کریدور موجب توجه روسیه به سمت جنوب نیز شده است؛ مسکو در سال ۲۰۲۵ مذاکرات جدی را برای پیوستن رسمی به سیستم ترانزیتی «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» آغاز کرده است تا کالاهای خود را از طریق خاک پاکستان به بازارهای آفریقا برساند.

چشم انداز آینده

دورنمای همکاری های دو کشور در درون یک میدان مین ژئوپلیتیکی قرار دارد. از یک سو، هند عبور کریدور از مناطق مورد مناقشه را نقض حاکمیت ملی

جاده ابریشم نوین در فضای سایبری

یکی از ابعاد حیاتی در روابط نوین چین و پاکستان، انتقال تکنولوژی های پیشرفته است که به «جاده ابریشم دیجیتال» شهرت یافته است. پکن با سرمایه گذاری سنگین در زیرساخت های نسل پنجم (۵G) که در سال ۲۰۲۵ به پوشش ۸۰ درصدی در شهرهای بزرگ پاکستان رسیده، در حال بازسازی کامل ساختار ارتباطی این کشور است. در سال جاری میلادی، بیش از ۶۰ درصد از زیرساخت های رایانش ابری و مراکز داده دولتی پاکستان توسط شرکت های چینی تأمین شده است.

در حوزه هوش مصنوعی، همکاری های دوجانبه برای هوشمندسازی بنادر و مدیریت زنجیره تأمین در بندر گوادر، این منطقه را به یک مرکز داده بزرگ تبدیل کرده است. علاوه بر این، نفوذ پلتفرم های پرداخت دیجیتال چینی نظیر علی پی (Alipay) و همکاری در بخش فین تک (FinTech)، در حال تغییر سبک زندگی در پاکستان است. آمارهای سال ۲۰۲۵ نشان می دهد که تراکنش های انجام شده از طریق درگاه های متصل به سیستم های چینی در پاکستان، نسبت به سال ۲۰۲۳ بیش از ۱۲۰ درصد رشد داشته است. این یکپارچگی، وابستگی فنی پاکستان به استانداردهای چینی را برای دهه های آینده تثبیت می کند. در واقع، چین در حال صدور «استاندارد چینی» به پاکستان است که می تواند الگویی برای سایر کشورهای واقع در مسیر کمربند و راه باشد.

فاز دوم «کریدور اقتصادی چین-پاکستان»

با تکمیل بخش بزرگی از زیرساخت های انرژی در فاز نخست، اکنون در سال ۲۰۲۵ تمرکز اصلی بر فاز دوم معطوف شده است که قلب آن را «مناطق ویژه اقتصادی» تشکیل می دهند. مناطقی مانند «رشدکای» و «علامه اقبال» اکنون به بهره برداری کامل رسیده اند. در سال جاری، بیش از ۴۵۰ شرکت چینی در این مناطق ثبت نام کرده اند؛ هدف این شرکت ها تولید کالاهایی با برجسب «ساخت پاکستان» برای دورزدن تعرفه های صادراتی غرب بر کالاهای چینی است.

اروپا بدل می‌سازد. در حوزه انرژی، پروژه خط لوله گاز ایران-پاکستان می‌تواند با حمایت مالی و تکنولوژیک چین که در مذاکرات ۲۰۲۵ چراغ سبزیهای برای آن دیده شده، به یک شریان حیاتی تبدیل شود. راهبرد ایران باید از حالت انفعالی به سمت «مشارکت فعال» تغییر یابد تا خود را به‌عنوان ضلع سوم یک مثلث قدرتمند تثبیت نماید.

نتیجه‌گیری

روابط اقتصادی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵ نشان دهنده یک پروژه تمدنی است که آینده آسیا را رقم خواهد زد. آمارهای سال ۲۰۲۵ به‌وضوح نشان می‌دهند که با وجود فشارهای اقتصادی جهانی، تراز تجاری و حجم مبادلات این دو کشور به ثبات ساختاری رسیده است. این پیوند اکنون به فضای سایبری، زیرساخت‌های مالی و امنیت غذایی نفوذ کرده است. برای پاکستان، «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» آخرین فرصت برای جهش به یک قدرت صنعتی و برای چین، کانون اصلی راهبرد خروج از محاصره دریایی است. در این میان، ایران نباید به‌عنوان یک تماشاگر منفعل، نظاره‌گر این تحولات باشد. تدوین یک راهبرد فعال برای «اتصال کریدورها»، تنها راه تبدیل تهدید رقبا به فرصت‌های رشد ملی است. در نظم نوین جهانی، قدرت متعلق به کسانی است که بتوانند جغرافیای خود را به پیوندهای اقتصادی و تکنولوژیک بین‌المللی گره بزنند.

خود می‌داند و از سوی دیگر، ایالات متحده با نگرانی به نفوذ فزاینده پکن در جنوب آسیا می‌نگرد. چالش‌های امنیتی داخلی در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به یکی از بزرگ‌ترین موانع تبدیل شده است؛ حملات مکرر گروه‌های جدایی‌طلب بلوچ به مهندسان چینی، پاکستان را ناچار کرده است تا در سال جاری، تعداد نیروهای یگان ویژه حفاظت از «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» را به بیش از ۳۰ هزار نفر افزایش دهد.

این هزینه‌های امنیتی فزاینده، سودآوری پروژه‌ها را در سال ۲۰۲۵ تحت‌الشعاع قرار داده است. با این حال، چین نشان داده است که از اهداف استراتژیک خود عقب‌نشینی نمی‌کند. موفقیت بندر گوادر منوط به توانایی چین در دور زدن «تنگه مالاکا» و ایجاد یک مسیر ترانزیتی امن است که بتواند موازنه قدرت را در اقیانوس هند به سود پکن تغییر دهد.

تأثیر بر ایران

روابط فشرده چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵، موقعیت ایران را در حالتی متناقض (پارادوکسیکال) قرار داده است. از یک منظر، توسعه بندر گوادر می‌تواند رقیبی برای چابهار باشد، اما نگاه راهبردی حکم می‌کند که ایران به دنبال «هم‌افزایی ساختاری» باشد. در سال آینده، با تکمیل بخش بزرگی از شبکه ریلی پاکستان تا مرز تفتان، فرصت بی‌نظیری برای ایران فراهم می‌گردد تا به هاب میانی منطقه تبدیل شود.

سیاست هوشمندانه برای تهران، پیشنهاد اتصال کریدور شمال-جنوب به «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» است. این اقدام نه تنها ارزش استراتژیک ایران را دوچندان می‌کند، بلکه کشور را به پل ارتباطی اصلی میان پکن، اسلام‌آباد و بازارهای



دکتر شهرام پیرانی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست‌پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.



مقدمه

می‌گیرد تا مشخص شود چگونه این دوقطبی نوین می‌تواند توازن قدرت را در دهه پیش رو بازتعریف کند. این تحول ساختاری، فراتر از مرزهای جغرافیایی دو کشور، بر کل نظم امنیتی و تجاری منطقه اثر گذاشته و مدل جدیدی از همکاری‌های جنوب-جنوب را ارائه می‌دهد که در آن، منافع اقتصادی به عنوان نیروی گریز از مرکز، تنش‌های سیاسی را مهار می‌کند.

پیشینه روابط اقتصادی دو کشور

ریشه‌های پیوند میان مردم ترکیه و پاکستان به پیش از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد؛ زمانی که مسلمانان شبه‌قاره در جریان جنگ‌های استقلال ترکیه، حمایت‌های بی‌دریغ مالی و معنوی خود را نثار جنبش تحت رهبری آتاتورک کردند. این همبستگی عاطفی پس از تشکیل دولت پاکستان به سرعت جنبه رسمی یافت و در دهه‌های نخستین، عمدتاً در قالب پیمان‌های امنیتی دوران جنگ سرد مانند پیمان بغداد و سنتو تبلور یافت. در آن دوران، نگاه دو کشور به یکدیگر بیش از آنکه اقتصادی باشد، استراتژیک و نظامی بود و همکاری‌ها در چهارچوب مهار نفوذ قدرت‌های بلوک شرق تعریف می‌شد. با این حال، نیاز به توسعه درون‌زا باعث شد تا در سال ۱۹۸۵، با مشارکت ایران، سازمان همکاری اقتصادی

در جهان معاصر که ویژگی اصلی آن گذار از نظم‌های سنتی به سمت ساختارهای چندقطبی و سیال است، پیوندهای دوجانبه میان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای نقشی تعیین‌کننده در ترسیم مجدد نقشه‌های ژئواکونومیک ایفا می‌کنند. رابطه میان جمهوری ترکیه و جمهوری اسلامی پاکستان، که دهه‌ها بر پایه اشتراکات مذهبی و همکاری‌های امنیتی تعریف می‌شد، اکنون در آستانه یک تحول پارادایمیک قرار دارد. با نزدیک شدن به افق ۲۰۳۰، این دو کشور در تلاش‌اند تا با بهره‌گیری از موقعیت ممتاز جغرافیایی خود، بستری نوین برای تجارت، ترانزیت و سرمایه‌گذاری مشترک ایجاد کنند. ترکیه به‌عنوان دروازه ورود به قاره اروپا و پاکستان به‌عنوان پل ارتباطی جنوب آسیا، چین و آب‌های گرم اقیانوس هند، در حال تبدیل شدن به دو ستون اصلی یک بلوک قدرت نوین در اوراسیا هستند. این همگرایی نه تنها برخاسته از علایق سیاسی، بلکه پاسخی استراتژیک به تغییرات در زنجیره‌های تأمین جهانی و ضرورت خروج از وابستگی‌های یک‌جانبه به قدرت‌های بزرگ است. در این نوشتار، ابعاد گوناگون این همکاری، از پیشینه تاریخی تا چشم‌اندازهای اقتصادی و نقش حیاتی ایران به‌عنوان حلقه اتصال، مورد واکاوی قرار

سبد کالایی است. امروزه دیگر صحبت از مبادله ساده پنبه و برنج نیست؛ بلکه شرکت‌های ترکیه‌ای در حوزه‌هایی نظیر لوازم خانگی، خدمات شهری، ساخت‌وساز و تکنولوژی‌های انرژی در شهرهای بزرگ پاکستان همچون لاهور و کراچی حضور فعال دارند. سرمایه‌گذاری بیش از ۲ میلیارد دلاری ترکیه در پاکستان، نشان‌دهنده امنیت و ثبات نسبی است که سرمایه‌گذاران ترکیه‌ای برای بازار ۲۵۰ میلیونی پاکستان قائل هستند. از سوی دیگر، پاکستان به عنوان یکی از بزرگترین بازارهای مصرف جهان و با جمعیتی جوان، پتانسیل عظیمی برای جذب تولیدات صنعتی ترکیه دارد. در مسیر افق ۲۰۳۰، پیش بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی ترکیه با اتکا به نوسازی صنایع و گسترش نفوذ در آفریقا و آسیا، به مرز ۱.۵ تریلیون دلار برسد و پاکستان نیز با اصلاحات ساختاری در بخش مالیاتی و انرژی، خود را به عنوان یک اقتصاد ۵۰۰ میلیارد دلاری تثبیت کند. این ترکیب سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار فراوان، می‌تواند زنجیره ارزشی ایجاد کند که در آن قطعات پیشرفته در ترکیه طراحی شده، در پاکستان به دلیل مزیت هزینه تولید، به تولید انبوه رسیده و از طریق شبکه‌های ترانزیتی مشترک به بازارهای جهانی صادر شوند. این هم‌افزایی به هر دو کشور اجازه می‌دهد تا در برابر نوسانات بازارهای غربی مقاوم‌تر شده و خود به قطب تأمین کالا در غرب آسیا تبدیل شوند. در جدول زیر، مقایسه‌ای از شاخص‌های کلیدی دو کشور در مسیر افق ۲۰۳۰ ارائه شده است:

(اگو) بنیان نهاده شود که نخستین تلاش جدی برای نهادینه‌سازی همکاری‌های تجاری در منطقه بود. در طول دهه‌های نود و اوایل قرن بیست و یکم، روابط تجاری علی‌رغم اراده سیاسی، به دلیل زیرساخت‌های ضعیف، تفاوت در ساختارهای صنعتی و تمرکز بر بازارهای سنتی غرب، رشد کندی داشت. اما نقطه عطف واقعی در سال‌های اخیر رقم خورد؛ جایی که ترکیه با مدل توسعه صادرات محور و پاکستان با پروژه عظیم کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC)، به ضرورت هم‌افزایی پی بردند. امضای توافقنامه تجارت کالا در سال ۲۰۲۲، در واقع پایان عصر تجارت سنتی و آغاز دوران ادغام اقتصادی بود که راه را برای حذف تعرفه‌های گمرکی و تسهیل عبور و مرور کالا هموار کرد و بستری ساخت تا اعتماد متقابل حاصل از پروژه‌های مشترک دفاعی، به بخش‌های غیرنظامی و صنعتی نیز سرایت کند. این گذار تاریخی نشان داد که اشتراکات فرهنگی اگرچه لازم هستند، اما تنها زمانی به قدرت پایدار تبدیل می‌شوند که در قالب زنجیره‌های ارزش اقتصادی تعریف شوند.

تحلیل وضعیت موجود و افق‌های پیش رو

روابط اقتصادی آنکارا و اسلام‌آباد در حال حاضر دوره‌ای از شکوفایی بی‌سابقه را تجربه می‌کند که نشانه‌های آن در آمارهای تجاری سال ۲۰۲۵ به وضوح قابل مشاهده است. رشد ۳۰ درصدی حجم تجارت دوجانبه و رسیدن آن به رقم ۱.۴ میلیارد دلار در این سال، اگرچه هنوز با هدف‌گذاری ۵ میلیارد دلاری فاصله دارد، اما نشان‌دهنده یک جهش کیفی در

شاخص	ترکیه (پیش بینی ۲۰۳۰)	پاکستان (پیش بینی ۲۰۳۰)	نقش شاخص در همکاری دوجانبه
جمعیت (نیروی کار)	۸۸ میلیون نفر (متخصص)	۲۵۰ میلیون نفر (جوان)	تبادل نیروی کار و دانش فنی
تولید ناخالص داخلی (GDP)	حدود ۱.۵ تریلیون دلار	حدود ۵۰۰ میلیارد دلار	ترکیب سرمایه و بازار مصرف بزرگ
بخش پیشران	صنعت، تکنولوژی و توریسم	کشاورزی، نساجی و خدمات IT	تکمیل زنجیره ارزش مشترک
موقعیت ژئواکونومیک	هاب اتصال به اروپا	هاب اتصال به چین و اقیانوس هند	ایجاد کریدور ترانزیتی شرق به غرب

فرصت‌ها و پیشران‌های کلیدی همکاری در افق ۲۰۳۰

برای درک چگونگی پیشران شدن این دو کشور، باید به سه حوزه استراتژیک توجه داشت که ستون‌های اصلی همکاری آن‌ها را تشکیل می‌دهند. نخستین و مهم‌ترین پیشران، اتصال زیرساختی و احیای کریدورهای زمینی است. کریدور ریلی اسلام‌آباد-تهران-استانبول (ITI) به عنوان یک شریان حیاتی، قادر است زمان حمل و نقل کالا میان جنوب آسیا و اروپا را به شکلی انقلابی کاهش دهد. در حالی که مسیر دریایی از طریق کانال سوئز حدود ۴۵ روز زمان می‌برد، این مسیر ریلی می‌تواند کالاها را در کمتر از ۱۵ روز به مقصد برساند. این کاهش زمان نه تنها هزینه‌ها را کم می‌کند، بلکه برای کالاهای با ارزش افزوده بالا و حساس به زمان، یک مزیت رقابتی مطلق ایجاد می‌کند. دومین پیشران، همگرایی در صنایع با تکنولوژی بالاست. همکاری‌های موفق در حوزه دفاعی، از جمله ساخت ناوچه‌های کلاس «میلگم» و مشارکت در پروژه جنگنده نسل پنجم «کان»، بستری برای انتقال فناوری فراهم کرده است که می‌تواند به بخش‌های غیرنظامی نظیر هوافضا، الکترونیک و نرم‌افزار نیز گسترش یابد. اقتصاد دفاعی میان دو کشور اکنون به مرحله‌ای رسیده که به جای خرید محصول، بر روی «تولید دانش بنیان مشترک» متمرکز شده است. سومین حوزه، امنیت انرژی و اقتصاد دیجیتال است. ترکیه با تجربه بالا در انرژی‌های تجدیدپذیر و مدیریت شبکه برق و پاکستان با نیاز مبرم به حل بحران انرژی، می‌توانند در پروژه‌های تولید انرژی پاک و بهینه‌سازی مصرف همکاری کنند. همچنین، پتانسیل بالای پاکستان در بخش خدمات فناوری اطلاعات (IT) و نیروی انسانی متخصص در حوزه نرم‌افزار، در کنار اکوسیستم استارت‌آپی پیشرفته ترکیه، می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک بازار دیجیتال مشترک شود. در افق ۲۰۳۰، انتظار می‌رود که پلتفرم‌های تجارت الکترونیک مشترک و سیستم‌های پرداخت مبتنی بر ارزهای ملی، وابستگی تجاری دو کشور به دلار را کاهش داده و امنیت مبادلات مالی آن‌ها را در برابر فشارهای خارجی تضمین کنند.

چالش‌ها و موانع پیش رو

با وجود چشم‌انداز روشن، مسیر همگرایی ترکیه و

پاکستان با چالش‌های ساختاری و محیطی متعددی روبروست که نادیده گرفتن آن‌ها می‌تواند مانع از تحقق اهداف افق ۲۰۳۰ شود. یکی از بزرگترین موانع، ناپایداری‌های کلان اقتصادی و بحران‌های پولی ناشی از بدهی‌های خارجی است. هر دو کشور در سال‌های اخیر با نرخ تورم بالا و نوسانات شدید ارزی دست و پنجه نرم کرده‌اند که این موضوع پیش‌بینی پذیری را برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی دشوار می‌کند. علاوه بر این، بوروکراسی پیچیده اداری و ناهماهنگی در استانداردهای فنی و حقوقی، همچنان به عنوان یک سد در برابر جریان روان کالا عمل می‌کند. در حوزه زیرساختی نیز، اگرچه طرح‌های بزرگی تعریف شده، اما تفاوت در عرض ریل‌ها در نقاط مرزی و فرسودگی بخشی از شبکه ریلی در ایالت بلوچستان پاکستان، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگین بین‌المللی است. از منظر ژئوپلیتیک نیز، رقابت قدرت‌های بزرگ متغیری تعیین‌کننده است. پاکستان در میانه رقابت‌های استراتژیک چین و آمریکا قرار دارد و هرگونه نزدیکی بیش از حد به یکی، می‌تواند روابط با دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. ترکیه نیز با چالش‌های پیچیده‌ای در ناتو، مدیترانه شرقی و روابط با روسیه روبروست. این درگیری‌های پیرامونی ممکن است باعث شود که بخش بزرگی از منابع مالی و تمرکز سیاسی دو کشور به جای توسعه اقتصادی، صرف هزینه‌های دفاعی و مدیریت بحران‌های مرزی شود. همچنین، مسئله ثبات سیاسی داخلی در هر دو کشور همواره به عنوان یک ریسک فاکتور برای تداوم پروژه‌های میان‌مدت و بلندمدت مطرح بوده است که عبور از آن نیازمند اجماع ملی در مورد اولویت‌های اقتصادی است.

اثرات منطقه‌ای

همگرایی آنکارا و اسلام‌آباد فراتر از یک رابطه دوجانبه ساده، محرکی برای بازتعریف نظم منطقه‌ای در غرب و جنوب آسیاست. این پیوند استراتژیک باعث تقویت چندجانبه‌گرایی اقتصادی شده و می‌تواند به شکل‌گیری آنچه «هلال ثبات» نامیده می‌شود، منجر شود. در جهانی که وابستگی به قطب‌های قدرت سنتی در حال کاهش است، همکاری ترکیه و پاکستان یک الگوی نوین از همکاری‌های جنوب-جنوب را ارائه می‌دهد که بر پایه منافع متقابل و احترام به حاکمیت ملی استوار است. این همکاری باعث شکل‌گیری یک

کردن شبکه ریلی شرق به غرب بستگی دارد. ایران باید از جایگاه یک مسیر عبوری (Transit Route) به جایگاه یک «هاب پردازش کالا» ارتقا یابد؛ به این معنا که مواد خام از پاکستان یا انرژی از ایران با تکنولوژی ترکیه‌ای در مناطق آزاد تجاری ایران تبدیل به محصول نهایی شده و سپس صادر شود. این رویکرد نه تنها درآمدهای ارزی ایران را جهش می‌دهد، بلکه ضریب امنیت ملی کشور را از طریق گره زدن منافع اقتصادی همسایگان به ثبات ایران، به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد. در واقع، ایران در افق ۲۰۳۰ می‌تواند مرکز ثقل این اتحاد هلال‌گونه باشد و توازن را میان شرق و غرب آسیا برقرار سازد.

چشم‌انداز آینده

با نگاهی به پایان دهه کنونی، می‌توان دریافت که همکاری‌های ترکیه و پاکستان وارد فاز «ادغام ساختاری» خواهند شد. در یک سناریوی خوش بینانه، تا سال ۲۰۳۰، ما شاهد تشکیل یک منطقه آزاد تجاری فراگیر خواهیم بود که در آن جابجایی سرمایه و نیروی کار متخصص با کمترین محدودیت صورت می‌گیرد. در این افق، صنعت هوانوردی و فضایی مشترک میان دو کشور می‌تواند به یک بازیگر جدی در سطح جهانی تبدیل شود و ماهواره‌های مشترک برای پیش‌منابع و توسعه ارتباطات به فضا پرتاب شوند. همچنین، با پیشرفت هوش مصنوعی، دو کشور می‌توانند در زمینه حکمرانی دیجیتال و امنیت سایبری، استانداردهای منطقه‌ای خود را وضع کنند. از سوی دیگر، در بخش کشاورزی، استفاده از تکنولوژی‌های آبیاری ترکیه در زمین‌های وسیع پاکستان می‌تواند امنیت غذایی کل منطقه را تضمین کرده و مازاد تولید را به کشورهای حاشیه خلیج فارس صادر کند. قدرت نرم این اتحاد، که بر پایه هویت مشترک و توسعه اقتصادی بنا شده، می‌تواند الگویی جذاب برای سایر کشورهای در حال توسعه باشد. با این حال، موفقیت این سناریوها مستلزم آن است که هر دو کشور بتوانند بر تنش‌های سیاسی داخلی غلبه کرده و یک استراتژی اقتصادی بلندمدت را جایگزین تصمیمات مقطعی کنند. رقابت بر سر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مدیریت روابط با چین نیز از عوامل تعیین‌کننده در این مسیر خواهد بود. در نهایت، آنچه ترکیه و پاکستان را در افق ۲۰۳۰ به پیشران تبدیل می‌کند، توانایی آن‌ها در تبدیل

زنجیره تأمین اوراسیایی می‌شود که در آن کشورهای محصور در خشکی، به ویژه در آسیای مرکزی و افغانستان، می‌توانند از بن‌بست جغرافیایی خارج شده و از طریق این مسیرهای تجاری به بازارهای جهانی متصل شوند. این وابستگی متقابل اقتصادی، بهترین تضمین برای امنیت منطقه‌ای است؛ چرا که با افزایش سود حاصل از تجارت و ترانزیت، هزینه درگیری‌های سیاسی و نظامی به شدت بالا می‌رود. علاوه بر این، این بلوک نوین می‌تواند در سازمان‌هایی نظیر سازمان همکاری اسلامی، نقش رهبری اقتصادی را بر عهده گرفته و پارادایم توسعه را از وابستگی به کمک‌های خارجی به سمت «تجارت عادلانه» تغییر دهد. این همگرایی همچنین توازن قدرت را در اقیانوس هند و دریای عمان تحت تأثیر قرار داده و با تقویت بنادر گوادر و کراچی در کنار بنادر مدیترانه‌ای ترکیه، شبکه‌ای قدرتمند از بنادر استراتژیک را ایجاد می‌کند که می‌تواند با کریدورهای تحت حمایت هند و غرب رقابت کند. در واقع، این پیوند پاسخی به نیاز منطقه برای داشتن صدایی مستقل در چیدمان قدرت جهانی در قرن بیست و یکم است.

نقش و تأثیر بر ایران

در این میان، جمهوری اسلامی ایران کلیدی‌ترین بازیگر و در واقع «حلقه اتصال» فیزیکی و استراتژیک میان ترکیه و پاکستان است. موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که بدون مشارکت فعال آن، هیچ‌گونه پیوند زمینی پایداری میان آنکارا و اسلام‌آباد شکل نخواهد گرفت. فعال شدن کامل کریدور ریلی و جاده‌ای از خاک ایران، نه تنها بن‌بست‌های تحریمی را برای تهران کمرنگ می‌کند، بلکه ایران را به قلب تپنده تجارت اوراسیا تبدیل خواهد کرد. این همکاری سه‌جانبه می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک مثلث اقتصادی قدرتمند شود که در آن هر ضلع، مزیتی منحصر به فرد را به اشتراک می‌گذارد: ایران به عنوان تأمین‌کننده پایدار و ارزان انرژی، پتروشیمی و مواد اولیه معدنی، پاکستان به عنوان مخزن نیروی کار، محصولات کشاورزی و بازار مصرف، و ترکیه به عنوان ارائه‌دهنده تکنولوژی صنعتی، مدیریت زنجیره تأمین و دروازه صادرات به اروپا. موفقیت این بلوک به شدت به آمادگی زیرساختی ایران در بنداری نظیر چابهار و بندرعباس و همچنین نوسازی و برقی

«جغرافیا» به «ثروت» و «تاریخ» به «مبنای همکاری‌های نوین» است.

نتیجه‌گیری

تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای ترکیه و پاکستان، ضرورتی تاریخی است که از بطن تغییرات عمیق در نظم جهانی و نیاز به توسعه پایدار برخاسته است. اگرچه مسیر پیش رو با چالش‌های اقتصادی و موانع ژئوپلیتیک سنگلاخ شده است، اما اراده دو کشور برای عبور از همکاری‌های سنتی و ورود به عرصه‌های نوین نظیر تولیدات مشترک با دانش فنی بالا، نشان‌دهنده یک حرکت غیرقابل بازگشت است. ترکیه و پاکستان با تکیه بر استراتژی همگرایی و با بهره‌گیری از نقش کاتالیزوری ایران، در حال تبدیل شدن به پیشران‌های نوین اقتصاد منطقه هستند؛ پیشران‌هایی که با پیوند دادن بازارهای پرجمعیت آسیا به ساختارهای صنعتی اروپا، توازن قدرت اقتصادی را در دهه پیش رو بازتعریف خواهند کرد. این اتحاد نه تنها برای این دو کشور، بلکه برای تمام منطقه، فرصتی استثنایی فراهم می‌آورد تا در قالب یک بلوک منسجم، جایگاه خود را در سلسله‌مراتب قدرت جهانی ارتقا بخشند. در پایان، باید گفت که قدرت واقعی در قرن بیست و یکم نه در انزوا، بلکه در همکاری نهفته است و ترکیه و پاکستان در حال بافتن یکی از مستحکم‌ترین شبکه‌های اقتصادی در قلب جهان اسلام هستند که ثبات خود را از رفاه مشترک ملت‌هایش می‌گیرد.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

از پیوندهای سنتی تا همکاری‌های نوین: تحلیل ژئواکونومیک روابط عراق و پاکستان در افق ۲۰۳۰ و پیامدهای آن برای ایران

نوشته تیم تحریریه



مقدمه

روابط دیپلماتیک عراق و پاکستان در سال‌های اخیر از چارچوب‌های سنتی مبتنی بر همبستگی‌های مذهبی و فرهنگی فاصله گرفته و به سمت یک «پراگماتیسم اقتصادی» هدفمند سوق یافته است. در حالی که پیش از این، عمده تعاملات دو کشور در سایه سفرهای زیارتی و همکاری‌های محدود امنیتی تعریف می‌شد، اکنون در پایان سال ۲۰۲۵، شاهد ظهور یک بلوک اقتصادی نوظهور در جغرافیای سیاسی جنوب و غرب آسیا هستیم. عراق با تکیه بر درآمدهای نفتی ثبات یافته و ضرورت بازسازی زیرساخت‌های فرسوده، و پاکستان با انگیزه خروج از بحران‌های مزمن ارزی و تأمین امنیت انرژی، به یک هم‌افزایی استراتژیک دست یافته‌اند. این تغییر پارادایم، نه تنها موازنه تجاری دو کشور را دگرگون کرده، بلکه معادلات ترانزیتی و ژئوپلیتیک منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در واقع، آنچه در سال ۲۰۲۵ شاهد آن بودیم، گذار از یک رابطه تشریفاتی به یک مشارکت ساختاری است؛ مشارکتی که در آن لایه‌های پیچیده تجارت، انرژی و خدمات فنی مهندسی در هم تنیده شده‌اند تا پاسخی به نیازهای مبرم هر دو ملت در دنیای در حال تغییر کنونی باشند. این

روند به وضوح نشان می‌دهد که قدرت‌های میانی منطقه دریافته‌اند ثبات پایدار، تنها از مسیر درهم تنیدگی اقتصادی و خلق منافع مشترک عبور می‌کند. **پیشینه روابط اقتصادی دو کشور** بررسی ریشه‌های تاریخی روابط اقتصادی بغداد و اسلام‌آباد نشان‌دهنده فراز و فرودهایی است که به شدت تحت تأثیر تغییر رژیم‌ها و اتحادهای بین‌المللی بوده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، هر دو کشور به عنوان حلقه‌های کلیدی در زنجیره دفاعی غرب علیه نفوذ کمونیسم در قالب «پیمان بغداد» و سپس «سنتو» شناخته می‌شدند. در آن دوره، نخستین بذره‌های همکاری فنی و تبادل نیروی کار کاشته شد، اما با وقوع تحولات داخلی در عراق و خروج این کشور از بلوک غرب، روابط اقتصادی برای دهه‌ها در وضعیت ایستایی باقی ماند. حتی در دوران جنگ ایران و عراق، پاکستان با وجود اعلام بی‌طرفی، سعی کرد کانال‌های محدودی را برای تبادل کالا حفظ کند، اما تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم بعث در دهه ۹۰ میلادی، تجارت رسمی را به حداقل ممکن رساند. پس از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام، فصل جدیدی گشوده شد که لزوماً با جهش اقتصادی فوری همراه نبود؛ چراکه ناامنی‌های داخلی عراق

تحلیل ژئواکونومیک روابط عراق و پاکستان در افق ۲۰۳۰ و پیامدهای آن برای ایران

اولویت را به همکاری‌های ضدتروریستی داده بود. تنها در نیمه دوم دهه ۲۰۱۰ بود که با استقرار ثبات نسبی در عراق، هر دو دولت دریافتند که پتانسیل‌های مغفول مانده‌ای در بخش‌های کشاورزی و صنایع سبک وجود دارد که می‌تواند فراتر از اقتصاد زیارتی، تراز تجاری را جابه‌جا کند. این پیشینه تاریخی نشان می‌دهد زیربنای روابط کنونی، نه بر یک جهش ناگهانی، بلکه بر پایه نیازی متقابل است که پس از دهه‌ها انسداد سیاسی، اکنون راه خود را برای شکوفایی در سال ۲۰۲۵ گشوده است.

تحلیل وضعیت کنونی و آمارهای سال ۲۰۲۵

تحلیل داده‌های اقتصادی در سال ۲۰۲۵ نشان‌دهنده یک جهش کم‌سابقه در حجم و کیفیت مبادلات میان دو کشور است. بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده تا پایان دسامبر ۲۰۲۵، حجم کل تجارت دوجانبه به رقم ۴۸۵ میلیون دلار رسیده که نسبت به سال ۲۰۲۲، رشدی بیش از ۷۰ درصدی را تجربه کرده است. در بخش صادرات پاکستان به عراق، شاهد یک تغییر ساختاری معنادار هستیم؛ در حالی که در گذشته برنج باسمازی بیش از ۶۰ درصد صادرات را شامل می‌شد، در سال ۲۰۲۵، سهم محصولات دارویی و تجهیزات پزشکی به ۳۲ درصد افزایش یافته است. شرکت‌های داروسازی بزرگ پاکستان اکنون با ثبت بیش از ۱۵۰ قلم دارو در وزارت بهداشت عراق، توانسته‌اند جای پای محکمی در بازار این کشور پیدا کنند. در بخش انرژی نیز، عراق به عنوان چهارمین تأمین‌کننده بزرگ نفت کوره برای پالایشگاه‌های پاکستان شناخته شده است. قرارداد استراتژیکی که در اوایل سال ۲۰۲۵ منعقد شد، به پاکستان اجازه می‌دهد بخشی از بهای نفت وارداتی را از طریق صدور خدمات فنی مهندسی تسویه کند. برای درک دقیق‌تر ابعاد این گذار، شاخص‌های ذیل حائز اهمیت است:

مقایسه شاخص‌های کلان تجاری و لجستیکی عراق و پاکستان (۲۰۲۱ - ۲۰۲۵)

شاخص کلیدی	وضعیت در سال ۲۰۲۱	وضعیت در سال ۲۰۲۵	نرخ تغییر/تحول
حجم کل تجارت دوجانبه	۱۱۰ میلیون دلار	۴۸۵ میلیون دلار	۳۴۰٪ رشد کل
کلای استراتژیک صادرات پاکستان	برنج و منسوجات	دارو و تجهیزات پزشکی	تنوع بخشی صنعتی
مدت زمان ترانزیت کالا	۱۸ تا ۲۲ روز (زمینی)	۸ تا ۱۰ روز (دریایی)	۵۰٪ کاهش زمان
هزینه حمل کانتینر (متوسط)	۴,۲۰۰ دلار	۲,۹۰۰ دلار	۳۰٪ کاهش هزینه
تعداد نیروی کار متخصص	کمتر از ۳,۰۰۰ نفر	بیش از ۱۵,۰۰۰ نفر	۵ برابر افزایش
مکانیسم تسویه مالی	حواله‌های دلاری	تهاتر و ارزهای ملی	کاهش وابستگی به دلار

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، تغییر مسیر از ترانزیت زمینی به خطوط کشتیرانی مستقیم میان «بندر گوادر» و «بندر ام‌قصر» در سال ۲۰۲۵، انقلابی در کاهش هزینه‌ها ایجاد کرده است. همچنین موفقیت در اجرای مکانیسم‌های تهاتر نفت در برابر خدمات فنی در سال جاری، الگوی جدیدی از تاب‌آوری اقتصادی را برای هر دو کشور ترسیم کرده است. علاوه بر این، حضور بیش از ۴۰ هزار نیروی کار پاکستانی در پروژه‌های بازسازی بصره و بغداد، جریان حواله‌های ارزی قابل توجهی را به سمت پاکستان روانه کرده که نشان‌دهنده تحولی ساختاری در اولویت‌های سیاست خارجی دو طرف است.

گونه‌ای که کالاهای ایرانی و مواد اولیه پاکستانی در مناطق آزاد عراق به محصول نهایی تبدیل شوند تا نفوذ اقتصادی ایران در لایه‌های تولیدی عراق تثبیت گردد.

تأثیرات منطقه‌ای و ژئوپلیتیک

در ابعاد کلان، نزدیکی عراق و پاکستان بخشی از روند «منطقه‌گرایی نوین» در آسیا است که هدف آن کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای سیستماتیک بین‌المللی است. این همکاری‌ها در سال ۲۰۲۵ فراتر از تجارت محض رفته و به حوزه‌های حساس امنیتی گسترش یافته است. مانورهای دریایی مشترک در شمال دریای عرب و تبادل تجربیات در مبارزه با تروریسم، نشان‌دهنده شکل‌گیری یک درک امنیتی مشترک است. این همگرایی باعث می‌شود عراق به عنوان یک بازیگر مهم عربی، پیوند استراتژیک‌تری با جنوب آسیا پیدا کند و پاکستان نیز از انزوای احتمالی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود خارج شود. از سوی دیگر، پیوند میان پروژه عظیم «راه توسعه» در عراق با «کریدور اقتصادی چین و پاکستان» (CPEC)، می‌تواند یک ابرپروژه ترانزیتی ایجاد کند که شرق دور را به قلب اروپا پیوند می‌دهد. در سال ۲۰۲۵، بحث‌های جدی برای هماهنگ‌سازی استانداردهای گمرکی جهت ایجاد این زنجیره ارزش جهانی آغاز شده است. این تحول ژئوپلیتیک، توازن قوا را به نفع بازیگران منطقه‌ای تغییر داده و باعث می‌شود کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز با احتیاط و علاقه بیشتری به این محور نوین نگاه کنند. این همکاری به معنای واقعی کلمه، مفهوم «امنیت از طریق تجارت» را در منطقه‌ای که دهه‌ها با تنش روبرو بوده، معنا کرده است.

چشم‌انداز آینده و نتیجه‌گیری

چشم‌انداز روابط عراق و پاکستان در افق ۲۰۳۰، حکایت از یک ادغام اقتصادی تدریجی اما پایدار دارد. انتظار می‌رود با نهایی شدن موافقت‌نامه تجارت آزاد که در اواخر ۲۰۲۵ مراحل پایانی خود را می‌گذراند، موانع تعرفه‌ای برای بخش بزرگی از کالاها حذف شود که می‌تواند حجم مبادلات را به مرز ۱.۵ میلیارد دلار برساند. پتانسیل همکاری در بخش‌های پیشرفته

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، تغییر مسیر از ترانزیت زمینی به خطوط کشتیرانی مستقیم میان «بندر گوادر» و «بندر ام‌قصر» در سال ۲۰۲۵، انقلابی در کاهش هزینه‌ها ایجاد کرده است. همچنین موفقیت در اجرای مکانیسم‌های تهاثر نفت در برابر خدمات فنی در سال جاری، الگوی جدیدی از تاب‌آوری اقتصادی را برای هر دو کشور ترسیم کرده است. علاوه بر این، حضور بیش از ۴۰ هزار نیروی کار پاکستانی در پروژه‌های بازسازی بصره و بغداد، جریان حواله‌های ارزی قابل توجهی را به سمت پاکستان روانه کرده که نشان‌دهنده تحولی ساختاری در اولویت‌های سیاست خارجی دو طرف است.

تأثیر بر جمهوری اسلامی ایران

رشد فزاینده همکاری‌های اقتصادی میان بغداد و اسلام‌آباد، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را به عنوان پل ارتباطی و هاب سنتی منطقه، با چالش‌ها و فرصت‌های پیچیده‌ای روبرو کرده است. از نگاهی تحلیلی، تقویت پیوند دریایی میان بندر ام‌قصر و گوادر در سال ۲۰۲۵، به معنای دور زدن تدریجی مسیرهای زمینی ایران است. پیش از این، بخش بزرگی از کالاهای پاکستانی از طریق مرز تفتان به سمت عراق ترانزیت می‌شد، اما هزینه‌های لجستیک دریایی جدید که حدود ۳۰ درصد ارزان‌تر برآورد شده، می‌تواند سهم ایران از درآمدهای ترانزیتی را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، این وضعیت فرصتی بی نظیر برای ایران فراهم می‌کند تا به عنوان ضلع سوم این مثلث عمل کند. ایران با تکمیل راه‌آهن شلمچه-بصره در سال ۲۰۲۵، اکنون پتانسیل ایجاد مسیرهای دریایی-ریلی ترکیبی را دارد که سرعت انتقال کالا را نسبت به مسیر صرفاً دریایی تا ۴۰ درصد بهبود می‌بخشد. در حوزه بازار کالا نیز، رقابت در بازار عراق در بخش‌هایی مانند مصالح ساختمانی و مواد غذایی جدی‌تر شده است. پاکستان با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید بسته‌بندی، سعی دارد سهم ایران در بازار لبنیات و برنج عراق را تحت تأثیر قرار دهد. ایران برای حفظ برتری خود باید از دیپلماسی تجاری سنتی به سمت ایجاد کنسرسیوم‌های مشترک با طرف‌های عراقی و پاکستانی حرکت کند؛ به

مانند تکنولوژی‌های دیجیتال و آموزش عالی نیز در حال شکوفایی است. در نتیجه‌گیری نهایی باید اذعان داشت روابط عراق و پاکستان از یک پیوند عاطفی به یک «ضرورت بقای استراتژیک» بدل شده است. موفقیت این الگو مستلزم تداوم ثبات سیاسی و توانایی مدیریت چالش‌های اقتصادی داخلی است. برای جمهوری اسلامی ایران، این تغییرات نه به مثابه یک تهدید، بلکه به عنوان دعوتی برای بازنگری در مدل‌های همکاری منطقه‌ای است. ایران باید با هوشمندی، خود را به عنوان حلقه پیونددهنده این دو قدرت تثبیت کند و با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ریلی، اجازه ندهد کربدورهای جایگزین، جایگاه جغرافیایی کشور را به حاشیه برانند. آینده متعلق به بازیگرانی است که در شبکه‌های اقتصادی چندجانبه، نقش تسهیل‌گر را ایفا کنند.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



مقدمه

روابط مصر و پاکستان، دو ستون فقرات جهان اسلام با مجموع جمعیتی که در آستانه سال ۲۰۲۶ از مرز ۳۵۰ میلیون نفر عبور کرده است، همواره در ادبیات دیپلماتیک با واژگانی عاطفی همچون «پیوندهای عمیق برادری» توصیف شده است. با این حال، نگاهی به تراز تجاری و تعاملات ارزی نشان می‌دهد که این رابطه، نمونه‌ای کلاسیک از یک «کم‌کاری استراتژیک» و ظرفیتی عظیم اما دست‌نخورده است. در حالی که اشتراکات فرهنگی و مذهبی این دو قدرت منطقه‌ای به اعماق تاریخ بازمی‌گردد، پیوند اقتصادی آن‌ها در چنبره الگوهای سنتی و موانع ساختاری گرفتار شده است.

پرسش بنیادین اینجاست که چرا دو کشور با چنین پتانسیل ذاتی، نتوانسته‌اند فراتر از پروتکل‌های تشریفاتی، پیوندی ارگانیک و معنادار ایجاد کنند؟ به نظر می‌رسد غلبه نگاه امنیتی-سیاسی بر مناسبات و فقدان یک «پروژه پیشران کلان» (مانند آنچه در کریدور اقتصادی چین و پاکستان مشاهده می‌شود)، اصلی‌ترین عامل رکود کنونی است. اکنون در پرتو تحولات ژئوپلیتیک جدید در خاورمیانه و جنوب آسیا، بازخوانی این رابطه نه یک انتخاب، بلکه یک

ضرورت راهبردی برای بازیابی نفوذ این دو قدرت در معماری جدید قدرت جهانی است.

پیشینه روابط اقتصادی قاهره-اسلام‌آباد

برای درک وضعیت کنونی، باید سه پرده متمایز از تاریخ روابط این دو کشور را بازخوانی کرد. در پرده اول که دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ را در بر می‌گیرد، تحت رهبری کاریزماتیک جمال عبدالناصر در مصر و دولتمردان آرمان‌گرای پاکستان، دو کشور پیشگامان جنبش عدم‌تعهد و همکاری‌های نوین جهان اسلام بودند. در این دوره، همکاری‌ها اگرچه به لحاظ فنی محدود بود، اما بار نمادین قدرتمندی داشت و تبادل کالاهای اولیه با نگاهی ضداستعماری صورت می‌گرفت. با این حال، تلاطمات ناشی از جنگ ۱۹۶۷ برای مصر و تجزیه پاکستان در سال ۱۹۷۱، این روند سعودی را با سکت‌های تاریخی مواجه کرد.

در پرده دوم که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، وقوع صلح مصر با اسرائیل و هم‌زمانی آن با هم‌پیمانی استراتژیک اسلام‌آباد با ریاض و واشنگتن در نبرد علیه شوروی، دو کشور را در مدار بازدارندگی و اولویت‌های متفاوتی قرار داد. این دوران واگرایی، اقتصاد را به «فرزندخوانده فراموش شده» سیاست تبدیل کرد. اما از سال ۲۰۱۰ به بعد، با ظهور بیداری عربی و تغییرات

بنیادین در ساختار قدرت منطقه، دو کشور بار دیگر در جست‌وجوی فرصت‌های نو برآمدند. اگرچه جلسات کمیسیون مشترک و دیدارهای مقامات افزایش یافت، اما این تلاش‌ها همچنان فاقد یک موتور محرکه نیرومند برای تبدیل شدن به یک جریان پایدار اقتصادی است.

وضعیت مراودات اقتصادی دو کشور در آستانه سال ۲۰۲۶

وضعیت کنونی مبادلات اقتصادی قاهره و اسلام‌آباد نشان‌دهنده یک رابطه بسیار کم‌حجم، سنتی و غیرمتنوع است که به هیچ وجه با ابعاد اقتصادهای ملی آن‌ها همخوانی ندارد. بر اساس آمارهای تجمیعی تا پایان سال ۲۰۲۴ و همچنین آمارهای جاری در ۲۰۲۵، حجم تجارت دوجانبه همچنان در محدوده ناامیدکننده ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال در حال نوسان است. برای درک ناچیز بودن این رقم، کافی است آن را با تجارت چندین میلیارد دلاری هر یک از این دو کشور با بلوک‌های تجاری دیگر مقایسه کرد. در سال ۲۰۲۴، صادرات مصر به پاکستان حدود ۱۰۴ میلیون دلار ثبت شد که عمدتاً شامل محصولات پتروشیمی، کودهای شیمیایی و مصالح ساختمانی بود. در مقابل، پاکستان با صادراتی در حدود ۱۱۳ میلیون دلار، تمرکز خود را بر منسوجات، برنج و تجهیزات پزشکی قرار داد. در سال ۲۰۲۵، با وجود تلاش‌ها برای تنوع‌بخشی، سبد تجاری دو کشور همچنان از فقر کالاهای با ارزش افزوده بالا رنج می‌برد؛ در این میان خلأ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نیز به وضوح احساس می‌شود؛ به طوری که مجموع سرمایه‌گذاری‌های متقابل حتی به مرز ۱۰۰ میلیون دلار هم نمی‌رسد. حضور پراکنده شرکت‌های فناوری اطلاعات پاکستانی در قاهره یا فعالیت‌های محدود شرکت‌های ساخت‌وساز مصری در لاهور، بیشتر به جرقه‌هایی لرزان می‌ماند تا یک جریان سرمایه پایدار در جدول زیر، دو کشور از لحاظ برخی شاخص‌ها مورد مقایسه قرار گرفته‌اند:

شاخص / حوزه مقایسه	جمهوری عربی مصر	جمهوری اسلامی پاکستان
جمعیت	بالغ بر ۱۱۰ میلیون نفر	بالغ بر ۲۴۰ میلیون نفر
بدهی خارجی (۲۰۲۵)	بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار	مشابه مصر (در محدوده ۱۶۰ میلیارد دلار)
اقلام عمده صادراتی دوجانبه	پتروشیمی، کود شیمیایی، مصالح ساختمانی	منسوجات، برنج، تجهیزات پزشکی
حجم صادرات به طرف مقابل	۱۰۴ میلیون دلار (۲۰۲۴)	۱۱۳ میلیون دلار (۲۰۲۴)
میزان سرمایه‌گذاری متقابل	کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار	کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار
مزیت نسبی تکنولوژیک	مدیریت منابع آب و فین‌تک	نرم‌افزار و فریلنسینگ (رتبه ۴ جهان)
چالش‌های ساختاری مشترک	بحران ارزی، تورم دورقمی، بدهی کلان	بحران ارزی، تورم دورقمی، بدهی کلان
نقش نهادهای نظامی	کلیدی در اقتصاد و امنیت ملی	کلیدی در اقتصاد و امنیت ملی
موقعیت ژئوپلیتیک	هاب ترانزیت دریای مدیترانه و دریای سرخ	دروازه جنوب آسیا و اقیانوس هند

موانع و چالش‌ها

فراتر از مسائل سیاسی، ریشه‌های رکود اقتصادی را باید در چالش‌های ساختاری مشابه در هر دو کشور جست‌وجو کرد. هم مصر و هم پاکستان در سال‌های اخیر با بحران‌های ارزی شدید، تورم دورقمی و بدهی‌های کلان خارجی دست‌به‌گریبان بوده‌اند. در سال ۲۰۲۵، بدهی خارجی مصر از ۱۶۰ میلیارد دلار فراتر رفته و پاکستان نیز با بدهی مشابهی درگیر است. این وابستگی شدید به وام‌های بین‌المللی باعث شده است که توان ریسک‌پذیری بانک‌های مرکزی دو کشور برای ورود به بازارهای یکدیگر کاهش یابد.

علاوه بر این، سیستم‌های بانکی دو کشور فاقد کانال‌های مستقیم کارگزاری هستند. نبود یک مکانیسم «تئاتر کالا» (Barter Trade) که می‌توانست فشار بر ذخایر ارزی (دلار و یورو) را کاهش دهد، باعث شده است که حتی کالاهای مکمل نیز راهی به بازارهای مقصد پیدا نکنند. نوسانات نرخ ارز در هر دو پایتخت، عملاً پیش‌بینی سودآوری را برای سرمایه‌گذاران غیرممکن ساخته و آن‌ها را به سمت بازارهای باثبات‌تر مانند کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سوق داده است. همچنین، ضعف در ساختارهای لجستیکی و حمل‌ونقل دریایی، زمان و هزینه ارسال کالا را نسبت به رقبای منطقه‌ای افزایش داده است.

چشم‌انداز آینده

احیای این رابطه الماسی‌شکل، نیازمند عبور از کلیشه‌ها و تمرکز بر حوزه‌هایی است که می‌توانند نقش «بازی‌ساز» را ایفا کنند. در افرق ۲۰۲۶، سه حوزه کلیدی شناسایی شده است:

- امنیت غذایی و فناوری کشاورزی: پاکستان با داشتن اراضی حاصلخیز وسیع و مصر با داشتن دانش فنی پیشرفته در مدیریت منابع آب و اصلاح بذرها، می‌توانند کنسرسیوم‌های مشترکی ایجاد کنند. در سال ۲۰۲۵، با توجه به تغییرات اقلیمی شدید در جنوب آسیا، نیاز پاکستان به سیستم‌های آبیاری قطره‌ای و تکنولوژی‌های کاهش تبخیر مصر دوچندان شده است.

- زنجیره ارزش محصولات نساجی: ایجاد یک زنجیره تولید مشترک که از پنبه مرغوب پاکستان آغاز و به طراحی و برندینگ مصری برای بازارهای مدیترانه و اروپا ختم می‌شود، می‌تواند رقابت‌پذیری هر دو کشور را در سطح جهانی دگرگون کند. این مدل می‌تواند سهم هر دو کشور را از بازار ۳۰۰ میلیارد دلاری پوشاک جهان افزایش دهد.

- اقتصاد دیجیتال و استارت‌آپ‌ها: پاکستان با نیروی کار جوان و متخصص در حوزه نرم‌افزار (رتبه چهارم در فریلنسینگ جهانی) و مصر با بازار بزرگ مصرف‌کننده و زیرساخت‌های رو به رشد فین‌تک (Fintech)، می‌توانند بازاری مشترک برای اپلیکیشن‌های مالی و خدمات ابری ایجاد کنند. استارت‌آپ‌های لجستیکی دو کشور می‌توانند با ادغام پلتفرم‌های خود، هزینه‌های زنجیره تأمین را تا ۱۵ درصد کاهش دهند.

پیامدهای منطقه‌ای همگرایی اقتصادی دو کشور
همگرایی اقتصادی مصر و پاکستان فراتر از ترازهای تجاری، واجد پیامدهای ژئوپلیتیکی عمیقی است. در شرایطی که بلوک‌بندی‌های سنتی در جهان اسلام تحت تأثیر تنش‌های میان قدرت‌های بزرگ در حال بازتعریف است، ائتلاف قاهره و اسلام‌آباد می‌تواند به عنوان یک «قطب میانه» عمل کند.

این پیوند قادر است از نفوذ یک‌جانبه قدرت‌های فرامنطقه‌ای کاسته و به تقویت همبستگی در محور جنوب-جنوب منجر شود. همسویی دو ارتش قدرتمند (که در هر دو کشور نقش کلیدی در اقتصاد ایفا می‌کنند) می‌تواند ثبات را در کریدورهای حیاتی دریایی از دریای سرخ تا اقیانوس هند تضمین کند. تقویت این محور، وزنه تعادلی در برابر نفوذ روزافزون هند در خاورمیانه و یا رقابت‌های فرساینده در خلیج فارس ایجاد کرده و صدای کشورهای در حال توسعه را در نهادهای بین‌المللی طنین‌اندازتر می‌کند.

تأثیر بر ایران: رقیب یا شریک راهبردی؟

تحکیم روابط میان قاهره و اسلام‌آباد، متغیری است که تأثیری مستقیم بر منافع ملی ایران دارد. اگرچه در شرایط کنونی، تهدید رقابتی مستقیمی متوجه ایران نیست، اما از منظر ژئوپلیتیک، نزدیکی این دو کشور

- می‌تواند موازنه را به نفع جریان‌های میانه‌رو تغییر دهد. ایران می‌تواند با پیشنهاد الگوی «همکاری سه‌جانبه»، خود را به عنوان حلقه مفقوده این رابطه تعریف کند. این مثلث راهبردی می‌تواند بر سه محور استوار شود:
- حوزه انرژی: ایران به عنوان تأمین‌کننده پایدار، مصر به عنوان هاب ترانزیت گاز مایع (LNG) و پاکستان به عنوان مصرف‌کننده بزرگ انرژی.
- حوزه ترانزیت: پیوند دادن کریدور شمال-جنوب ایران به بنادر گوادر (پاکستان) و شرق پورت سعید (مصر). این مسیر می‌تواند زمان انتقال کالا از جنوب آسیا به اروپا را تا ۱۰ روز کاهش دهد.
- تولیدات مشترک: با عنایت به رویکردهای نوین در دیپلماسی اقتصادی سه کشور، همکاری در صنایع خودروسازی و پتروشیمی میان این سه ضلع می‌تواند یک بازار داخلی ۴۳۰ میلیون نفری ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

روابط اقتصادی مصر و پاکستان همچون الماسی نتراشیده است که درخشش آن پشت لایه‌ای از غبار بی‌تفاوتی تاریخی پنهان مانده است. عبور از وضعیت فعلی نیازمند آن است که هر دو پایتخت از گفت‌وگو صرفاً عاطفی «برادری اسلامی» فاصله گرفته و به سمت بازتعریف یک «راهبرد مشترک اقتصادی» حرکت کنند. تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی در جهانی که با بی‌ثباتی‌های زنجیره تأمین دست‌به‌گریبان است، دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت برای بقای ملی است.

پاکستان و مصر می‌توانند در نقطه تلاقی منافع خود، فصلی نوین را رقم بزنند. ایران نیز به عنوان قدرتی پیونددهنده، می‌تواند با دیپلماسی فعال، خود را به عنوان یک تسهیل‌گر کلیدی در این هندسه جدید قرار دهد. آینده این سه ضلعی احتمالی، بیش از آنکه به حجم مبادلات بازرگانی بستگی داشته باشد، به تصمیم‌گیری‌های جسورانه در قاهره، اسلام‌آباد و تهران وابسته است تا این ظرفیت‌های خفته، سرانجام به محرک‌های رشد و ثبات در قلب جهان اسلام تبدیل شوند.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

یقین پیدا کر اے غافل کہ مغلوب گماں تو ہے
ستارے جس کی گرد راہ ہوں وہ کارواں تو ہے
خدا کا آخری پیغام ہے تو جاوداں تو ہے
تری نسبت براہیمی ہے معمار جہاں تو ہے
جہاں کے جوہر مضمحل کا گویا امتحان تو ہے
نبوت ساتھ جس کو لے گئی وہ ارمغان تو ہے
کہ اقوام زمین ایشیا کا پاسباں تو ہے

خدائے لم یزل کا دست قدرت تو زباں تو ہے
پرے ہے چرخ نیلی فام سے منزل مسلمان کی
مکان فانی مکین فانی ازل تیرا ابد تیرا
حنا بند عروس لالہ ہے خون جگر تیرا
تری فطرت امیں ہے ممکنات زندگانی کی
جہاں آب و گل سے عالم جاوید کی خاطر
یہ نکتہ سر گزشت ملت بیضا سے ہے پیدا



مقدمه

بین‌المللی این کشور است (GASAM, ۲۰۲۴). به همین جهت، ضرورت این امر موجب برخی تغییراتی در تصمیم‌گیری‌های مقامات پاکستانی در حوزه قدرت نرم، به‌ویژه در حوزه سینما شده است که اهمیت این موضوع را دو چندان نموده است. در ادامه این نوشتار به این مهم پرداخته خواهد شد.

تلاش استراتژیک برای ارائه روایت درست

مطابق اسناد تاریخی و فرهنگی معتبر و نوشتارها و تحلیل‌های موجود، پاکستان از ظرفیت‌های متنوع و چندلایه‌ای برای قدرت نرم برخوردار است که تاکنون به‌صورت پراکنده، واکنشی و غیرهم‌افزا مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این ظرفیت‌ها شامل میراث تمدنی غنی، سرمایه انسانی جوان، تنوع فرهنگی، نوآوری دیجیتال، دیاسپورای فعال، پتانسیل‌های گردشگری و صنایع خلاق است. میراث فرهنگی پاکستان، به ویژه پیشینه تمدن دره سند و آثار شاخصی چون موهنجودارو، هاراپا، تاکسیلا و تخت بهی، این کشور را به چهارراه تعاملات تمدن‌های اسلامی، فارسی و جنوب آسیایی تبدیل کرده است. افزون بر این، میراث بودایی گندهارا، فرصتی بی‌بدیل برای دیپلماسی فرهنگی پاکستان با کشورهای شرق آسیا نظیر چین، ژاپن، کره جنوبی و تایلند فراهم می

در نظام بین‌الملل معاصر، معیار قدرت کشورها دیگر صرفاً به توان نظامی و امنیتی محدود نمی‌شود، بلکه قابلیت تأثیرگذاری غیرقهری از طریق جذابیت فرهنگی، روایت‌سازی و اقناع افکار عمومی جهانی، جایگاهی همسو با قدرت سخت یافته است. در این چارچوب، مفهوم «قدرت نرم» که توسط "جوزف نای" مطرح شد، به یکی از مؤلفه‌های کلیدی سیاست خارجی دولت‌ها تبدیل شده است؛ مفهومی که بر «توان شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق جذابیت، نه اجبار» تأکید دارد. پاکستان به‌عنوان کشوری که در دهه‌های گذشته عمدتاً با یک سیاست خارجی امنیت‌محور شناخته شده، امروز با ضرورت راهبردی بازتعریف تصویر جهانی خود مواجه است. بازنمایی‌های رسانه‌ای، به‌ویژه در برخی رسانه‌های غربی و هندی، پاکستان را اغلب از دریچه بی‌ثباتی، افراط‌گرایی، فساد و ناامنی به تصویر کشیده‌اند، تصاویری که نه تنها واقعیت‌های پیچیده جامعه پاکستان را نادیده می‌گیرند، بلکه هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک سنگینی برای این کشور ایجاد کرده‌اند. از این منظر، تغییر تصویر جهانی پاکستان نه یک پروژه تبلیغاتی کوتاه‌مدت، بلکه ضرورتی راهبردی برای بقا و ارتقای جایگاه

تصویری متفاوت، متکثر و بهتر از پاکستان به افکار عمومی جهان، به یک ضرورت راهبردی و نه صرفاً یک انتخاب فرهنگی بدل شده است، در این زمینه، دولت پاکستان به این جمع‌بندی رسیده است که ابزارهای سنتی دیپلماسی رسمی، به‌تنهایی قادر به اصلاح این تصویر نیستند. رسانه، فرهنگ و به‌طور خاص سینما، به دلیل ماهیت روایی، عاطفه‌برانگیز و فراگیر خود، ظرفیت بی‌بدیلی برای روایت‌سازی ملی دارند. همین نگاه، زمینه‌ساز تغییر سیاست دولت فدرال پاکستان در قبال صنعت فیلم و سینما شده است. تشکیل کمیته نخست‌وزیر برای احیای فیلم و سینما به ریاست "مصدق ملک"، وزیر تغییرات اقلیمی، را می‌توان نشانه‌ای از جدیت و اقدامات عینی این چرخش دانست. اهمیت این اقدام در آن است که سینما از سطح دغدغه‌های صرفاً فرهنگی یا هنری خارج شده و به سطح سیاست‌گذاری کلان دولت ارتقاء یافته است. در نشست نخست این کمیته که با حضور وزیر فرهنگ، دستیار ویژه نخست‌وزیر و مقامات عالی‌رتبه وزارتخانه‌های اطلاعات و آموزش برگزار شد، به‌صراحت اعلام شد که هدف از احیای سینما، صرفاً تولید فیلم‌های بیشتر نیست، بلکه بازپس‌گیری روایت ملی پاکستان و تقویت اقتصاد خلاق در پیوند با تحولات جهانی است (The Express Tribune, ۲۰۲۵). اظهارات مقامات پاکستانی نشان می‌دهد که دولت، سینما را به‌عنوان بخشی از راهبرد قدرت نرم درک کرده است. تأکید مصدق ملک بر این نکته که احیای سینما «سرگرمی نیست، بلکه بازتعریف جایگاه پاکستان در روایت جهانی» است، دقیقاً در امتداد نظریه جوزف نای درباره قدرت نرم قرار می‌گیرد؛ جایی که جذابیت فرهنگی و داستان‌گویی، جایگزین اجبار و تهدید می‌شود. دولت پاکستان در این چارچوب، به ضعف‌های ساختاری سینمای داخلی اذعان کرده و بازنگری در مقررات فرسوده، تقویت زیرساخت‌های تولید، توزیع و نمایش، و ایجاد هماهنگی نهادی میان بخش‌های مختلف دولتی را در دستور کار قرار داده است. این نگاه اصلاح‌گرایانه نشان می‌دهد که سیاست جدید سینمایی پاکستان تنها ناظر به محتوا نیست، بلکه به دنبال ایجاد یک اکوسیستم پایدار برای صنایع فرهنگی است.

کند (GASAM, ۲۰۲۴). همکاری یونسکو در بازسازی و حفاظت این میراث نیز نشان می‌دهد که این ظرفیت قابلیت بین‌المللی شدن و استفاده بعنوان سمپوزیوم‌های بین‌المللی و رویدادهای مختلف را دارد) پایگاه تخصصی و تحلیلی جامعه و فرهنگ ملل، ۱۴۰۲). در حوزه رسانه، اگرچه پاکستان در دهه‌های گذشته از روایت‌سازی فعال در سطح جهانی عقب مانده، اما تحلیل‌های جدید بر ضرورت تدوین «روایت استراتژیک ملی» تأکید دارند. در این چارچوب، پیشنهاد ایجاد یک شبکه رسانه‌ای انگلیسی‌زبان با الگوگیری از BBC، TRT، DW و الجزیره، و نیز بهره‌گیری هوشمندانه از رسانه‌های اجتماعی و دیپلماسی دیجیتال، به‌ویژه با نقش آفرینی نسل جوان (۶۰ درصد جمعیت پاکستان)، مطرح شده است. هدف از این کار، عبور از واکنش محوری و رسیدن به روایت‌پردازی فعال و خودبنیاد است (GASAM, ۲۰۲۴). این نگاه کلان، در نهایت به ایده تدوین «استراتژی ملی قدرت نرم» ذیل وزارت امور خارجه یا وزارت اطلاعات و پخش پاکستان انجامیده است. هدف این استراتژی، هم‌افزایی میان حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، دانشگاهی و دیپلماتیک و حرکت از «ترمیم تصویر» به «نمایش تصویر واقعی و چندلایه پاکستان» است (GASAM, ۲۰۲۴).

احیای سینمای پاکستان به‌عنوان ابزار قدرت نرم
در چارچوب تلاش پاکستان برای بازسازی تصویر جهانی خود، سینما به‌تدریج از یک صنعت فرهنگی کم‌تحرک و حاشیه‌ای، به ابزاری راهبردی در سیاست قدرت نرم این کشور تبدیل شده است. در دهه‌های گذشته، سیاست خارجی پاکستان عمدتاً امنیت‌محور بوده و در نتیجه، تصویر این کشور در بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی به مفاهیمی چون بی‌ثباتی، افراط‌گرایی و ناامنی تقلیل یافته است. این تصویر رسانه‌ای، فارغ از میزان انطباق آن با واقعیت اجتماعی پاکستان، هزینه‌های هنگفتی در حوزه دیپلماسی عمومی، جذب سرمایه، گردشگری و روابط فرهنگی برای این کشور ایجاد کرده است؛ از همین رو، بازتعریف روایت ملی و تلاش برای انتقال

تصویر بکشد و هم فرصتی برای حضور فعال نسل جوان در تولید روایت فراهم آورد (GASAM, ۲۰۲۴). به موازات این تحولات داخلی، محیط فرهنگی و سینمایی پاکستان نیز در حال تبدیل شدن به بستری فعال برای دیپلماسی فرهنگی خارجی است. برگزاری چهارمین دوره جشنواره فیلم اروپایی ۲۰۲۵ در شهرهای اسلام‌آباد، کراچی و لاهور، نشانه‌ای روشن از این وضعیت است. این جشنواره که با مشارکت هیئت اتحادیه اروپا برگزار می‌شود، مجموعه‌ای از فیلم‌های بلند، کوتاه و مستند اروپایی را به مخاطب پاکستانی عرضه می‌کند و عملاً پاکستان را به میدان مصرف و گفت‌وگوی فرهنگی سینمای جهانی تبدیل کرده است. مشارکت نهادهای رسمی فرهنگی پاکستان مانند شورای ملی هنر پاکستان و شورای هنری الحمرآ در میزبانی این جشنواره نشان می‌دهد که چنین رویدادهایی نه در حاشیه، بلکه در متن سیاست فرهنگی کشور پذیرفته شده‌اند (Islamabad Post, ۲۰۲۵). انجام اقداماتی همچون حضور فعال سفارت پرتغال و نمایش فیلم‌هایی با مضامین زیست محیطی و اجتماعی، مانند مستند «دریایی از زباله» و فیلم تاریخی-عاشقانه «اسنو»، حاکی از آن است که سینما در پاکستان به ابزاری برای انتقال ارزش‌ها، روایت‌های هویتی و پیام‌های اخلاقی دیگر کشورها تبدیل شده است. این رخدادها نشان می‌دهد که پاکستان، علاوه بر تلاش برای احیای سینمای ملی، در حال پذیرش نقش خود به عنوان یک «مخاطب فعال» در نظم جدید دیپلماسی فرهنگی جهانی است. از منظر راهبردی، این وضعیت هم فرصت است و هم چالش؛ فرصت از آن جهت که فضای فرهنگی آن کشور باز و زنده است و چالش از این منظر که در صورت عدم بازتعریف و حضور فعال، روایت دیگران جای روایت ملی را خواهد گرفت. در مجموع، احیای سینمای پاکستان را باید بخشی از یک چرخش تدریجی اما معنادار در سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی این کشور دانست. این چرخش از امنیت‌محوری سخت به سوی بهره‌گیری هدفمند از ابزارهای غیرقهری، فرهنگی و روایی در حال شکل‌گیری است. اگرچه این فرآیند هنوز با موانع نهادی، مالی و ساختاری مواجه است، اما جهت حرکت روشن

به عنوان مثال شهر لاهور پاکستان که به عنوان قلب و مرکز فرهنگی این کشور مطرح است، حتی پیش از استقلال پاکستان، مرکز صنعت فیلم شبه قاره بوده است و پس از ظهور پاکستان نیز همچنان مرکز صنعت فیلم باقی مانده است. این شهر این امتیاز را دارد که در ادوار مختلف، نامی برای خود دست و پا کرده است. حتی قبل از تشکیل پاکستان، این شهر با تولید ۱۰۹ فیلم در سراسر جهان به رسمیت شناخته شد. پس از استقلال پاکستان، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی نیز لاهور همچنان ستاره‌ای در آسمان دنیای فیلم باقی ماند و پس از آن فراز و نشیب‌های زیادی را دید و اکنون با تشکیل اداره توسعه فیلم پنجاب در حال برداشتن گام‌هایی مثبت برای دستیابی مقامی از دست رفته، خود است (پایگاه تخصصی و تحلیلی جامعه و فرهنگ ملل، ۱۴۰۴). یکی از نقاط برجسته سیاست جدید پاکستان، همسویی آگاهانه با روندهای جهانی تولید و مصرف محتواست. برخلاف رویکردهای پیشین که سینما را بیشتر محدود به چرخه اکران داخلی می‌دانست، سیاست‌گذاران فعلی بر ضرورت هم‌گامی با پلتفرم‌های دیجیتال، استریمینگ و بازارهای فراملی تأکید دارند. این نکته در سخنان رسمی مقامات نیز بازتاب یافته است؛ جایی که بر تولید محتوای بومی با قابلیت عرضه بین‌المللی و استفاده از بسترهای دیجیتال به عنوان مکمل سینمای سنتی تأکید می‌شود. این بازتعریف، سینما را به بخشی از دیپلماسی دیجیتال پاکستان پیوند می‌زند و آن را به ابزاری برای گفت‌وگو با افکار عمومی جهانی تبدیل می‌کند. این رویکرد جدید را باید در کنار تلاش‌های کلان‌تر پاکستان برای تدوین استراتژی ملی قدرت نرم تحلیل کرد. همان‌گونه که در تحلیل‌های اندیشکده‌ای نیز تأکید شده است، پاکستان از ظرفیت‌های عظیمی در حوزه میراث فرهنگی، سرمایه انسانی جوان، نوآوری دیجیتال و دیاسپورا برخوردار است، اما این ظرفیت‌ها پراکنده، واکنشی و فاقد انسجام راهبردی بوده‌اند. سینما در سیاست جدید، نقش حلقه اتصال این ظرفیت‌ها را ایفا می‌کند و به عنوان رسانه‌ای عمل می‌کند که می‌تواند هم روایت میراث تمدنی را منتقل کند، هم زیست معاصر جامعه پاکستان را به

ملت ایران و پاکستان و بلکه جهان اسلام بدل کرده است. این طرح ابتدا در سطح فرهنگی میان وزیر اطلاعات وقت پاکستان، "عطاءالله تارار"، و هیأتی ایرانی به سرپرستی "دکتر رضا امیری مقدم"، سفیر وقت ایران در اسلام‌آباد، مطرح شد و با استقبال نهادهای رسانه‌ای پاکستان از جمله سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های الکترونیکی و چند شرکت فیلم سازی همراه بوده است (پایگاه تخصصی و تحلیلی جامع و فرهنگ ملل، ۱۴۰۴).

در سطح مردم‌محورتر نیز، همکاری "خانه فرهنگ ایران" در کراچی با مدیا کلپ این شهر، زمینه‌ساز تبادل اهالی رسانه، خبرنگاران، مجریان و هنرمندان دو کشور شده است. حسن آغا شیرازی، مدیر مدیا کلپ شاخه کراچی، بر اهمیت آموزش زبان فارسی برای اصحاب رسانه پاکستانی تأکید کرده و آن را لازمه فهم متقابل فرهنگی و حرکت به سوی تولیدات سینمایی مشترک دانسته است. وی همچنین به علاقه ویژه هنرمندان تئاتر پاکستانی به سینما و سریال‌های ایرانی، به‌ویژه سریال حضرت یوسف (ع) اشاره و تأکید کرده است که دسترسی شبکه‌های تلویزیونی پاکستان به آثار فاخر ایرانی، می‌تواند دروازه‌ای به سوی تحکیم بیشتر روابط فرهنگی باشد (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۴۰۴) همه موارد و اقدامات مطرح شده نشان از عزم جدی پاکستان برای فعالیت جدی در این حوزه بخصوص با کشورهایمانند ایران می‌باشد که فرصت مناسبی را در اختیار ایران قرار می‌دهد. بدین جهت بر این عقیده هستیم که سیاست جدید پاکستان فرصت جدیدی جهت هم‌افزایی راهبردی ایران و پاکستان در زمینه تولیدات سینمایی و مستندات فرهنگی است که می‌تواند بستری برای تحقق اهداف مشترک فرهنگی، مقابله با تهاجم رسانه‌ای بیگانه و گسترش روایت‌های خودبنیاد در عرصه جهانی باشد.

- **پیشنهاد‌های راهبردی**
- ایجاد مرکز تولید محتوای تصویری مشترک ایران و پاکستان برای ساخت مستندها، سریال‌های تاریخی مشترک
- تقویت تولید سریال تلویزیونی فاخر مانند علامه

است و آن؛ استفاده از سینما برای تصحیح تصویر کشور و گفتن داستان پاکستان، پیش از آنکه دیگران داستان این کشور را روایت کنند، می‌باشد.

همکاری‌های سینمایی ایران و پاکستان

سیاست‌های نوین فرهنگی پاکستان برای احیای سینما و استفاده از هنر هفتم در بازتعریف تصویر جهانی خویش، باعث ایجاد بستری راهبردی برای گسترش همکاری‌های فرهنگی میان ایران و پاکستان شده است. با عطف به سخنان و تمایلات مقامات و مدیران هنری پاکستان و توانایی‌های سینمای ایران، این فرصت می‌تواند چشم انداز جدیدی را در روابط فرهنگی دو ملت ایجاد نماید. برای مثال، سال‌ها پیش مدیرکل پورتال تبلیغاتی پاکستان "ظهور احمد برلاس"، جایگاه جهانی سینمای ایران را الگویی شایسته برای پاکستان دانسته و خواستار بهره‌گیری از ظرفیت‌های تولید سینمای مستند و فرهنگی ایران برای ارتقاء سطح محصولات سینمایی پاکستان شده بود (رازنیوز، ۱۳۹۷). اما فرصت مهم، حرکت‌های عملی جدید پاکستان در خصوص سیاست جدید فرهنگی است برای مثال سفر "اورنگ زیب خان کیچی"، وزیر فرهنگ پاکستان، به شیراز و حضور رسمی هیأت سینمایی این کشور برای نخستین بار در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، نشانه‌ای از عزم جدی اسلام‌آباد در تقویت دیپلماسی فرهنگی و تسریع در اتصال فرهنگی با کشورهای هم‌سو مانند جمهوری اسلامی ایران است. در این جشنواره، سه فیلم پاکستانی شامل «عمرو عیار»، «دروازه تکسالی» و فیلم طنز اجتماعی «بازیگر قانون» نیز در این رویداد بین‌المللی به نمایش درآمدند، که خود نوید ورود پاکستان به میدان تعاملات فرهنگی فرامرزی از مسیر سینما است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۴). نمونه دیگری از اقدامات و ایده‌های مطرح شده، تولید یک مجموعه تلویزیونی مشترک به زبان‌های فارسی و اردو درباره زندگی و اندیشه‌های علامه اقبال است. متفکری که با وجود جایگاه والا در فرهنگ ملی پاکستان، آثار علمی‌اش بیشتر به زبان فارسی نگاشته شده و او را به شخصیتی مشترک میان دو

- اقبال به زبان‌های اردو و فارسی
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تبادل نیروی تخصصی سینما و رسانه
- ایجاد شاخه‌های آموزش زبان فارسی در نهادهای رسانه‌ای پاکستان برای ارتقاء زبان فرهنگی مشترک.
- اختصاص بخشی از جشنواره فیلم فجر به آثار مشترک با پاکستان

نتیجه‌گیری

مجموع شواهد نشان می‌دهد که پاکستان در حال ورود به مرحله‌ای نوین از سیاست قدرت نرم است، مرحله‌ای که در آن سینما و رسانه‌های تصویری، به تدریج جایگاه مرکزی در روایت‌سازی ملی و تعاملات فرهنگی بین‌المللی می‌یابند. این تغییر، اگرچه هنوز با چالش‌هایی چون ضعف زیرساخت، کمبود سرمایه و پراکندگی نهادی مواجه است، اما از منظر راهبردی، نشانگر گذار از «امنیت محوری سخت» به «نفوذ فرهنگی نرم» در سیاست خارجی پاکستان است. در این چشم‌انداز، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با عطف به توانایی‌های خویش در عرصه سینما و تمایل مقامات هنری پاکستان، سینما را به‌عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین ابزارهای تعامل فرهنگی با پاکستان تعریف کند، علی‌الخصوص در شرایطی که هر دو کشور با چالش روایت‌سازی بین‌المللی مواجه‌اند.



دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر پسا دکتری، کارشناس دیپلماسی فرهنگی و استاد مدعو دانشگاه



مقدمه

نگاهی کوتاه به ساختار جمعیتی جریان‌های فکری گوناگون در پاکستان و سراسر شبه‌قاره هند می‌تواند گویای این واقعیت باشد که جریان فکری جماعت التبلیغ (که به زبان اردو تبلیغی جماعت نامیده می‌شود)، بزرگ‌ترین جریان تبلیغی در بین اسلام‌گرایان شبه‌قاره و بلکه سراسر جهان است. به نحوی که به عقیده برخی از پژوهشگران معاصر، این جریان دینی با داشتن شعبه‌هایی در بیش از ۱۵۰ کشور جهان توانسته بزرگترین اجتماع مذهبی در جهان اهل تسنن را (البته بعد از موسم پرشکوه حج) از آن خود کند. با توجه به سابقه تاریخی تبلیغی این جریان در پاکستان و تأثیر آن بر گسترش مکتب فکری دیوبندیه در این کشور، در ادامه به بررسی تاریخچه، آثار، افکار و نحوه عملکرد این جریان دینی به عنوان یکی از سنتی‌ترین جریان‌های دینی پاکستان می‌پردازیم.

پیش‌زمینه و انگیزه تأسیس جماعت التبلیغ

بررسی اجمالی تاریخ ۲۰۰ ساله حضور استعمار بریتانیا در شبه‌قاره هند، نشانگر این است که از خودباختگی بسیاری از نخبگان اسلام‌گرای این ناحیه پرجمعیت از جهان اسلام به تدریج بسیاری از متفکران مسلمان را به فکر چاره اندیشی در برابر این موج

تجددطلبی و دور شدن از مبانی دینی انداخت. در این میان، هم‌زمان با ورود بسیاری از اندیشمندان اسلام‌گرا به فاز فعالیت‌های سیاسی، بخش قابل توجهی از نخبگان مذهبی جهان اسلام به سمت مقاومت تمام عیار در برابر مدرنیته غربی و دستاوردهای آن با هدف زنده کردن تعالیم اسلامی رفتند. واضح است که در چنین فضایی که به دلیل وقایعی مانند سقوط خلافت عثمانی موجی از خلاء ایدئولوژیک در جهان اهل تسنن ایجاد شده بود، اندیشه تبلیغ اجرای ضروریات دینی به هدفی مقدس برای بنیان‌گذار اصلی جریان جماعت التبلیغ یعنی مولوی "محمدالیاس کاندهلوی" که مطابق برخی روایات نسبش به خلیفه اول می‌رسد، شد. وی وقتی مشاهده می‌کند که بسیاری از مسلمانان ساکن هند درک چندانی از اسلام و آموزه‌های آن ندارند و اختلاط با هندوها موجب فقر فکری و کمبود معلومات دینی در میان آنها شده است، با هدف ترویج آموزه‌های اسلامی در میان مسلمانان و در دوره حاکمیت استعمار بریتانیا برهند، "جماعت التبلیغ" را در این کشور تأسیس می‌نماید.

ریشه‌های فکری و باورها

در خصوص ریشه‌های فکری جریان "جماعت التبلیغ"، می‌توان گفت با وجود اینکه این جریان دینی

رهبران این جریان دینی را برای ادامه کار خود یاری دهند. در ادامه پس از پایان دهه ۱۹۳۰ میلادی، جماعت التبلیغ رشد قابل توجهی را از نظر تعداد پیروان در مناطق مهمی از شبه‌قاره هند نظیر "میوات" تجربه کرد، به نحوی که توجه متفکران بزرگی نظیر ابوعلی مودودی را به خود جلب نمود. با وجود تکیه رهبران اصلی جماعت بر روشهای سنتی تبلیغ نظیر برگزاری جلسات وعظ، خطابه و سفرهای انفرادی و گاه گروهی، مبلغان و رهبران این جریان فکری برای عقب نماندن از تکنولوژی‌ها و فائق آمدن بر برخی مشکلات تبلیغ، به اقداماتی نظیر صدور فتوای حلّیت، استفاده از بلندگو و تأسیس واحد مخصوص نسوان به رهبری مبلغان ویژه زن مبادرت ورزیده‌اند. اما به‌طور کلی، اصرار سردمداران این جریان برای دوری‌گزینی از تکنولوژی‌های روز نظیر رایانه و فضای مجازی و تمرکز آنها بر روی تبلیغ چهره به چهره مفاهیم دینی، مسئله‌ای است که نشان از حل نشدن تعارض هویتی این جریان عظیم فکری در مرزی میان سنت و مدرنیته دارد.

جماعت التبلیغ و مسئله سلفی‌گری وهابی

با وجود این‌که آثار و افکار بنیان‌گذاران جماعت التبلیغ به عنوان یک جریان فکری نشأت گرفته از پس‌زمینه فکری شبه‌قاره، نسبت چندانی با سلفی‌گری وهابی به معنای خاص کلمه ندارد، اما نباید این نکته را فراموش کرد که با اوج‌گیری این نحله فکری و ورود آن به سرزمین حجاز در دهه ۱۹۷۰ م، برخی از جریان‌های وهابی موعودگرایانه نظیر جریان جهیمان العتیبی در عربستان، با مجذوب شدن در برابر شیوه تبلیغی این جریان، از روشهای تبلیغی آن برای ترویج اندیشه‌های خود سود جستند. بنابراین، با وجود بیگانگی منظومه فکری جماعت التبلیغ با اندیشه‌های وهابی، این جریان دینی به دلیل ساختار ساده و نسبتاً جذاب تبلیغاتی و تعداد کثیر پیروان خود، می‌تواند محمل خوبی برای ترویج تفکرات وهابی باشد.

جماعت التبلیغ و آموزه مهدویت

اگر چنان‌که در مباحث کلامی-تاریخی مرسوم است، عنصر باور به مقوله مهدویت را حدفاصل جریان‌های سنتی متعلق به اهل‌تسنن با وهابیت موجود در حجاز بدانیم، باید گفت جماعت التبلیغ به عنوان یک جریان دینی پرتطرفدار در منطقه شبه قاره شامل پاکستان، هندوستان، بنگلادش و تعدادی دیگر از

از نظر فکری به مکتب دیوبندیه وابسته است (که در قرن نوزدهم توسط جمعی از علمای حنفی مذهب هند بر مبنای افکار شاه ولی‌الله دهلوی در روستای دیوبند واقع در ایالت اوتارپرادش هندوستان شکل گرفت)، اما تفکرات پیروان این جریان از درون مایه ایده‌های صوفیانه و حتی مکتب کلامی اشعری خالی نیست. از این‌رو، می‌توان پایه و اساس تفکرات پیروان این جریان را ترکیبی از عقاید سنتی دیوبندیه (که علی‌رغم قرابت با برخی اندیشه‌های برخاسته از وهابیت نظیر شرک دانستن رفتار بسیاری از فرق اسلامی در خصوص اولیاء الله) با اندیشه‌های صوفیانه دانست که با نوع خاصی از بینش تبلیغ سنتی ترکیب شده است. به همین دلیل، از نظر هواداران جریان جماعت التبلیغ، برخلاف پیروان فرقه وهابی، جان و مال و ناموس تمام مسلمانان هرچند قائل به شرک اصغر (دیدگاه‌های خاص در مورد اولیاء الهی باشند) محترم است. به همین دلیل باید گفت: "به احتمال قوی اندیشه‌های تند دیوبندیه سنتی به دلیل هم‌نشینی با آموزه‌های صوفیانه در منظومه فکری جماعت التبلیغ تلطیف شده است".

تبلیغ دین در مرز میان سنت و مدرنیته

مهم‌ترین نکته جالب توجه در خصوص این جنبش، تبلیغ دین با استفاده از روش‌های سنتی نظیر وعظ و خطابه و آموزش عملی توسط اعضای آن است. نخستین خط‌مشی این جنبش برای تبلیغ دین، تلاش حداکثری برای دوری از سیاست است. هرچند برخی از نویسندگان معاصر معتقدند ورود برخی افکار سلفی‌مآبانه در درون منظومه فکری تبلیغی جماعت، این راهبرد را تا حد زیادی بی‌اثر می‌کند. مسئله دیگر در مورد ساختار تبلیغی این جریان فکری این است که رهبران فکری این جریان بیش از هر چیز شیوه تبلیغی خود را مدیون جریان فکری نور هستند، زیرا مطابق روایات تاریخی، "مولانا محمد الیاس"، رهبر فکری جماعت التبلیغ، طی سفری به مدینه منوره در سال ۱۳۴۴ هجری قمری، با این شیوه تبلیغی آشنا شد و آن را در تشکیلات دینی تازه تأسیس خود به کار گرفت. محمد الیاس و پیروانش نظیر مولوی رشید احمد کنگوهی و اشرف علی تھانوی، با برگزاری جلسات وعظ و خطابه برای مردم عادی در روزهای جمعه، از آنها می‌خواستند در روزهای معینی با تجمع در مکان‌های مورد نظر،

شرایط اشغال، شاکله اصلی افکار این جریان فکری را شکل می‌دهند.

نسبت تبلیغی جماعت با سیاست و حکومت در پاکستان و کشورهای پیرامون

با جدایی هند و پاکستان از یکدیگر در سال ۱۹۴۷م، امیر وقت جماعت التبلیغ با توجه به مسائل سیاسی، تصمیم گرفت گردهم‌آیی‌های سالانه پیروان این جریان در هند و پاکستان را از یکدیگر جدا کند، به همین دلیل اجتماع شهر رانیون در سال ۱۹۴۹م توسط پیروان این جریان در پاکستان برگزار شد. نکته مهمی که به اهمیت سیاسی-اجتماعی تبلیغی جماعت به مرکزیت رانیون پاکستان می‌افزاید، این است که این بخش از جریان کلی جماعت التبلیغ در شبه‌قاره که به وسیله یک امیر و یک نائب امیر اداره می‌شود، در مقایسه با اجتماع داکا در بنگلادش و جماعت التبلیغ هندوستان جنبه بین‌المللی بیشتری دارد، به همین دلیل اثرات سیاسی احتمالی آن نیز محسوس‌تر است. به نحوی که، اجتماعات پرجمعیت این جریان دینی در سالهای اخیر به ویژه در دوران اوج‌گیری ویروس کووید-۱۹، موجب بروز کشمکش‌هایی بین اعضای این جماعت و دولت پاکستان و در نهایت قرنطینه شدن ۲۰۰۰۰ نفر از پیروان این جنبش دینی شده است. اما به صورت کلی، به دلیل رواج پیروی از نظریه تغلب و اطاعت از اولی الامر در بین عموم اهل تسنن و به ویژه رویکرد تقریباً غیرسیاسی این جریان فکری، نمی‌توان انتظار داشت که جماعت التبلیغ یک کنش سیاسی مستقل از خود بروز دهند. با این وجود، باید به این نکته اذعان داشت که این جریان به دلیل رویکرد تساهل‌گرا نسبت به همه مذاهب اهل سنت و ظرفیت جمعیتی بالای خود، در پاکستان و شبه‌قاره نه تنها ظرفیت سیاسی شدن را دارد، بلکه در صورت غفلت از آن می‌تواند مورد سوءاستفاده سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار بگیرد.

کشورهای پرجمعیت جهان، در باور به آموزه مهدویت با سایر فرق اسلامی اختلافی ندارد، زیرا براساس اسناد به جای مانده از این جماعت، رهبران این جریان فکری در برهه‌ای از زمان (پس از سال ۱۹۴۵م) پس از درگذشت "محمد انعام حسن"، ضمن اداره کردن این جریان به شکل شورایی، معتقد بودند که "حضرت مهدی (عج)" رهبری تبلیغی جماعت را برعهده دارد و تا زمان به دنیا آمدن و ظهور ایشان، جماعت باید به شکل شورایی اداره شود.

ساختار رهبری و اصول شش‌گانه جماعت

به‌رغم آن که می‌توان "مولانا محمد الیاس کاندهلوی" و فرزندش "محمد یوسف" را بنیان‌گذاران اصلی این جریان دینی در قلب شبه‌قاره هند دانست، اما ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در حال حاضر وضعیت رهبری جماعت التبلیغ با توجه به پراکندگی شاخه‌های آن در اقصی نقاط جهان، در مرکزیتی واحد خلاصه نمی‌شود. اما بزرگ‌ترین شاخه‌های این جریان در حال حاضر عبارتند از: جماعت التبلیغ هندوستان به رهبری "مولانا سعد" و جماعت التبلیغ پاکستان با مرکزیت اجتماع میلیونی شهر رانیون واقع در نزدیکی شهر لاهور به رهبری "مولانا حاجی عبدالرئوف". مراسم اجتماع میلیونی ۳ روزه پیروان جماعت التبلیغ در ماه نوامبر هر سال در شهر رانیون پاکستان، مهم‌ترین اجتماع دینی مسلمانان اهل تسنن پس از موسم حج محسوب می‌شود. اما در مورد اصول شش‌گانه مشهور این جریان فکری باید گفت این اصول به طور مختصر عبارتند از: کلمه طیبه (دو عبارت اول لفظ شریف شهادتین)، نماز، علم و ذکر (که شامل توجه به خدا در همه حالات زندگی است)، اکرام مسلمانان که نزد پیروان جماعت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اخلاص نیت و در نهایت دعوت و تبلیغ که در کنار اصولی مانند عدم اعتقاد به وجوب جهاد حتی در

علی رحمانی



پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضدتروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.



شد. مرگ اورنگ‌زیب عالمگیر در سال ۱۱۱۸ ق/ ۱۷۰۷ م. آغاز تضعیف اقتدار مرکزی بود؛ جانشینان او فاقد توانایی اداره قلمرو پهناور هند بودند و دربار مغولی به عرصه رقابت‌ها و کشمکش‌های درونی بدل شد. ضعف حکومت مرکزی، قدرت‌های محلی را برای تثبیت موقعیت خود آزاد گذاشت و نواب‌ها و زمامداران ایالاتی چون اوده، بنگال، دکن و حیدرآباد در عمل استقلال سیاسی و مالی قابل‌توجهی به دست آوردند.

همزمان نیروهای نوظهوری چون مراات‌ها و سیک‌ها فشار مضاعفی بر حکومت مغولی وارد کردند. حملات نادرشاه افشار (۱۱۶۰ ق/ ۱۷۴۷ م.) به دهلی در سال ۱۱۵۱ ق/ ۱۷۳۹ م. و یورش‌های احمدشاه ابدالی (۱۱۸۵ ق/ ۱۷۷۲ م.) در دهه‌های بعد، بنیان‌های اقتصادی و نظامی حکومت مرکزی را تضعیف و اعتبار امپراتوری را در نگاه نخبگان از میان برد. این شرایط، حکومت‌های محلی را به بازیگران اصلی صحنه سیاسی بدل ساخت و فضای اجتماعی و فرهنگی را برای تغییرات عمیق آماده کرد. از سوی دیگر، شکست مراات‌ها در نبرد سوم پانی‌پت

پیدایش و بالندگی زبان و ادبیات اردو در شمال هند نتیجه‌ی فرایندی تدریجی و چندلایه است که ریشه‌های آن به تعامل‌های زبانی، فرهنگی و تاریخی میان فارسی، عربی، ترکی و زبان‌های بومی شبه‌قاره بازمی‌گردد. اگرچه نشانه‌های اولیه اردو را می‌توان در قرون پیشین نیز یافت، اما قرن هجدهم میلادی را باید نقطه عطفی در تثبیت اردو به عنوان یک زبان ادبی مستقل، به ویژه در نواحی شمال هند دانست. در این دوره، تحولات سیاسی و اجتماعی عمیق سبب شد زبان فارسی که قرن‌ها زبان رسمی دربار و فرهنگ نخبه‌گرا بود، جایگاه انحصاری خود را از دست بدهد و اردو به عرصه‌ی ادبیات مکتوب راه یابد.

اوضاع سیاسی هند در قرن هجدهم

قرن هجدهم میلادی در تاریخ هند دوره‌ای سرنوشت‌ساز و گذارمحور به‌شمار می‌آید. در آغاز این قرن، امپراتوری گورکانی (مغولان هند؛ حک: ۱۲۷۳-۹۳۲ ق/ ۱۸۵۷-۱۵۲۶) که طی قرون شانزدهم و هفدهم ساختار سیاسی و اداری قدرتمندی ایجاد کرده بود، به تدریج وارد مرحله افول

وزن و موسیقی فارسی کلاسیک و زبان محاوره مردم بود. این ترکیب، اشعارش را هم از لحاظ هنری غنی می‌کرد و هم برای عموم قابل درک بود. موضوعات اشعار ولی دکنی متنوع بودند: از عشق و رنج‌های عاشقانه گرفته تا مناجات، فلسفه زندگی و نقدهای اجتماعی. او به زندگی مردم عادی، ارزش‌ها و احساسات روزمره توجه داشت و زبان اردو را به ابزاری برای بیان تجربه‌های انسانی و اجتماعی بدل کرد. دیوان ولی دکنی نه تنها الهام‌بخش شاعران بعدی شد، بلکه به تثبیت اردو به عنوان زبان ادبی غنی کمک کرد و مسیر توسعه شعر اردو را به سمت انعطاف‌پذیری و نزدیکی به زندگی مردم هموار ساخت.

نهضت ایهام‌پردازی

پس از ولی دکنی، ایهام‌پردازی به سبک غالب شعری شمال هند تبدیل شد. هرچند ایهام‌پردازی تنها سبک دیوان ولی نبود اما از آنجا که این سبک منطبق با مقتضیات اوضاع اجتماعی-سیاسی و حال و هوای زمانه بود، چنان رواج یافت که در کنار زبان اردو تبدیل به سبک مورد علاقه اغلب شاعران شبه قاره و جریان غالب شمال هند شد تا جایی که عنوان «اولین نهضت ادبی اردو» را از آن خود کرد. ایهام‌پردازی ویژگی دارد که حتی افراد با سطح شوخ طبعی متوسط نیز می‌توانند از آن بهره و لذت ببرند. جستجوی شاعران برای یافتن کلمات تازه، نه تنها تعداد واژگان و ترکیبات را افزایش داد بلکه لحنی خاص در زبان اردو ایجاد کرد که با وجود تاثیرپذیری از فارسی، کاملاً متمایز از آن بود و بدین ترتیب صدها کلمه هندی و محلی و موضوعات و امکانات شعر هندی نیز بخشی از ادبیات اردو شدند. شاعرانی مانند آبرو، شیخ شرف الدین مضمون متخلص به مضمون (۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۴م)، ناجی، فائز و حاتم تحت تأثیر سنت فارسی، با بهره‌گیری از ایهام، جناس، مراعات نظیر و ترکیبات پیچیده، شبکه‌ای از معانی چندلایه در شعر خود ایجاد کردند.

نجم‌الدین شاه مبارک‌آبرو (۱۱۴۵ق/ ۱۷۳۳م) یکی از چهره‌های مهم این دوره بود که مخالف ایهام‌پردازی افراطی بود و به روشنی و سادگی بیان گرایش داشت. او معتقد بود افراط در ایهام، شعر را از تأثیر عاطفی و ارتباط مستقیم با مخاطب دور می‌کند. سبک او نمونه‌ای روشن از توجه به مراعات نظیر مناسب است و

(۱۱۷۴ق/ ۱۷۶۱م) خلأ قدرتی ایجاد کرد که زمینه نفوذ نیروهای اروپایی، به ویژه شرکت هند شرقی بریتانیا، را فراهم ساخت. در این دوره، بریتانیا مسیر مداخله مستقیم در امور داخلی هند را هموار کرد و بخش‌های وسیعی از شمال و شرق هند تحت نفوذ آن قرار گرفت. مجموع این تحولات سیاسی، بستری تاریخی برای دگرگونی‌های زبانی و ادبی، به ویژه در شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات اردو، فراهم آورد.

تغییرات زبان و ادبیات در شمال هند

در ابتدای قرن هجدهم، تضعیف اقتدار مغولان و کاهش نقش دربار به‌عنوان حامی فرهنگ رسمی، موجب شد زبان فارسی که قرن‌ها زبان دیوانی و ادبی هند بود، به تدریج جایگاه مسلط خود را از دست دهد. هرچند فارسی همچنان زبان آموزش کلاسیک باقی ماند، اما دیگر یگانه ابزار بیان ادبی و فکری محسوب نمی‌شد. در این شرایط، زبان اردو، که پیش‌تر بیشتر در گفتار و مکاتبات غیررسمی حضور داشت، وارد عرصه ادبیات مکتوب شد. اردو به واسطه انعطاف‌پذیری و توانایی ارتباط با لایه‌های گسترده جامعه، نقش تازه‌ای در حیات فرهنگی ایفا کرد. انتقال مرکز ثقل ادبی از دربار به محافل شهری و مردمی، زمینه گسترش کاربرد اردو را فراهم کرد. شعر، به ویژه قالب غزل، مهم‌ترین میدان بروز تحول زبانی بود. شاعران اردو در این دوره با بهره‌گیری از سنت‌های شعری فارسی، اما با زبان ساده‌تر و تجربه‌های ملموس‌تر، به بیان عواطف فردی و دغدغه‌های اجتماعی پرداختند. ورود اردو به عرصه شعر، موجب شد این زبان میان فرهنگ درباری و فرهنگ مردمی پلی بزند و در شهرهایی چون دهلی و بعدها لکهنو، آگرا و فیض‌آباد رشد چشمگیری پیدا کند. هم‌زمان، نثر اردو نیز به تدریج مسیر رشد خود را آغاز کرد و ترجمه متون اخلاقی، دینی و داستانی از فارسی و عربی، زمینه شکل‌گیری نثر اولیه اردو را فراهم آورد.

غلبه غزل و ظهور ولی دکنی

ورود دیوان ولی دکنی (۱۱۱۸ق/ ۱۷۰۷م) به شمال هند در ۱۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م، نقطه عطفی در شعر اردو بود. شاعران شمال هند برای نخستین بار دیوانی به زبان اردو دیدند که با مضامین و وزن غزلیات فارسی اما به زبان محاوره مردم سروده شده بود. ولی دکنی بیشتر در قالب غزل می‌سرود و سبک او ترکیبی از

انتخاب واژگان هماهنگ با آوا و معنا را در مرکز توجه قرار می‌دهد. میرمحمد شاکر ناجی متخلص به ناجی (۱۱۶۰ ق / ۱۷۳۷ م) و فائز دهلوی (۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۸ م) نمایندگان گرایشی بودند که شعر را عرصه بازی‌های لفظی و چندلایگی معنا می‌دانستند. فائز دهلوی به ویژه از ایهام، مراعات نظیر پررنگ و ترکیبات پیچیده بهره می‌برد و باور داشت مشارکت فعال خواننده در کشف معنا ضروری است. در شعر او، لفظ غالباً بر معنا پیشی می‌گیرد و شبکه‌ای از واژه‌های هم‌ریشه، هم‌آوا یا هم‌ساخت شکل می‌گیرد که فهم آن برای مخاطب عام دشوار است.

نهضت مقابل ایهام پردازی

رفته رفته جریان ایهام پردازی از حالت اعتدال خارج شد و شعرا به طور افراطی در اشعار خود از آن استفاده نمودند و تبدیل به سبکی مبتذل گردید. تا جایی که فهم اشعار را برای بسیاری از مردم ناممکن ساخت و زبان را دشوار کرد. گذشته از این حمله نادرشاه افشار باعث تغییر طبع جامعه شد. درد و غم در همه جا دیده می‌شد و ایهام نمی‌توانست این حالات را بیان کند. همچنین عشق در این دوره مفهومی مبتذل و زمینی به خود گرفته و از تمام ارزشهای واقعی و معنوی خود دور شده بود. نهضت ایهام پردازی هرچند دوام زیادی نیاورد اما مقدمه‌ای بر گرایش به ساده‌گویی شد. میرزا مظهر جان جانان (۱۱۹۵ ق / ۱۷۸۱ م) و حتی شاه حاتم از شاعران برجسته‌ای بودند که مخالفت خود را با ایهام افراطی اعلام کردند.

اولین شخصی که از ایهام ابراز تنفر کرد، میرزا مظهر جان جانان بود. مظهر جان جانان بیشتر در قالب غزل شعر می‌سرود و ترکیبی از وزن و موسیقی فارسی کلاسیک با زبان محاوره مردم ارائه می‌داد. او از زبان ساده و مستقیم برای بیان مفاهیم عرفانی و انسانی بهره می‌گرفت و بسیاری از کلمات دکنی و برج‌باشایی را منسوخ ساخت.

شیخ ظهورالدین حاتم متخلص به حاتم یا شاه حاتم (۱۱۹۵ ق / ۱۷۸۱ م) نیز در دیوان زاده خود به اصلاح زبان پرداخت و کلمات دشوار دکنی و هندی را کنار گذاشت. او لغات فارسی و عربی قابل فهم برای عوام را به کار برد و اعراب‌گذاری کلمات را به درستی انجام داد. سبک او تلفیقی از سنت ولی دکنی و نیازهای زبان نوظهور اردو بود و نشان می‌داد چگونه میان سنت ادبی پیشین و زبان نوین تعادل برقرار می‌شود.

قرن هجدهم میلادی، با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه رشد شعر و نثر اردو را فراهم کرد. شاعران برجسته‌ای مانند ولی دکنی، نجم‌الدین شاه مبارک‌آبرو، میرزا مظهر جان جانان، شاه حاتم، ناجی و فائز دهلوی در شکل‌گیری سبک‌ها و جریان‌های مختلف شعری نقش آفرینی کردند. این دوره، زمینه‌ساز تحول گسترده زبان و ادبیات اردو در قرن‌های بعدی و پل ارتباطی میان سنت فارسی و ادبیات مدرن اردو بود.



سمیرا گیلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف نهج البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف علی تانوی و اشفاق احمد

تحول استراتژیک و پایداری چندنسلی مطالعه موردی گروه هتل‌های آواری در صنعت هتل‌داری پاکستان نوشته میلاد شادی‌فر



مقدمه

ماندگار خواهد بود. رویکرد تحلیلی این مطالعه، تلفیقی از رهیافت تاریخی-توصیفی و تحلیل استراتژیک است که امکان درک چندبعدی از پدیده مورد مطالعه را فراهم می‌سازد.

صنعت هتل‌داری در اقتصادهای در حال توسعه، اغلب صحنه ظهور و افول سریع کسب‌وکارهای خانوادگی است که در مواجهه با چالش‌های نهادی، تحولات سیاسی-اقتصادی و رقابت‌های فزاینده جهانی دوام نمی‌آورند. در این میان، "گروه هتل‌های آواری" در پاکستان به‌عنوان نخستین و ماندگارترین مجموعه هتل‌داری خانوادگی این کشور، نمونه‌ای استثنایی و درخور تحلیل عمیق به شمار می‌رود. این گروه نه تنها برای نزدیک به هشت دهه تداوم فعالیت داشته، بلکه به نمادی از تعالی خدمات، نوآوری در مدل کسب‌وکار و انطباق هوشمندانه با تحولات یک کشور در حال گذار تبدیل شده است.

بنیان‌گذاری: گذار تحلیلی از بیمه به هتل‌داری
داستان شکل‌گیری امپراتوری آواری با "دینشاو آواری"، تاجر پارسی پیشرو در صنعت بیمه پاکستان آغاز می‌شود. پیشینه موفق او در رسیدن به مدیریت شرکت "بیمه سان‌لایف" برای بازارهای پاکستان و افغانستان و اخذ مدرک تخصصی CLU (به‌عنوان نخستین فرد در آسیا)، تنها نشان‌دهنده پشتکار شخصی نبود، بلکه حاکی از تسلط عمیق بر اصول مدیریت ریسک، ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه ریزی مالی بلندمدت بود. این دانش تخصصی، سنگ بنای تحلیلی محکمی برای ورود او به عرصه‌ای به ظاهر متفاوت، یعنی هتل‌داری، فراهم کرد. اقدام هوشمندانه او و همسرش، "خورشید آواری"، برای گذراندن یک دوره‌ی شش‌ماهه فشرده مدیریت هتل‌داری پیش از خرید اولین هتل (بیسترویل در کراچی، ۱۹۴۴)، نشان از نگاهی نظام‌مند، علم‌محور و احترام به تخصص داشت. این رویکرد در زمانی رخ

این نوشتار با هدف واکاوی عوامل کلیدی موفقیت پایدار این گروه، سیر تطور آن را از ابتدای تأسیس توسط "دینشاو آواری" تا مدیریت کنونی توسط نسل‌های سوم و چهارم خانواده مورد بررسی قرار می‌دهد. تمرکز اصلی بر تحلیل تصمیم‌های استراتژیک در مقاطع حساس، سازوکارهای انطباق با تحولات بازار پویای جنوب آسیا، مدیریت موفق انتقال بین‌نسلی و نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد یک برند

استعماری تفسیر شد. تشکیل رسمی «گروه هتل‌های آواری» در سال ۱۹۷۳، این دارایی‌های پراکنده را تحت یک چتر استراتژیک و برندی واحد متحد ساخت. با این حال، گروه دانش و اعتباری را که از همکاری‌های بین‌المللی کسب کرده بود، در پروژه بلندپروازانه و نمادین «آواری تاوور» در کراچی (۱۹۸۵) به کار بست. این پروژه نشان‌دهنده بازگشت آگاهانه به «مدل سرمایه سنگین»، اما این بار با دانشی انباشته و تمرکزی استراتژیک بر بازار هدف خاص بود. ساخت یکی از بلندترین ساختمان‌های آن زمان پاکستان، نه تنها یک دستاورد مهم، بلکه نشانه‌ای از بلوغ، جاه‌طلبی و ثبات گروه محسوب می‌شد.



انتقال نسلی و توسعه تحت رهبری بیرام آواری

مرگ بنیان‌گذاران، اغلب بحرانی حیاتی برای کسب و کارهای خانوادگی است که بسیاری از آن‌ها را به ورطه نزاع داخلی و افول می‌کشاند. اما گروه آواری با برنامه ریزی دقیق و دوراندیشانه برای انتقال نسلی، نه تنها از این مرحله حساس به سلامت گذر کرد، بلکه به مرحله‌ای جدید از رشد و شکوفایی وارد شد. «بیرام آواری»، فرزند دینشاو و خورشید، از نوجوانی به طور عملی و تحت نظارت مستقیم والدین در هتل‌ها آموزش دیده بود.

داد که بسیاری از هتل‌داران منطقه بر اساس تجربه عملی و شهود شخصی عمل می‌کردند. خرید هتل بیسترویل نیز تصادفی نبود؛ انتخاب یک هتل در بندر مهم کراچی، مرکز اقتصادی پاکستان، نشان از درک صحیح از جغرافیای اقتصادی و اهمیت موقعیت مکانی در صنعت هتل‌داری داشت.



سیر تطور استراتژیک و نوآوری در مدل کسب و کار

گروه آواری مسیر رشد خطی را طی نکرد، بلکه با بینشی استراتژیک و واکنشی به شرایط متغیر بازار، مدل‌های مختلف کسب و کار را آزمود و به کار بست. پس از کسب موفقیت در مدیریت هتل بیسترویل، آن‌ها به جای خرید دارایی‌های جدید گران‌قیمت که نیازمند سرمایه‌گذاری کلان بود، به طور استراتژیک به سمت «سیاست سرمایه سبک» حرکت کردند. این تغییر پارادایم با عقد قرارداد مدیریت هتل‌های معروفی چون «بیچ لوکسوری» (۱۹۴۸) و «پاین» (۱۹۶۱) محقق شد.

نقطه عطف نمادین بعدی، خرید هتل تاریخی «ندوس» در لاهور در سال ۱۹۶۱ بود. این هتل که توسط هتل‌دار اتریشی-سوئیسی، «هری ندوس»، در سال ۱۹۰۸ ساخته شده بود، به نمادی از حضور خارجی‌ها در صنعت هتل‌داری منطقه تبدیل شده بود. خرید آن توسط یک تاجر پارسی-پاکستانی و تغییر نام آن به «پارک لوکسوری هتل»، توسط افکار عمومی به مثابه پیروزی اقتصادی ملی بر میراث



نتیجه‌گیری

بررسی موردی گروه هتل‌های آواری در پاکستان، الگویی غنی و چندبعدی از موفقیت یک کسب‌وکار خانوادگی در یک اقتصاد در حال توسعه را ارائه می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که ماندگاری و تعالی این گروه نتیجه ترکیبی از پنج عامل کلیدی به هم پیوسته است که هر یک در زمان مناسب خود نقش حیاتی ایفا کرده‌اند.

نخست، بنیان دانش بنیان و بین‌رشته‌ای گروه از همان ابتدا، با انتقال دانش تخصصی مدیریت ریسک و سرمایه از صنعت بیمه به هتل‌داری، پایه‌ای تحلیلی و علمی برای تصمیم‌گیری‌های تجاری ایجاد کرد. این رویکرد، هتل‌داری را از حرفه‌ای مبتنی بر شهود به کسب‌وکاری سیستماتیک تبدیل نمود.

دوم، انعطاف‌پذیری استراتژیک در مدل‌های کسب وکار به گروه امکان داد تا در مراحل مختلف رشد، از مدل سرمایه سبک برای گسترش و یادگیری تا مدل سرمایه سنگین برای تثبیت و نمادسازی، به صورت چرخشی حرکت کند. این توانایی در تطبیق پارادایم عملیاتی با شرایط بازار، عاملی کلیدی برای بقای بلندمدت در محیطی پرنوسان بود.

سوم، مدیریت برنامه‌ریزی شده و تدریجی انتقال نسلی با تربیت چندبعدی بیرام آواری (ترکیب آموزش عملی، تحصیلات آکادمیک و تدریج در مسئولیت

مدیریت عالی "بیرام آواری"، عصری از توسعه کم سابقه، بین‌المللی‌سازی و تنوع بخشی استراتژیک را برای گروه رقم زد. تحت هدایت او، گروه فعالیت خود را فراتر از مرزهای پاکستان به امارات متحده عربی و کانادا گسترش داد. اما مهم‌تر از گسترش جغرافیایی، هوشمندی استراتژیک او در بخش بندی بازار بود. با درک رشد سریع طبقه متوسط شهری در پاکستان و تغییر الگوهای سفر داخلی، او برند اقتصادی "آواری اکسپرس" را راه‌اندازی کرد.

موفقیت بیرام آواری و همسرش گوشپی تنها به عرصه کسب‌وکار محدود نبود. دستاوردهای ورزشی چشمگیر آن‌ها در مسابقات آسیایی دریانوردی، همراه با فعالیت‌های گسترده بشردوستانه، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها در کراچی، سرمایه اجتماعی بی نظیری برای خاندان آواری ایجاد کرد. محبوبیتی که تا حد اعطای لقب محبت‌آمیز «بابا» به بیرام از سوی مردم کراچی پیش رفت و نشان‌دهنده پیوندی عاطفی و فراتر از رابطه‌ی تجاری صرف با جامعه بود.



پذیری) از ایجاد شکاف نسلی و درگیری‌های متداول در کسب‌وکارهای خانوادگی جلوگیری کرد و تداوم هویت سازمانی را تضمین نمود.

چهارم، سرمایه اجتماعی عمیق و همه‌جانبه که از طریق مشارکت‌های ورزشی، فرهنگی، اجتماعی و بشردوستانه خانواده آواری ایجاد شد، پیوندی فراتر از رابطه تجاری با جامعه برقرار کرد. این سرمایه نامشهود در دوران چالش‌ها به عنوان ضربه‌گیر عمل کرده و وفاداری پایدار مشتریان و جامعه را به همراه آورده است.

پنجم، هویت‌سازی ملی و نمادگرایی هوشمندانه با اقداماتی مانند خرید هتل ندوس، گروه آواری را با گفتمان استقلال اقتصادی و هویت ملی پاکستان پیوند زد. این امر در بافت تاریخی پسااستعماری منطقه، مزیتی رقابتی و منحصر به فرد ایجاد کرد.

در حال حاضر، گروه آواری با مدیریت نسل‌های سوم و چهارم، با چالش‌های عصر جدید از جمله تحول دیجیتال، رقابت‌های جهانی فزاینده، نیازهای پایداری محیط‌زیستی و تغییر انتظارات مسافران روبروست. با این وجود، ماهیت سازمانی این گروه که بر یادگیری مستمر، انعطاف‌پذیری و تعهد اجتماعی استوار است، ظرفیت لازم برای انطباق با این تحولات را فراهم می‌کند.

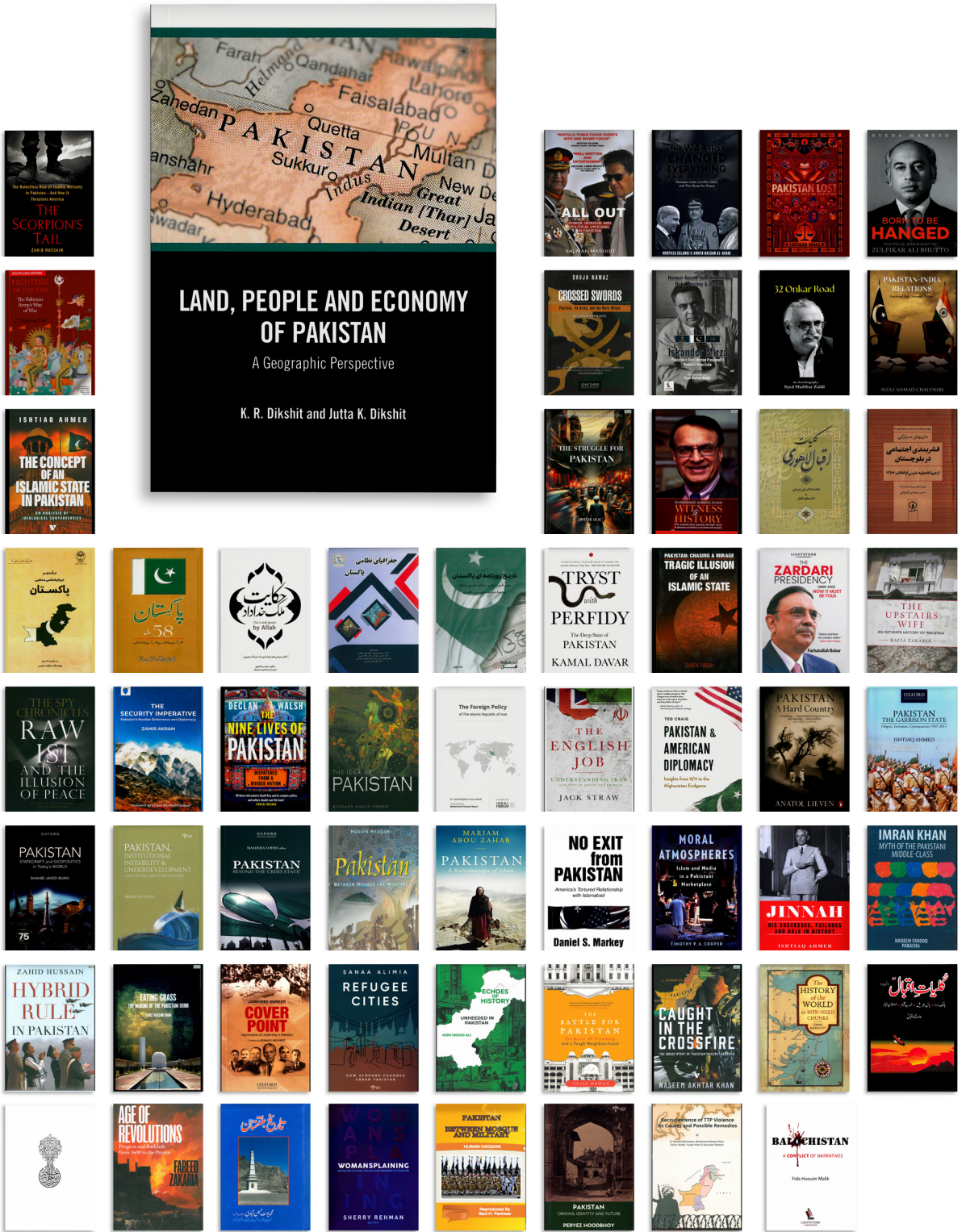
درس اصلی این مطالعه موردی برای کارآفرینان، مدیران و سیاست‌گذاران در اقتصادهای در حال توسعه این است که موفقیت پایدار در گروهی ایجاد توازن بین ابعاد مختلف کسب‌وکار است: تعادل بین سنت و نوآوری، بین سودآوری و مسئولیت اجتماعی، بین هویت خانوادگی و حرفه‌ای‌سازی و بین ریشه‌های محلی و چشم‌انداز جهانی. گروه هتل‌های آواری نه تنها داستان موفقیت یک خانواده کارآفرین، بلکه روایتی از پایداری نهادی در تعامل با تحولات یک ملت است که می‌تواند به عنوان چراغ راهی برای نسل‌های آینده کارآفرینان در سراسر جهان در حال توسعه باشد.

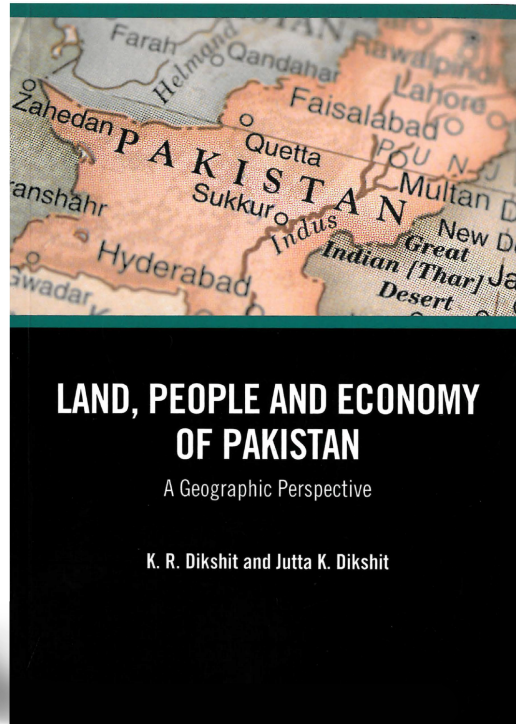
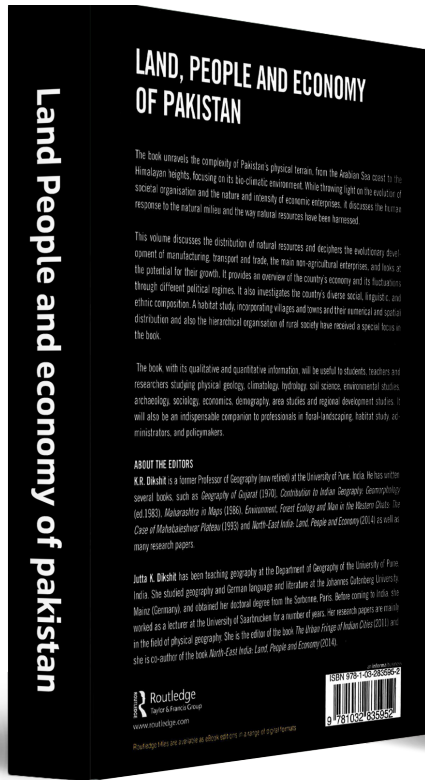
میلا شادی فر

دارای گواهی‌نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازیار. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر



کتابخانه پاکستان





کتاب Land, People and Economy of Pakistan با نگاهی علمی و بین‌رشته‌ای، اقتصاد پاکستان را نه به عنوان مجموعه‌ای از شاخص‌ها، بلکه به مثابه یک ساختار تاریخی-فضایی بررسی می‌کند. این اثر نشان می‌دهد که بسیاری از چالش‌های مزمین اقتصادی پاکستان ریشه در الگوهای زمین‌داری، توزیع نامتوازن جمعیت، نابرابری‌های منطقه‌ای و پیوند پیچیده اقتصاد و سیاست دارند.

خلاصه‌ای که در این شماره می‌خوانید، تلاشی است برای ارائه تصویری واقع‌گرایانه و غیرکلیشه‌ای از اقتصاد پاکستان؛ تصویری که به جای قضاوت شتاب‌زده، بر فهم عمیق واقعیت‌ها تکیه دارد و مخاطب را به اندیشیدن فراتر از تیتروهای خبری دعوت می‌کند.

خلاصه‌ای تحلیلی و متمرکز بر شناخت دقیق وضعیت اقتصادی پاکستان بر اساس کتاب:
سرزمین، مردم و اقتصاد پاکستان
نوشته ک.ر. دیکشیت و یوتا دیکشیت

Land, People and Economy of Pakistan

K.R. Dikshit & Jutta Dikshit (Routledge, 2025)

اقتصاد پاکستان را نمی‌توان صرفاً با آمارهای بودجه، بدهی یا نرخ تورم فهمید. این اقتصاد حاصل درهم‌تنیدگی زمین، جمعیت، جغرافیا و ساخت قدرت است؛ واقعیتی که در بسیاری از تحلیل‌های رایج نادیده گرفته می‌شود و جای خود را به روایت‌های سطحی و مقطعی می‌دهد.

- سوم آب کشور صرف کشاورزی می شود، با راندمان پایین
- نتیجه آن است که کشاورزی پاکستان بیش از آنکه موتور رشد باشد، عامل تثبیت فقر روستایی است.

۳. صنعت:

قلب ضعیف اقتصاد ملی

- نویسندگان به صراحت تأکید می کنند که ضعف صنعت، گره اصلی اقتصاد پاکستان است.
- ویژگی ها:
- سهم صنعت = ۲۰٪ GDP
 - بیش از ۶۰٪ نیروی کار صنعتی در تولید (Manufacturing) متمرکز است
 - صنایع اصلی: نساجی، سیمان، کود شیمیایی، فولاد، پالایش نفت
 - بحران صنعت نساجی:
 - کمتر از ۲٪ صادرات جهانی نساجی
 - تمرکز بر پارچه، نه پوشاک با ارزش افزوده بالا
 - فناوری فرسوده و قطع مکرر انرژی
- کتاب تأکید می کند که پاکستان از زنجیره ارزش جهانی عقب مانده و نتوانسته از مزیت های نیروی کار و پنبه بهره برداری کامل کند.

۴. انرژی:

گلوگاه توسعه اقتصادی

- یکی از دقیق ترین بخش های کتاب، تحلیل انرژی است.
- واقعیت های کلیدی:
- مصرف سرانه برق بسیار پایین تر از متوسط کشورهای در حال توسعه
 - بیش از ۵۰٪ برق در بخش خانگی مصرف می شود؛ صنعت تنها = ۲۵٪
 - بحران مزمن برق، مانع اصلی رشد صنعتی

این خوانش، گامی ضروری برای هرگونه گفت و گوی جدی اقتصادی و راهبردی درباره پاکستان و آینده تعاملات منطقه ای، به ویژه در چارچوب روابط ایران و پاکستان است.

۱. چارچوب کلی اقتصاد پاکستان:

اقتصادی ناهمگون و ناتمام

کتاب نشان می دهد که اقتصاد پاکستان نه «فروپاشیده» است و نه «در آستانه جهش»، بلکه اقتصادی گذارنیافته (Incomplete Transition Economy) است؛ اقتصادی که میان سه مرحله کشاورزی، صنعتی و خدماتی معلق مانده و هیچ یک را به طور کامل به سرانجام نرسانده است.

سهم بخش ها در GDP (۲۰۱۹-۲۰۲۰):

- کشاورزی: حدود ۲۴٪
- صنعت: حدود ۱۹٪
- خدمات: حدود ۵۷٪

این ترکیب، از یک سو شباهت به اقتصادهای خدمات محور دارد، اما از سوی دیگر نشان می دهد که بخش خدمات بدون پایه صنعتی قوی رشد کرده و این عدم توازن، ریشه بسیاری از بحران هاست

۲. کشاورزی:

ستون سنتی، اما تحت فشار ساختاری

- کشاورزی همچنان معیشت حدود نیمی از نیروی کار را تأمین می کند، اما ظرفیت رشد آن به شدت محدود شده است.
- چالش های کلیدی:
- کم آبی مزمن: سرانه آب تجدیدپذیر تا ۲۰۲۵ به حدود ۸۶۰ مترمکعب می رسد؛ یعنی ورود به وضعیت «کشور کم آب»
 - فرسایش ظرفیت سدها: کاهش شدید ظرفیت ذخیره سدهای اصلی مانند تربیلا و منگلا به دلیل رسوب گذاری.
 - وابستگی شدید به آبیاری: بیش از دو

اگرچه سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو (خورشیدی، بادی، آبی) آغاز شده، اما ناپایداری شبکه انرژی همچنان ریسک سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود

۵. شهرها و اقتصاد شهری:

رشد نامتوازن

حدود ۵۰ تا ۵۵ درصد GDP در شهرها تولید می‌شود، با تمرکز شدید در:

- کراچی (بندر، صنعت، تجارت)
- لاهور و فیصل‌آباد (نساجی و خدمات)
- اما این تمرکز منجر به:
- رشد سکونتگاه‌های غیررسمی
- فشار بر زیرساخت‌ها
- نابرابری منطقه‌ای شدید

۶. تجارت، سرمایه‌گذاری و CPEC:

فرصت همراه با ابهام

کتاب نگاه خوش بینانه مطلق به CPEC ندارد، اما آن را فرصتی زیرساختی مهم می‌داند:

- بهبود راه‌ها، بنادر و انرژی
- اما ابهام در نسبت وام به سرمایه‌گذاری مستقیم
- وابستگی به ثبات سیاسی و امنیتی برای جذب FDI

۷. جمع‌بندی راهبردی کتاب

از نگاه نویسندگان، مشکل اقتصاد پاکستان نه «کمبود منابع» است و نه «نبود نیروی انسانی»، بلکه:

نبود پیوند پایدار میان سیاست، صنعت، انرژی و ثبات اجتماعی
اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم:

اقتصاد پاکستان توان بالقوه یک اقتصاد نوظهور صنعتی را دارد، اما در عمل در دام ناپایداری ساختاری و سیاست‌زدگی مزمز گرفتار مانده است.

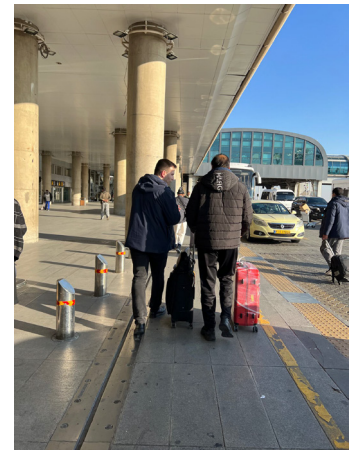
تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

رویداد ماه اندیشکده



مدثر سعید، مدیر خبری جیو نیوز پاکستان و عاصمه شیرازی، مجری هم‌تی‌وی، به همراه خانواده برای آغاز سال جدید میلادی وارد تهران شدند. اندیشکده اقبال در تلاش است ایران را هرچه بیشتر به نخبگان پاکستانی معرفی کند.



اولین گروه گردشگران پاکستانی با اهداف زیارتی و توریستی امروز وارد فرودگاه امام خمینی شدند. اندیشکده اقبال معتقد است با همکاری مسئولان، جذب سالانه ۱ میلیون گردشگر پاکستانی امکان‌پذیر است.



اندیشکده اقبال خود را بی نیاز از نگاه نقادانه و اندیشه‌ورز مخاطبانش نمی‌داند. این ماهنامه زمانی زنده و پویاست که در گفت‌وگویی مستمر با خوانندگان آگاه، پژوهشگران، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان روابط ایران و پاکستان شکل گیرد.

از این رو، از شما دعوت می‌کنیم اگر در خصوص مطالب منتشرشده، رویکرد تحلیلی، انتخاب موضوعات، یا مسیر آینده ماهنامه تخصصی اندیشکده اقبال نظر، پیشنهاد یا انتقادی دارید، آن را با ما در میان بگذارید. باور ما بر این است که نقد مسئولانه و پیشنهاد سازنده، نه نشانه فاصله، که نشانه همراهی است.

منتظر خواندن نظرات ارزشمند شما هستیم

